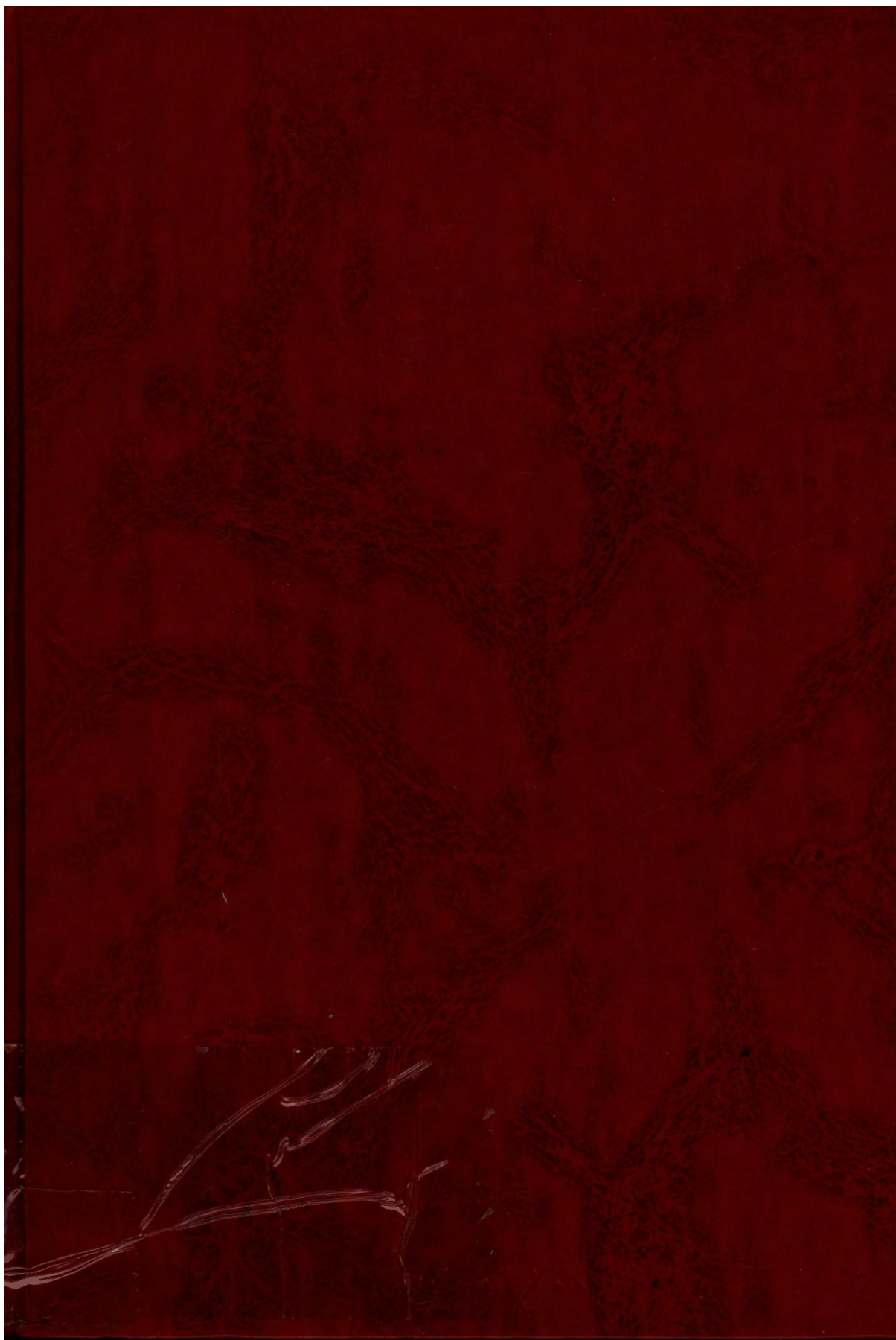


بررسی انتقادی
رباعیات خیام

آرتور کریستن سن

ترجمه

دکتر فریدون بدره‌ای



تہذیب و اخلاق

آرٹو گریسٹین

دکتر فریدون بدرہ ای



۱۲۰۰/۱ ف

۱/۲



آرتور کریستنسن بررسی انتقادی رباعیات خیام

ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای

با مقابله با نسخه‌ها و چاپهای
جدید و افزودن نسخه بدلهای، و
مقدمه و نتیجه‌گیری تازه.

کریستن سن، آرتور امانوئل، ۱۸۷۵ - ۱۹۴۵.
Christensen, Arthur Emanuel.

بررسی انتقادی رباعیات خیام / آرتور کریستنسن؛
ترجمه فریدون بدره‌ای. - تهران: توس، ۱۳۷۳.
۲۲۸ ص. : مصور، جدول. - (انتشارات توس، ۴۱۲)
«با مقابله با نسخه‌ها و چاپهای جدید و افزودن نسخه بدلها،
و مقدمه و نتیجه‌گیری تازه [به سعی مترجم]»
عنوان اصلی:

Critical studies in the Ruba'iyat of Umar-i Khayyam
کتابنامه: ص. ۴۱ - ۴۴؛ همچنین بصورت زیرنویس.

۱. خیام، عمرین ابراهیم، - ۵۱۷ ق. رباعیات -
نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی - قرن ۵ ق. الف. بدره‌ای، فریدون،
۱۳۱۵ - مترجم. ب. عنوان.

د.د. ا. کتابخانه‌های عمومی کشور

PIR

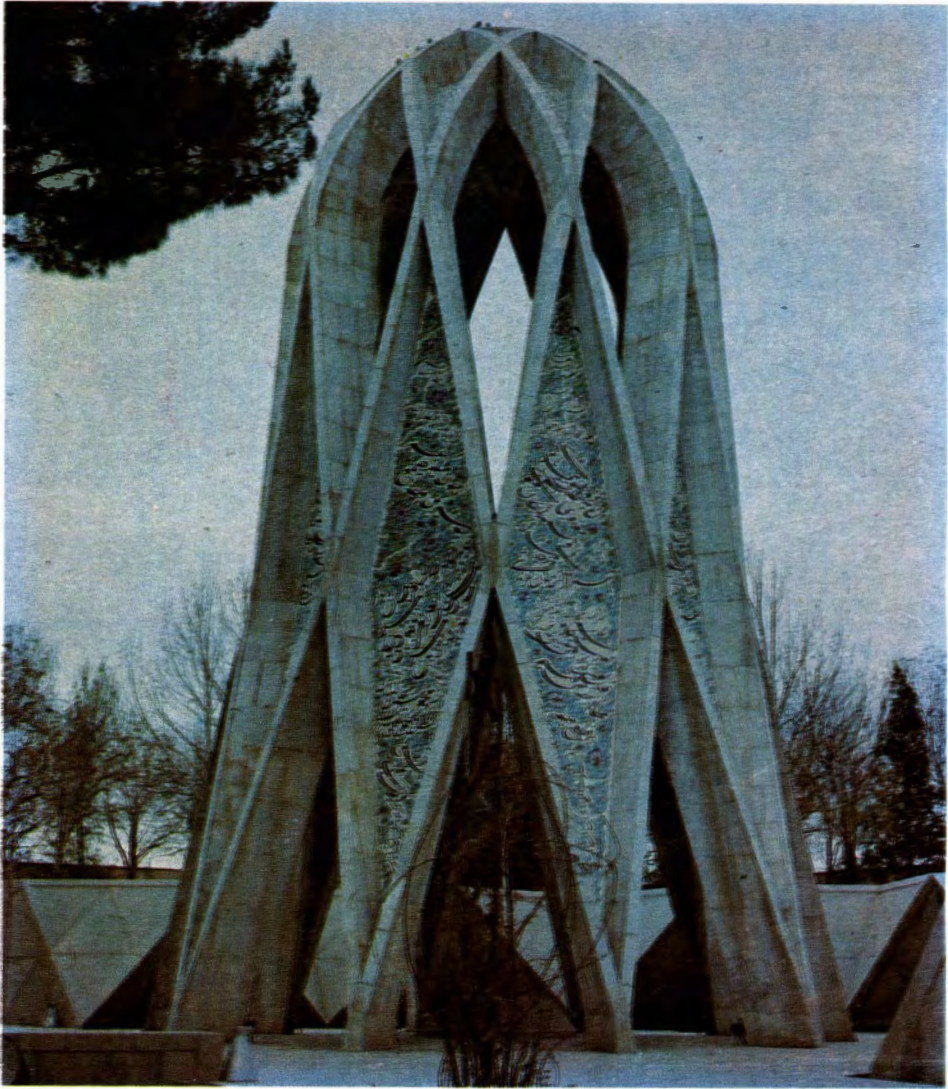


- ☐ بررسی انتقادی رباعیات خیام
- ☐ آرتور کریستنسن
- ☐ ترجمه فریدون بدره‌ای
- ☐ حروفچینی و صفحه‌آرایی: توس (زیرنظر علی باقرزاده)
- ☐ لیتوگرافی پیچاز
- ☐ چاپ اول، بهار ۱۳۷۴
- ☐ تیراژ ۴۰۰۰ نسخه
- ☐ چاپ حیدری
- ☐ انتشارات توس، تهران، اول خیابان دانشگاه، تلفن ۶۴۶۱۰۰۷



فهرست مطالب

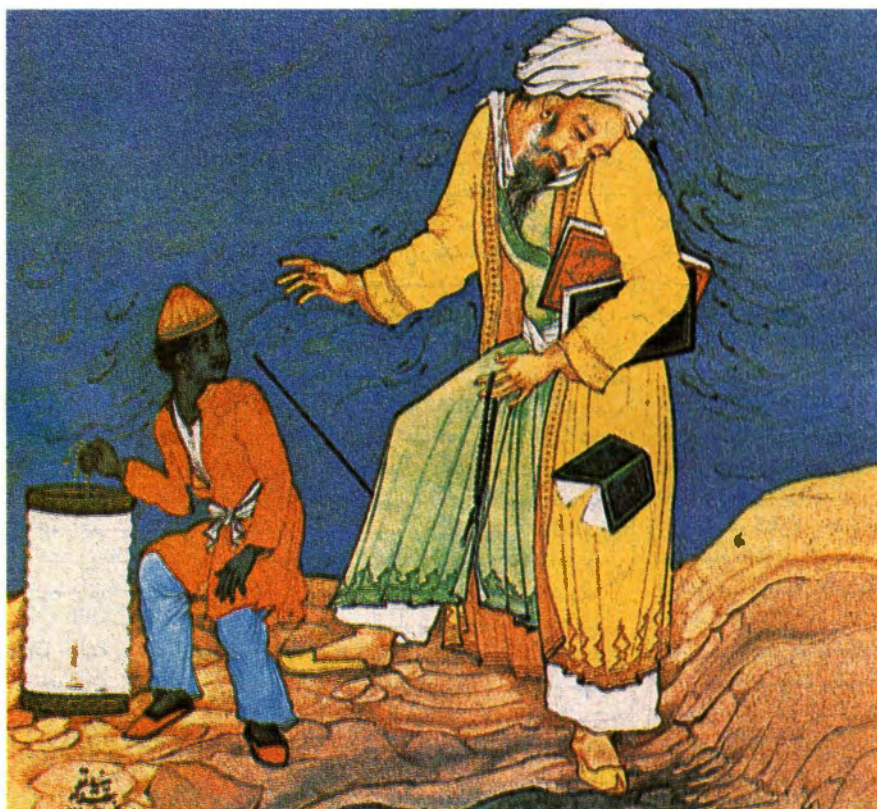
۱۳	 مقدمه مترجم
۴۵	 رباعیات اصلی و ساختگی
۷۷	 شخصیت و منش عمر خیام شاعر
۸۷	 رباعیات خیام متن فارسی
۲۱۳	 جدول نسخه‌های مختلف عمر خیام



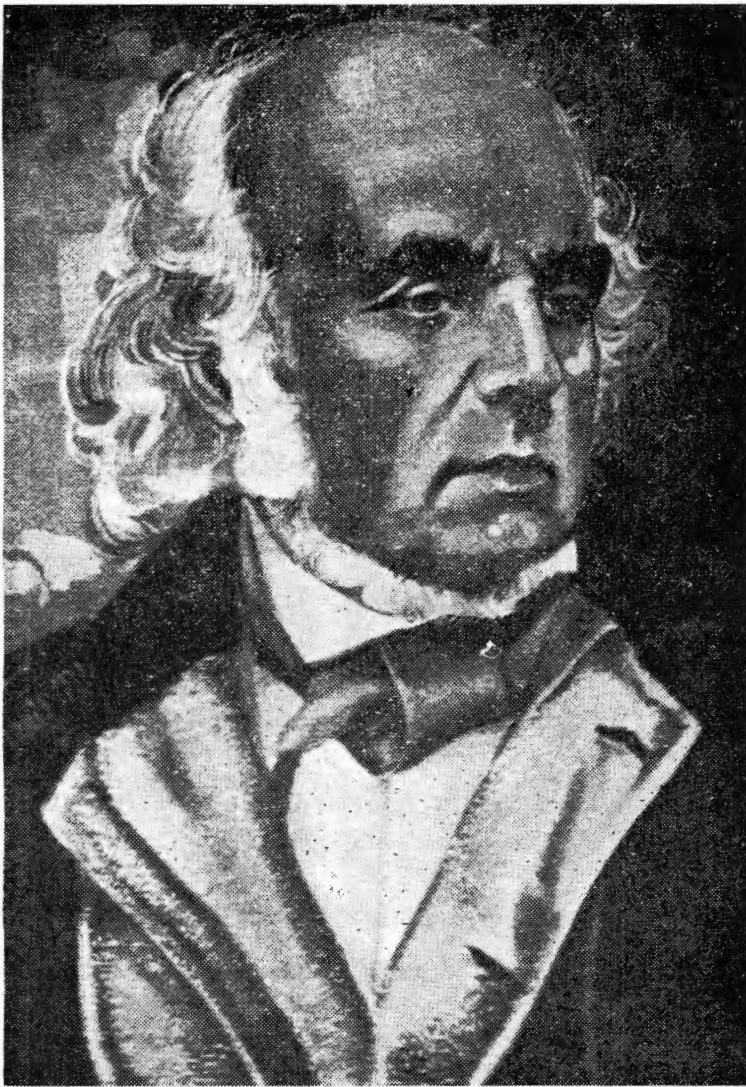
آرامگاه حکیم و فیلسوف ایرانی عمر خیام در نیشابور



طرحی از تندیس عمرخیام که در ۱۹۶۴ از چینی ناب در انگلستان ساخته شده
(از مجموعه عکسها و استاد محسن فرزانه)



تصویر مینیاتوری خیام کار استاد بهزاد



تصویر ادوارد فیتز جرالذ. وی رباعیات خیام را از فارسی به انگلیسی درآورده
و ترجمه‌اش مشهور عالمست.



پروفسور آرتور کریستن سن مستشرق معروف دانمارکی و نویسنده کتاب
(باتشکر از علی دهباشی که این تصویر را در اختیار ناشر گذارد)

«عمر خیام یگانه بلبل دستان سرای گلشن شعر و شاعری ایران است. که ترانه‌های دلپذیر و نغمات شورانگیز او دنیا پسند است. تاکنون هیچ یک از شعرا و نویسندگان و حکما و اهل سیاست این سرزمین به اندازه او در فراخنای جهان شهرت نیافته‌اند. خیام تنها متفکر ایرانی است که زنده و پاینده بودن نام و گفته او در میان تمام دنیا مسلم است. نه بس در پیش شرق شناسان و علما و ادبای مغرب زمین، بلکه در نزد عامة کسانی که با خواندن و نوشتن سر و کاری دارند... شاید بیش از یک نیمه از متمدین عرصه گیتی به نام او آشنا و به رباعیاتی که حکیم از روی... ذوق طبیعی می‌سروده است مفتون‌اند. می‌توان گفت وی تنها سخن سرای ایرانی ست که همه دنیا او را متعلق به نوع بشر و غیر مخصوص به ملت و مملکت معین می‌دانند، و در زمره شعرای درجه اول... به شمار می‌آورند. ایران باید به خود ببالد که در آغوش خویش چنین گوینده‌ای پرورده که مایه سرافرازی و بلندآوازی جاودانی او گردیده است.»

روان شاد استاد مجتبی مینوی در مقدمه نوروزنامه

مقدمه مترجم

درباره حکیم عمر خیام نیشابوری، مقام و منزلت علمی، رباعیها، و اندیشه و شخصیت او در سالهای اخیر چندان گفته و نوشته اند که جایی برای قلمفرسایی بیشتر باقی نمانده است. اما از آنجا که این کتاب مستطاب بررسی انتقادی رباعیات اوست از آوردن کلمه‌ای چند درباره زندگی و مقام و شعر او گریزی نیست.

نامش را غیاث‌الدین ابوالفتح (یا ابوحفص) عمر بن خیامی (خیام) نیشابوری نوشته‌اند؛ وی بنابر تحقیقات جدید در ۴۳۹ هجری قمری (برابر با ۱۸ ماه مه سال ۱۰۴۸ میلادی) به دنیا آمده و در ۱۲ محرم سال ۵۲۶ هـ ق (برابر ۴ دسامبر ۱۱۳۱ میلادی) درگذشته و جمعاً ۸۳ سال در این جهان زیسته است. تعیین و تثبیت تاریخ تولد و مرگ خیام را ما مدیون محقق و پژوهنده و دانشمند هندی سوامی گویندا تیرتها و دو دانشمند روسی روزنفلد و یوشکویچ ویراستاران آثار علمی خیام هستیم، و این چنین است که بیهقی که یکی از قدیمترین مآخذی است که شرح احوالی از خیام را آورده است جزئیات زایچه او را ذکر کرده است. گویندا بر مبنای این اطلاعات که همه محققان قدیم و جدید ایرانی و غربی آن را دیده و بدان توجهی نکرده بوده‌اند، توانسته است تاریخ دقیق روز و ماه و سال تولد خیام را معلوم سازد. مؤسسه نجوم نظری شوروی محاسبات گویندا را واریسی نموده و به این نتیجه رسیده است که میان سال ۱۰۱۵ و ۱۰۵۴ میلادی تنها یک روز است که با توصیف زایچه خیام تطبیق می‌کند و آن روز ۱۸ ماه مه سال ۱۰۴۸ میلادی است که برابر می‌شود با ۴۳۹ هجری قمری، و این همان تاریخ و روزی است که سوامی گویندا تیرتها بدان رسیده است. در مورد تاریخ وفات خیام البته، بنا بر مندرجات چهارمقاله نظامی عروضی ما می‌دانستیم که وی در سال ۵۲۶ هجری قمری درگذشته است؛ زیرا نظامی می‌گوید مزار او را در سال ۵۳۰ هجری قمری، چهار سال پس از مرگش زیارت کرده است. اما روزنفلد و یوشکویچ بر اساس مندرجات طربخانه یاراحمد رشیدی که یکی از مجموعه‌های نسبتاً قدیمی رباعیات خیام است (تألیف ۸۶۷ هـ ق) روز و ماه و تاریخ وفات او را نیز یافتند، و آن ۱۲ ماه محرم سال ۵۲۶ / ۴ دسامبر ۱۱۳۱ میلادی است. به این طریق به همت این دانشمندان مشاجره بر سر تولد و وفات این حکیم بزرگوار به پایان رسید.

معاصران و نویسندگان نزدیک به عهد عمر خیام که از او یاد کرده‌اند وی را «حکیم‌الدین و فیلسوفها»، «امام خراسان و علامه‌الزمان»، «الشیخ الامام الاجل حجة‌الحق»، «نصرة‌الدین سیدالحکماء المشرق و المغرب» خوانده‌اند. او به اصح روایات در یک خانواده نیشابوری به دنیا آمده و در همانجا نشو و نما یافته است.

از زندگی او به طور دقیق چیزی دانسته نیست. او را یکی از «سه یار دبستانی» (آن دو تای دیگر حسن صباح و خواجه نظام‌الملک هستند) دانسته‌اند که با هم مواضعه کرده بودند که هر یک به مقام و درجه‌عالی رسید، دیگران را نیز برکشد. اما این ظاهراً افسانه‌ای مجعول است، و به علت تفاوت سنی آنها نمی‌توانسته حقیقت داشته باشد. نیز او را یکی از دانشمندی دانسته‌اند که برای سلطان ملکشاه سلجوقی در سال ۴۶۷ در اصفهان زیج جلالی را ترتیب دادند. ظاهراً به عراق و خراسان سفر کرده، و بیشتر عمر به تدریس حکمت و مطالعه در علوم ریاضی اشتغال داشته است. مثلاً در سال ۴۷۳ ابونصر محمد بن عبدالرحیم نسوی، قاضی فارس، نامه‌ای به او نوشته و از وی درباره‌ی کون و تکلیف سؤالاتی کرده است، و خیام رساله «کون و تکلیف» با تنمعه آن را در جواب وی نوشته است. زمخشری مفسر و لغوی معروف در رساله‌الزاجر للصغار از مشاجره مختصری که در باب لغت با وی داشته با مباحثات یاد کرده است، و وی را «حکیم‌الدین و فیلسوفها» خوانده است و به شاگردانش استفاده از محضر او را توصیه نموده است.

بیهقی گفته است که در تعمق در اجزای علوم حقیقی تلو شیخ ابوعلی بود. اما «در خلق ضیقی داشتی و در تعلیم و تفهیم و تصنیف و آنچه از آن دیگری فایده یافتی ضستی می‌کرد». این طور به نظر می‌رسد که خیام با همه علو مقام و احترامی که در میان همگنان و بزرگان داشته از وضع زمانه و فضای علمی آن روزگار راضی نبوده است، و شرایط موجود را مانع از پیشرفت کارها و تحقیقات علمی خود می‌دانسته است، چنانکه در مقدمه رساله جبر خود می‌گوید که همواره اشتیاق داشته است که به تحقیق استدلالی در این گونه معادلات پردازد، زیرا بر ضرورت آنها آگاهی می‌داشته است. «لیکن تصاریف زمان همواره با پیشامدهایی همراه بود که پرداختن به این امر را به عهده تعویق می‌انداخت و برای من فراغتی نمی‌گذاشت که صرف تدوین این مطلب کنم و فکر خود را بر آن متمرکز سازم. زیرا گرفتار روزگاری هستیم که از اهل علم فقط عده کمی، مبتلا به هزار رنج و محنت، باقی مانده که پیوسته در اندیشه آنند که غفلتهای زمان را فرصت جسته به تحقیق در علم و استوار کردن آن پردازند. و بیشتر عالم‌نمایان زمان ما حق را جامه باطل می‌پوشند، و گاهی از حد خودنمایی و تظاهر به دانایی فراتر نمی‌نهند.»

از آنچه درباره‌ی او آمده است مسلم این است که در حکمت و طب و قرائت و ادب و ریاضیات و نجوم صاحب اطلاع و تبحر بوده است و این از معدود کتابها و رسالاتی که از

آثارش باقی مانده است به خوبی هویدا است. اهمیت اندیشه‌ها و نوشته‌های علمی او چندان است که او را نسبت به عهدی که در آن می‌زیسته چندین قرن جلوتر می‌برد و به دوران معاصر نزدیکتر می‌سازد.

در هندسه اقلیدس اصلی هست که به اصل اقلیدس یا اصل توازی معروف است و آن چنین است که از یک نقطه بیرون خطی مستقیم، فقط می‌توان یک خط موازی با آن خط رسم کرد که در یک صفحه واقع باشد. اقلیدس این اصل را به صورت مسلم می‌پذیرد، ولی چون وضوح و روشنی این اصل مانند سایر اصول اقلیدس بارز نیست، از همان زمان برای تحلیل و تحویل این اصل به اصول دیگر اقلیدس کوششهایی به عمل آمده است که سرانجام با تحقیقات لوباچفسکی به ایجاد هندسه نااقلیدسی منجر گشته است. خیام نیز به نوبه خود در اثبات این اصل یا منجر کردن آن به اصلی ساده‌تر رساله‌ای به نام «فی شرح ما اشکل من صادرات اقلیدس» پرداخته است. نظر و طریقه تحلیل خیام در این رساله تقریباً شباهت به کار دانشمندان ریاضی اوایل قرن نوزدهم دارد.

کار خیام در جبر بیشتر به عصر دکارت و پاسکال و نیوتن تعلق دارد. وی در تحقیقی که برای حل معادلات جبری انجام داده، به بسط قوای مختلف یک «دوجمله‌ای» نیاز می‌داشته است و تشکیل ضرائب این بسط و گسترش را به صورت قاعده و دستوری که امروزه به مثلث پاسکال معروف است کشف نموده است. بسط دوجمله‌ای جبری امروزه معمولاً به نام بسط دوجمله‌ای نیوتن معروف است. با ملاحظه اینکه خیام در کارهای خود این بسط، و قانون تشکیل ضرائب آن را به کار می‌برده است روشن می‌شود که «دوجمله‌ای» نیوتن و مثلث پاسکال قریب چهار قرن پیش از این دانشمند توسط خیام کشف و وضع شده است. این امر امروز مورد قبول همه دانشمندان است، چنان که در کنگره بین‌المللی تاریخ علوم که در رم برپا گردید، روزنفلد، از استادان هندسه دانشگاه مسکو، برای تغییر نام دوجمله‌ای نیوتن و مثلث پاسکال به نام «دوجمله‌ای خیام» و «مثلث خیام» پیشنهادی به کنگره تقدیم داشت.

امروز شهرت خیام به عنوان شاعر و سراینده رباعیات چنان در اقطار جهان پیچیده که خیام دانشمند و فیلسوف را تحت الشعاع قرار داده است، در حالی که در مراجع و منابع قدیم از او بیشتر در زمره دانشمندان و منجمان و ریاضیدانان یاد شده است نه در ردیف شاعران، حتی نظامی عروضی در چهار مقاله خود از او در مقالت دوم که مربوط به شعر و شاعری است نامی نمی‌برد، بلکه در مقالت سوم که مربوط به علم نجوم است در حکایت هفتم و هشتم از او یاد می‌کند. از آثار علمی او این رسالات و کتب باقی مانده است: مقاله فی الجبر و المقابله، رساله فی قسمة الدائرة، رساله فی شرح ما اشکل من صادرات اقلیدس، مشکلات الحساب، میزان الحکم، رسالة الکون و التکلیف، الجواب عن ثلاث مسائل، ضیاء العقلی، رسالة فی الوجود، رسالة فی کلیة الوجود، کتاب الزیج ملکشاهی.

از مشاهده و معاینه این رسالات معلوم می‌شود که وی پرگو و درازنویس نبوده است و به نوشتن کتب و رسالات مفصل علاقه‌ای نداشته است. همچنانکه در شعر نیز جز چند قطعه کوتاه عربی، و رباعی که قالبی کوتاه و موجز است نسروده است.

معلوم نیست که خیام از کی به شاعری پرداخته است، و چرا دست‌کم در زبان فارسی جز رباعی نسروده است. رباعی از قدیمترین قالبهای شعر فارسی است. دانشمندان وزن آن را وزنی مقبول و مطبوع دانسته‌اند که «نفوس نفیس را بدان رغبت است و طبایع سلیم را بدان میل». عده‌ای آن را یک وزن خالص و ناب ایرانی دانسته‌اند، و اگر بپذیریم که مبدع و اختراع کننده آن، چنان که نوشته‌اند، رودکی سمرقندی بوده است که اولین شاعر کامل عیار فارسی محسوب می‌شود، می‌توان گفت که آغاز تولد رباعی با آغاز تولد شعر فارسی قرین بوده است. شمس قیس در المعجم فی معاییر شعر عجم می‌گوید که رودکی یا شاعر دیگری این وزن را از زبان کودکی شنیده است که چون گردوهای خود را به سوی سوراخی می‌غلطانده است به ترنم می‌گفته است:

غلطان غلطان همی رود تا بن گو

باید تصوّر نمود که حتی در آن زمان، وزن رباعی وزن عامیانه رایجی بوده است که کودکان نیز از آن آگاهی می‌داشته‌اند.

اما این قالب شعری به علت ساختمان خاص خود، ظاهراً در منظومه‌های بلند و اشعار طویل، در شهر کلاسیک فارسی به کار نرفته است. بلکه بیشتر برای ثبت بیان اندیشه‌های کوتاه که چون بارقه‌ای از آذرخش در ذهن شاعر درخشیده مورد استفاده قرار گرفته است. زبان ساده و نزدیک به زبان گفتاری رباعیات نیز ناشی از همین ارتجالی بودن آن است.

تقریباً دیوان شعر هیچ شاعری از رباعی خالی نیست. اما هرچه پیشتر می‌آئیم بر تعداد رباعیهای دیوانها افزوده می‌شود. بویژه در میان عارفان و صوفیان به صورت مستقل و به عنوان چاشنی کلام برای بیان ماحصل قولی یا بیان اندیشه‌ای کوتاه، به وفور دیده می‌شود.

قالب رباعی در شعر فارسی به دو صورت تجلی کرده است. یکی آنکه هر چهار مصراع آن قافیه واحد دارد (aaaa) و دیگر آنکه مصراع اول و دوم و چهارم همقافیه و مصراع سوم آزاد است (aaba). بوسانی صورت aaba را صورت اصلی و قدیمی می‌داند^۱ و گوید که این صورت در شعر ترکی و چینی نیز دیده می‌شود، و از این رو معتقد است که وزن و قالب رباعی اصولاً از آسیای مرکزی گرفته شده است. اما سوامی گویندا تیرتها، دانشمند هندی، نظری خلاف این دارد و گوید که صورت aaaa احتمالاً قدیمتر است.^۲ اما شواهد موجود از شعر رودکی این نظر را تأیید نمی‌کند. مثلاً از ۳۷ رباعی منسوب به رودکی ۱۲ رباعی

1- Bausani, pp. 534 - 6

2- Tirtha, p. / 34

چهارقافیه‌ای و ۲۵ رباعی سه قافیه‌ای است، و از رباعیهای پراکنده شاعران دیگر تا نیمه قرن پنجم نیز ۱۵ رباعی چهارقافیه‌ای و ۱۷ رباعی سه قافیه‌ای است. هرچند، در نزد آن دسته از شاعران قرن پنجم که رباعیهای نسبتاً زیادی از آنها باقی مانده است، گرایش معکوس است. فرخی ۳۷ رباعی چهارقافیه‌ای و ۱ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ قطران ۱۳۰ رباعی چهارقافیه‌ای و ۲۱ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ عنصری ۵۹ رباعی چهار قافیه‌ای و ۸ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ ارزقی ۸۸ رباعی چهار قافیه‌ای و ۲۰ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ ابوالفرج رونی ۴۳ چهار قافیه‌ای و ۵ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ مسعود سعد سلمان ۳۹۹ چهار قافیه‌ای و ۸ رباعی سه قافیه‌ای دارد؛ امیر معزی ۱۴۹ چهار قافیه‌ای و ۲۸ رباعی سه قافیه‌ای دارد. اما این نتیجه بان نسبت ۳۰ درصد رباعی چهار قافیه‌ای در برابر ۷۰ درصد رباعی سه قافیه‌ای که در شعر کلاسیک فارسی وجود دارد، در تضاد است. در مجموع این طور به نظر می‌رسد که صورت چهار قافیه‌ای به تدریج جای به صورت سه قافیه‌ای پرداخته است.^۱

از نظر مضمون و بیان نیز رباعی سیری تکاملی در شعر فارسی داشته است. این سیر در پایان قرن پنجم، و شاید به دست خیام، و یا شاعرانی که رباعیاتشان به نام او قلم خورده است، به اوج و ذروة کمال خود رسیده، و به صورت یک قضیه منطقی بیرون آمده است. گوینده در دو مصراع نخست که حکم مقدمات را دارند مسئله خود را مطرح می‌سازد، مصراع سوم ربط میان این مقدمات را با نتیجه که در مصراع چهارم بیان می‌شود، برقرار می‌سازد. و اتفاقاً یکی از وجوه تشخیص رباعیات اصیل خیام از نااصل همین فرم و صورت خاص منطقی است که کمتر بدان توجه مبذول شده است. برای بیان معانی ساده و در عین حال پرشور، موجز و کوتاهی که خیام قصد اظهار آنها را داشته قالبی بهتر از رباعی وجود نداشته است. خاصه که این انتخاب با شیوه عمل خیام که اصولاً آدم درازگو و درازنویسی نبوده (و از این رو به بخل ورزی در علم متهم شده است) و با فلسفه او سازگاری تمام داشته است: چه فکری زودگذر و کوتاه در قالب کوتاه صادقانه‌تر و صمیمانه‌تر بیان می‌شود.

باری، خیام روح تعلیم و جوهر فکر خویش را در قالب رباعی بیان کرده است. اما روح تعلیم و جوهر فکر و فلسفه خیام چیست؟ گفته‌اند: بی‌دوامی و کوتاهی عمر، غنیمت شمردن دم‌گذران، و فارغ بودن از اندیشه‌گشایش راز دهر. ولی این افکار و اندیشه‌ها چیزهایی است که از روی رباعیهای منسوب به خیام استنباط و استنتاج شده است، در حالی که به طور قطع دانسته نیست که از این رباعیها، حتی آنها که در قدیمترین متون به نام او آمده است، کدامیک از آن اوست.

1- L. P. Elwell - Suttan, «Early Persian Literature i The Rub», in *The Cambridge History of Iran: vol. IV from the Arab Invasion to the Saljuqs.*, p. 640.

جالب این است که محققان از یک سو می‌کوشند تا بر پایه آنچه روح تعلیم و جوهر فکر و فلسفه خیام می‌خوانند رباعیهای اصیل را از رباعیهای غیر اصیل جدا سازند، و از سوی دیگر، این جوهر فکری و روح تعلیمی را از روی رباعیهایی که در انتساب آنها به خیام یقین و توافق نیست استخراج می‌کنند.

متأسفانه تاکنون متن و دستنویس کاملی از رباعیات خیام که همزمان یا نزدیک به زمان او نوشته شده باشد به دست نیامده است. و ظاهراً امیدی نیز نیست که به دست آید. در میان سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۲ میلادی سه دستنویس از رباعیات خیام به جهان عرضه شد که تاریخ کتابت ۶۰۴، ۶۵۴ و ۶۱۳ هجری قمری داشتند. اما این هر سه مجعول از آب درآمدند.^۱ اینک تنها مبنای کار محققان برای گزینش رباعیات خیام و پی بردن به شیوه اندیشه او همانا مراجعه به قدیمترین آثار و نوشته‌ها و مجموعه‌هایی است که رباعیهایی از خیام را به تصریح ذکر کرده‌اند.

قدیمترین جایی که چند رباعی، که در آثار دیگر به نام خیام آمده است، به ثبت افتاده سند بادنامه ظهیری سمرقندی، مکتوب به سال ۵۵۵ هجری قمری است. این رباعیها پنج تا و به شرح زیرند:

چون نیست مقام ما در این دهر مقیم	پس بی‌می و معشوق خطایی است عظیم
تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم	چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم

۱- از این سه یکی که مورخ به سال ۶۰۴ هجری قمری بود و به وسیله عباس اقبال در ایران معرفی شده بود ناگاه در ۱۹۵۰ سر از انگلستان بیرون آورد و به وسیله کتابخانه دانشگاه کیمبریج خریداری شد. این دستنویس ۲۵۲ رباعی داشت. دستنویس دیگر که تاریخ کتابتش ۶۱۳ هجری قمری بود، ۲۴۷ رباعی داشت، و دستنویس سوم با تاریخ کتابت ۶۵۸ هجری قمری ۱۷۲ رباعی داشت. دستنویس مورخ (۶۰۴) را پروفیسور آربری به سرعت به شعر انگلیسی ترجمه کرد و منتشر ساخت. متن فارسی آن را نیز پیر پاسکال در سال ۱۹۵۸ در رم به چاپ رسانید. محمد عباسی در کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام (تهران، ۱۳۳۸) با مقابله چاپهای برلین و لندن و استانبول و هندوستان آن را منتشر ساخت. رستم علییف و محمود نوری عثمانوف، محققان شوروی نیز آن را زیر نظر یوگنی برتلس، جزء سلسله آثار ادبی ملل خاور: متون سری کوچک، در ۱۹۵۹ به چاپ رسانیدند.

دستنویس (مورخ ۶۵۸) را نیز که ا.چستربیتی خریداری نموده بود پروفیسور آربری به نشر به زبان انگلیسی ترجمه نمود و در سال ۱۹۴۹ منتشر ساخت. اما دستنویس مورخ ۶۱۳ هجری قمری سر از امریکا بیرون آورد. به خواهش ارتور آپهام پوپ، متخصص هنر ایران در نیویورک، از پروفیسور آربری دعوت شد تا آن را واریسی کند. اما در حین واریسی، چنانکه پروفیسور مینورسکی نوشته است «مشکلاتی پیش آمد...» روانشادان مجتبی مینوی و جلال همایی این دستنویسها را مجعول اعلام داشتند. و به این ترتیب امید عاشقان رباعیات خیام به اینکه سرانجام متون اصلی از رباعیات که تاریخ کتابشان نزدیکتر به زمان گوینده آنهاست یافت شده است مبدل به یأس گردید.

مشنو سخن زمانه ساز آمدگان می خواه مروّق به طراز آمدگان
رفتند یکان یکان فراز آمدگان کس می ندهد نشان ز باز آمدگان

برگیر پیاله و سبّوای دلجوی تا بخرامیم گرد باغ و لب جوی
بس شخص عزیز را که چرخ بدخوی صدفبار پیاله کرد و صد بار سبوی

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده کیست تا به ما گوید راز
پس بر سر این دوراهه از و نیاز تا هیچ نمائی که نمی آیی باز

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از آن مثالی دانیم
خورشید چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوریم که اندر آن گردانیم

امام فخر رازی متوفی در ۶۰۶ هجری قمری در رساله‌ای به نام التنبیه علی بعض الاسرار المودعه فی بعض سور القرآن العظیم، در جزو مربوط به سورة «التین» یک رباعی از خیام نقل کرده است:

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست و ر خوب آمد خرابی از بهر چراست

در بعضی از نسخ این رساله یک رباعی دیگر از خیام درج شده است:
ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین و بر و دست از بهر که پیوست و ز بهر چه شکست

در مرزبان نامه سعدالدین وراوینی، سه رباعی آمده است بدون ذکر نام خیام که در منابع دیگر به خیام نسبت داده شده است:

هر کوبه سلامت و نانی دارد وز بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گوشاد بزی که خوش جهانی دارد

گر از پی شهوت و هوا خواهی رفت از من خبرت که بی‌نوا خواهی رفت
بنگر که کئی و از کجا آمده‌ای می‌دان که چه می‌کنی کجا خواهی

در پشت من از زمانه تو می آید وز من همه کار نانو می آید
جان عزم رحیل کرد گفتم بمرو گفتا چکنم خانه فرو می آید

در مرصادالعباد شیخ نجم الدین دایه که در حدود ۶۱۹ (۶۲۰) تألیف شده است آنجا که خیام را مورد حمله قرار داده است این رباعی ها را به نام خیام ذکر کرده است:

در دایره ای کامدن و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می نزنند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ور نیک نیامد این صور عیب کراست

در تاریخ جهانگشای جوینی که در ۶۵۸ هجری قمری تألیف شده است، رباعی زیر از خیام آمده است:

ترکیب پیاله ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد مست
چندین سر و پای نازنین و بر و دست از بهر که پیوست و ز بهر چه شکست

این رباعی در تاریخ و صاف نیز به نام خیام ثبت شده است.

در مجموعه اقطارالقطیبه تألیف عبدالقادر بن حمزه اهری در ۶۲۹ هجری قمری که دستنویسی از آن با تاریخ کتابت ۶۶۶ هجری قمری در درست است، رباعیهای زیر به نام خیام آمده است^۱:

در جستن جام جم جهان پیمودم روزی نشستم و شبی نغفودم
زاستاد چو راز جام جم بشنودم آن جام جهان نمای جم من بودم

مائیم در این گنبد دیرینه اساس جوینده رخنه ای چو مور اندر طاس
آگاه نه از منزل و امید و هراس سرگشته و چشم بسته چون گاو خراس

ما لعبتک انیم و فلک لعبت باز از روی حقیقتی نه از روی مجاز
بازی چو همی کنیم بر نطع وجود رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

۱- به نقل از مقاله الول - ساتن به نام «رباعیات در ادبیات کهن فارسی» مندرج در تاریخ کیمبریج ایران، جلد چهار، از حمله عرب تا روزگار سلجوقیان، ویراسته ریچارد ن. فرای، کیمبریج، ۱۹۷۵، صفحه ۶۵۳.

ز آوردن من نبود گردون را سود وز بردن من جاه و جلالش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود کاوردن و بردن من از بهر چه بود

در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی که در ۷۳۰ هجری قمری تالیف شده است، یک رباعی به نام خیام ثبت شده است:

هر ذره که بر روی زمینی بوده است خورشیدرخی زهره جبینی بوده است
گرد از رخ نازنین به آزرم فشان کان هم رخ وزلف نازنینی بوده است

در مجموعه‌ای به نام نزهة المجالس^۱ که حدود چهار هزار رباعی از شاعران مختلف دربردارد و در سال ۷۳۱ هجری قمری نوشته شده است، در فصلی تحت عنوان «در معانی حکیم عمر خیام» سی و سه رباعی از خیام ذکر شده است که دو رباعی آن مکرر و بقیه به شرح زیر است:

تا راه قلندری نبوی نشود رخساره به خون دل نشویی نشود
سودا چه پزی که چو دلسوختگان آزاد به ترک خود نگویی نشود

یک روز ز بند عالم آزاد نیم یک دم زدن از وجود خود شاد نیم
شاگردی روزگار کردم بسیار در کار جهان هنوز استاد نیم

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم مانند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

دشمن به غلط گفت که من فلسفیم ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چو در این غم آشیان آمده‌ام آخر کم از آنکه من بدانم که کیم

مائیم که اصل شادی و کان غمیم سرمایه دادیسم و نهاد ستمیم
پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم آئینه زنگ خورده جام جمیم

ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است رو شاد بزی اگر چه بر تو ستمی است
با اهل خرد باش که اصل تن تو گردی و نسیمی و شراری و دمی است

۱- رهپس مشرق آلمانی در یکی از کتابخانه‌های استانبول این مجموعه را یافته است. مجموعه هفده باب دارد و در هر باب رباعیاتی از اشخاص مختلف در موضوع خاصی درج کرده است.

خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی قصه چکنم که بی تقاضای تو دی	فارغ شده‌اند از تمنای تو دی دادند قرار کار فردای تو دی
از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن بر نایامده و گذشته بنیاد مکن	فردا که نیامده است فریاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن
پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین	در هر قرنی بزرگواری بوده است آن مردمک چشم نگاری بوده است
هر ذره که در خاک زمینی بوده است گرد از رخ نازنین به آرم فشان	پیش از من و تو تاج و نگینی بوده است کانه‌م رخ خوب نازنینی بوده است
هر راز که اندر دل دانا باشد کاندر صدف از نهفتگی گردد در	باید که نهفته تر ز عنقا باشد آن قطره که راز دل دریا باشد
هم دانه امید به خرمن ماند سیم و زر خویش از درمی تا به جوی	هم باغ و سرای بی تو و من ماند با دوست بخور گرنه به دشمن ماند
بر شاخ امید اگر بری یافتی تا چند ز تنگنای زندان وجود	هم رشته خویش را سری یافتی ای کاش سوی عدم دری یافتی
یک جرعه می کهن ز ملکی نو به در دست به از تخت فریدون صدبار	وز هر چه نه می طریق بیرون شو به خشت سر خم ز تاج کیخسرو به
در دهر چو آواز گل تازه دهند از حور و قصور وز بهشت و دوزخ	فرمای بُنا که می به اندازه دهند فارغ بنشین که آن هر آوازه دهند
گیرم که به اسرار معما نرسی از سبزه و می خیز بهشتی بر ساز	در شیوه عاقلان همانا نرسی کانجا به بهشت یارسی یا نرسی
من می نه ز بهر تنگ دستی نخورم من می ز برای خوشدلی می خوردم	یا از غم رسوایی و مستی نخورم اکنون که تو بر دلم نشستی نخورم

احوال فلک جمله پسندیده بُدی کسی خاطر اهل فضل رنجیده بُدی	گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی وَر عدل بُدی به کارها در گردون
با نعمت و با سیم و زر آید که منم ناگه اجل از کمین در آید که منم	هریک چندی یکی بر آید که منم چون کارک او نظام گیرد روزی
محنت همه افزوده و راحت کم و کاست ما را ز کسی دگر نمی باید خواست	عمری است مراتیره و کاری است نه راست شکر ایزد را که آنچه اسباب بلاست
بشکستن آن روا نمی دارد مست بر مهر که پیوست و به کین که شکست	ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست چندین سر و پای نازنین و بر و دست
بی او همه کارها بپرداخته‌اند فردا همه آن بود که در ساخته‌اند	آن را که به صحرای علل تاخته‌اند امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند
و اسرار زمانه گفت می‌توانم درّی که زبیم سُفت می‌توانم	خورشید به گِل نهفت می‌توانم از بهر تفکرم بر آورد خرد
در دست نخواهد بجز از باد بُدن کز دست اجل تواند آزاد بُدن	رفتم که در این منزل بیداد بُدن آن را باید به مرگ من شاد بُدن
دل را به چنین غصه دژم نتوان کرد از موم به دست خویش هم نتوان کرد	چون روزی و عمریش و کم‌توان کرد کار من و تو چنانکه رای من و تُست
وز بردن من جاه و جمالش نفزود کاوردن و بردن من از بهر چه بود	ز آوردن من نبود گردون را سود وز هیچ کسی نبود و گوشم نشنود
می خواه مروّق به طراز آمدگان کس می ندهد نشان ز باز آمدگان	مشنو سخن از زمانه ساز آمدگان رفتند یکان یکان فراز آمدگان
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش صد کوزه گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش	در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش از دسته هر کوزه بر آورده فروش

تا بخرامیم گرد باغ و لب جوی صدبار پیاله کرد و صد بار سبوی	برگیر پیاله و سبوی دلجوی بس شخص عزیز را که چرخ بدخوی
آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری اکنون شده‌ام کوزه هر خماری	از کوزه‌گری کوزه خریدم باری شاهی بودم که جام زرینم بود
از دیده شاهی است و دل دستوری است از عارض مستی و لب مستوری است	این کوزه که آبخواره مزدوری است هر کاسه می که در کف مخموری است

در مونس الاحرار فی دقائق الاشعار که در سال ۷۴۱ هجری قمری کتابت شده است سیزده رباعی از خیام آمده است:

مگرای بدان که عاقلان نگیرايند برای نصیب خویش کت بریايند	عالم اگر از بهر تو می آرايند بسیار چو تو روند و بسیار آيند
خود را به بیش و کم دژم نتوان کرد از موم به دست خویش هم نتوان کرد	چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد کار من و تو چنانکه رای من و تست
نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز وانها که شدند کس نمی آید باز	وقت سحر است خیز ای مایه ناز کانه‌ها که بجایند نپایند بسی
پس بی می و معشوق خطایی است عظیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم	چون نیست مقام ما در این دهر مقیم تا کی ز قدیم و محدث امیدم بیم
سر مست بُدم چو کردم این اوباشی من چون تو بُدم تو نیز چون من باشی	بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی با من به زبان حال می گفت سبو
یک ذره خاک با زمین یکشاشد آمد مگسی پدید و ناپیدا شد	یک قطره آب بود و با ذریاشد آمد شدن تو اندر این عالم چیست
کو در غم ایام نشیند دلتنگ زان پیش که آبگینه آید بر سنگ	ایام زمانه از کسی دارد ننگ می خور تو در آبگینه و ناله چنگ

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت هر کس سخنی از سر سودا گفتند	کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت زان روی که هست کس نمی داند گفت
ای پیر خردمند پگه تر برخیز پندش ده و گو که نرم نرمک می بیز	وان کودک خاک بیز را بنگر تیز مغز سر کیقباد و چشم پرویز
دوری که در او آمدن و رفتن ماست کس می نزند دمی در این معنی راست	او را نه نهایت نه بدایت پیداست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
می خور که فلک بهر هلاک من و تو در سبزه نشین و می روشن می خور	قصدی دارد به جان پاک من و تو کاین سبزه بسی دمد ز خاک من و تو
ای آنکه نتیجه چهار و هفتی می خور که هزار بار بیش گفتی	وز هفت و چهار دائم اندر تفتی باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی

در مجموعه مورخ ۷۵۰ هجری قمری مجلس شورای ملی یازده رباعی به نام خیام آمده است:

چون نیست مقام ما در این دهر مقیم تا کی ز قدیم و محدث ای مرد سلیم	پس بی می و معشوق خطائست عظیم چون من مردم جهان چه محدث چه قدیم
آنها که کهن شدند و آنها که نوند این کهنه جهان به کس نماند باقی	هر کس به مُراد خویش یک یک بروند رفتند و رویم و دیگر آیند و روند
آرنند یکی و دیگری بر بایند ما را ز قضا جز این قدر نمایند	بر هیچ کسی راز همی نگشایند پیمانۀ عمر ما است می پیمایند
از چرم گل سیاه تا اوج زحل بگشادم بندهای مشکل به حیل	کردم همه مشکلات خود را حلّ هر بند گشاده شد به جز بند اجلّ
برخیز بُتا بیار بهر دل ما یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم	حل کن به جمال خویشتن مشکل ما زان پیش که کوزه ها کنند از گِل ما

ای دوست حقیقت شنو از من سخنی کان کس که جهان کرد فراغت دارد	با باده لعل باش و با سیم تنی از سبلت چون تویی و ریش چو منی
آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی باقی همه رایگان نیرزد هُش دار	معدوری اگر در طلبش می‌کوشی تا عمر گرانها بدان نفروشی
گرچه غم ورنج من درازی دارد بر دهر مکن پتکیه که دوران فلک	عیش و طرب تو سرفرازی دارد در پرده هزارگونه بازی دارد
از رنج کشیدن آدمی خُر گردد گر مال نماند سر بماناد به جای	قطره چو کشد حبس صدف دُر گردد پیمانه چو شد تهی دگر پر گردد
بر چشم تو عالم ار چه می‌آرایند بسیار چو تو شدند و بسیار آیند	مگر ای بدان که عاقلان نگرایند بربای نصیب خویش کت بربایند
برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم کاین چرخ ستیزه‌روی ناگه روزی	زان پیش که از زمانه تابی بخوریم چندان ندهد امان که آبی بخوریم

در مجموعه دیگری که آن هم متعلق به کتابخانه شورای ملی است و تاریخ آن نمی‌باید از قرن هشتم هجری قمری فراتر باشد، آقای دکتر قاسم غنی پنج رباعی به نام خیام یافته‌اند:

از جمله رفتگان این راه دراز پس بر سر این دوراهه آژ و نیاز	بازآمده کیست تا به ما گوید راز تا هیچ نمائی که نمی‌آیی باز
آنی که نبود به خور و خواب نیاز هر یک به تو آنچه داد بستاند باز	کردند نیازمندت این چهار انباز تا باز چنان شوی که بودی ز آغاز
بر پشت من از زمانه تو می‌آید جان عزم رحیل کرد و گفتم بمرو	وز من همه کار نا نکو می‌آید گفتا چه کنم خانه فرو می‌آید
بردار قرابه و سبوی دلجوی بس نفس عزیز را که این چرخ کبود	فارغ بنشین به کشتزار و لب جوی صد بار قرابه کرد و صد بار سبوی

گر شاخ بقاز بیخ بخت رُستست ور بر تن تو عمر لباسی چستست
وَر خیمه تن که سایه بانست ترا هان تکیه مکن که چارمیخش سستست

مرحوم محمدعلی فروغی از مجموعه اخیر و مجموعه پیش از آن ده رباعی دیگر را نیز با آنکه به نام خیام ثبت نشده اما به لحاظ آنکه در مجموعه‌های متاخر به نام خیام است، «خیامانه» تشخیص داده و بر جمع رباعی‌های موثق افزوده‌اند:

قومی مستفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین
می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی کای بیخبران راه نه آنست و نه این

قانع به یک استخوان چو کرکس بودن به زانکه طفیل خوان ناکس بودن
با نان جوین خویش حقا که به است کالوده به پالوده هر خس بودن

تا چند کنی خدمت دوان و خسان جان بر سر هر طعمه منه چون مگسان
نانی به دو روز خور مکش منت کس خون دل خود خوری به از نان کسان

یک نان به دو روز اگر شود حاصل مرد وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد
مأمور کم از خودی چرا باید بود یا خدمت چون خودی چرا باید کرد

ای دیده اگر کور نئی گور بین وین عالم پرفته و پُر شور بین
شاهان و سران و سروران زیر گِلند روهای چو مَه در دهنِ مور بین

ای دل غم این جهان فرسوده مخور بیهوده نه‌ای غمان بیهوده مخور
چون بود و گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش و غم بوده و نابوده مخور

بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد وز خوردن آدمی زمین سیر نشد
مغرور بدانی که نخوردست ترا تعجیل مکن هم بخورد دیر نشد

چون نیست ز هر چه هست جز باد به‌دست چون هست به هر چه هست نقصان و شکست
انگار که هر چه هست در عالم نیست پندار که هر چه نیست در عالم هست

خَبِی که به قدرت سر و رو می‌سازد همواره همو کار عدو می‌سازد
گویند قرا به گُر مسلمان نبود او را تو چه گویی که کدو می‌سازد

در دایره‌ای که آمد و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌زنند در این جهان یک دم راست کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

در فردوس التواریخ مولانا خسرو ابرقوهی، تالیف سال ۸۰۸ هجری قمری، دو رباعی به نام خیام آمده است:

هر ذره که بر روی زمینی بوده است خورشیدرخی زُهره جبینی بوده است
گردد از رخ نازنین به آزرَم فشان کان هم رخ و زلف نازنینی بوده است

سیر آمدم ای خدای از هستی خویش از تنگ‌دلی و تهی‌دستی خویش
از نیست چو هست می‌کنی بیرون آر زین نیستیم به حرمت هستی خویش

این کل رباعی‌هایی است که از خیام در آثار و مجموعه‌های تا پایان قرن هشتم در دست است. اما از این تاریخ به بعد شماره رباعی‌های منسوب به خیام در مجموعه‌ها رو به افزایش می‌گذارد، و در قرن نهم دستنویس‌های مستقلی از رباعیات او تدوین می‌شود، و هر چه پیشتر می‌رویم بر حجم و قطر این مجموعه‌ها افزوده می‌گردد. دستنویس مورخ ۸۶۵ کتابخانه بودلیان با ۱۵۸ رباعی فعلاً، با توجه به جعلی بودن سه دستنویس قدیم‌تری که در صفحات گذشته یاد کردیم، قدیم‌ترین دستنویس مستقل از رباعیات اوست، و پس از آن نوبت به طربخانه می‌رسد که فقط دو سال بعد از دستنویس بودلیان، یعنی در ۸۶۷ نوشته شده است و ۵۵۹ رباعی دارد. دستنویس‌های موجود در استانبول، لندن، پاریس، لنین‌گراد و جاهای دیگر نیز همگی رباعیاتی در همین حدود و بلکه بیشتر دارند.

این روند رو به تزاید افزایش رباعی‌ها نشان می‌دهد که در این دوره خیام به عنوان یک شاعر رباعی‌سرا شهرت عام یافته بوده است، و در نتیجه مجموعه‌سازان هر چه رباعی از شاعران و گویندگان دیگر سراغ داشته که در سنخ فکر و اندیشه خیام بوده است به نام او در دستنویس‌های خود قلم زده‌اند. از اینجا مسئله «رباعی‌های سرگردان»، یعنی رباعی‌هایی که از دیوان‌های شاعران دیگر به مجموعه‌های خیامی سرایت کرده است پیش می‌آید که ژوکوفسکی برای اولین بار در سال ۱۸۹۷ میلادی بدان توجه نمود.

ژوکوفسکی، محقق روسی، از بررسی مجموعه از رباعیات خیام که نیکولا در ۱۸۶۷ منتشر ساخته بود توانست ۸۲ رباعی را که از شاعران دیگر بود تشخیص دهد. این ۸۲ رباعی

از چهل شاعر مختلف، از فردوسی گرفته تا طالب آملی است.^۱ بعد از ژوکوفسکی محققان دیگری چون ارتور کریستنسن، سر دینسن راس، فردریخ روزن، کریستیان رمپس، و استاد جلال همایی^۲ رباعی‌های دیگری از شاعران دیگر در رباعیات منسوب به خیام یافتند و بر مجموع «رباعی‌های سرگردان» افزودند. این روند در تحقیق دانشمند هندی سوامی گویندا تیرتها در ۱۹۴۱ میلادی به اوج خود رسید. وی از میان ۲۲۱۳ رباعی منسوب به خیام ۷۵۳ رباعی را از جمله «رباعی‌های سرگردان» قلمداد نمود. این ۷۵۳ رباعی از ۱۴۳ شاعر و از گستره زمانی به طول شش قرن است.

با توجه به این وضع آشفته بر محققان مسلم شد که تنها براساس شواهد و قدمت نسخ نمی‌توان رباعیات اصیل را از منسوب جدا نمود، و در نتیجه معیار سنجش با افکار و اندیشه‌های خیام را نیز به دستیاری ذوق بر معیار قدمت نسخ افزودند. بدین ترتیب که هر محقق از رباعی‌های مندرج در منابع و آثار و مجموعه‌های قدیمی (ترجیحاً آن منابعی که قبل از قرن هشتم نوشته شده است) تعدادی را ملاک و مفتاح کار خویش قرار داد، و براساس آنها برداشت خود از فکر و اندیشه و شخصیت خیام، به سلیقه و ذوق و قدرت استنباط خویش به گزینش رباعیاتی از مجموعه رباعی‌های منسوب به خیام پرداخت. مثلاً دانشمند آلمانی فردریخ روزن، پس از بررسی تقریباً یک هزار رباعی در دستنویسهای مختلف و چاپ‌های سنگی متعدد به این نتیجه رسید که فقط ۲۳ تا از آنها می‌تواند اصیل پنداشته شود، و این ۲۳ رباعی را با پنج قطعه شعر عربی در مجموعه خود که به سال ۱۳۰۷ هجری شمسی (۱۹۲۸ میلادی) انتشار داد به عنوان ملاک تشخیص و تفکیک بقیه آثار خیام عرضه داشت. لیکن خود براساس اینها انتخابی به عمل نیاورد، و تنها گفت که رباعیاتی که از افق تفکرات مندرج و مضمیر در این اشعار رباعیهای مفتاح به دور باشند از آن خیام نیستند، و آنها که با این افکار منطبق و سازگار هستند، می‌توانند در زمره آثار خیام محسوب گردند.

صادق هدایت در مجموعه‌ای از رباعیات خیام که به نام ترانه‌های خیام در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی انتشار داده است ۱۴ رباعی از رباعیات قابل اعتماد را ملاک سنجش قرار داده

۱ - ژوکوفسکی ۸۲ رباعی «سرگردان» را به این شاعران نسبت داده است: عطار، نجم‌الدین رازی، حافظ، نصیرالدین طوسی، عبدالله انصاری، ابن سینا، نوری، جلال‌الدین بلخی، همتی بلخی، مجد همگر، طالب آملی، سراج‌الدین قمری، مغربی، فخر رازی، شاه‌ی، عاکفی، شاه نعمت‌اله‌ولی، کمال اسماعیل، اثیرالدین و سیف‌الدین باخرزی، ابوسعید ابی‌الخیر، شیخ ابوالحسن خرقانی، شاه سنجان خوافی، افضل‌الدین کاشانی و سنایی. طربخانه، ویراسته استاد جلال همایی، صفحه ۴۶، به نقل از مقدمه رباعیات چاپ ۱۳۰۵ سعید نفیسی.

۲ - روانشاد استاد جلال همایی در طربخانه که مجموعه‌ای از رباعیات خیام است که در سال ۸۵۷ فراهم آورده شده است، جمعاً ۷۷ رباعی یافته‌اند که به شعرای دیگر نسبت داده شده است. استاد این رباعی‌ها را با نام قائل آنها در طربخانه، صفحه ۵۰ - ۵۲ ذکر کرده است.

و به راهنمایی آنها و آنچه از شخصیت و شیوه فکری خیام از راه مطالعه آثار نویسندگان هم عصر او برایش حاصل شده بود، به قول خودش از میان رباعیاتی که مضمون آنها چنان با هم متفاوت و متضاد و ناهماهنگ بود که «اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد و روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد، قادر به گفتن چنین افکاری نخواهد بود» یکصد و چهل و سه رباعی را به عنوان رباعیات خیام برگزید، که از آن میان ۲۴ رباعی رامشکوک خواند، و فقط ۱۱۹ رباعی را اصیل پنداشت.

فروغی ۶۶ رباعی را که در نسخه‌های قدیمی آمده معیار قرار داده است، و جمعاً یکصد و هفتاد و هشت رباعی را به عنوان رباعیاتی که می‌توان از خیام دانست از انبوه رباعیاتی که به او نسبت داده شده برگزیده است.

رشید یاسمی، در مجموعه‌ای که از رباعیات خیام به چاپ رسانیده است (۱۳۴۲) بنابر آنچه در مقدمه آورده بر همین مبنا، یعنی معیار قرار دادن مقداری از رباعیات که اصیل می‌نمایند، از میان ۳۴۰ رباعی که در کتاب آمده، یکصد رباعی را مشکوک دانسته است.

مهدی فولادوند بر مبنای چهار رباعی که در فاصله دویست سال از مرگ خیام در دستنویس‌ها و مجموعه‌ها آمده است، جمعاً ۱۵۵ رباعی از میان رباعیهای منسوب به خیام برگزیده است.

حسن دانشفر، محقق دیگر، در کتابی که به نام درباره رباعیات عمر خیام در ۱۳۵۲ منتشر ساخته، یازده رباعی از سیزده رباعی مندرج در مونس الاحرار و دو رباعی مندرج در مرصادالعباد و یک رباعی مندرج در تاریخ جهانگشای جونی، یعنی جمعاً چهارده رباعی را از لحاظ «خصوصیات لفظی و معنوی» معیار قرار داده و بر پایه آنها ۸۵ رباعی از مجموعه رباعیات منسوب به خیام را به عنوان رباعیاتی که می‌توانند از خیام باشند، برگزیده است.

علی دشتی نیز در کتاب دمی با خیام ۳۵ رباعی را که در مآخذ قدیم آمده معیار قرار داده، و با شناختی که از شخصیت و اندیشه خیام در نتیجه بررسی آثار او و آنچه معاصران و علمای نزدیک به زمان او درباره اش نوشته بوده‌اند، برایش حاصل شده است صد و یک رباعی برگزیده که از آنها ۸۱ رباعی را «مختار» و ۲۰ رباعی را «خیامانه» خوانده است. وی در چاپ دوم کتابش (۱۳۴۸) ۸۱ رباعی «مختار» خود را به ۷۵ رباعی تقلیل داده است.

و بالاخره کریستنسن، محقق دانمارکی در کتاب بررسی انتقادی خود از رباعیات خیام که در سال ۱۹۲۷ میلادی منتشر ساخته بر معیاری متفاوت که عن قریب به بحث از آن خواهیم پرداخت از مجموع ۱۲۳۱ رباعی منسوب به خیام ۱۲۱ رباعی را اصیل شمرده است. وی در تحقیقی که پیش از این در سال ۱۹۰۴ میلادی منتشر نموده بود، فقط ۱۲ رباعی از رباعیات منسوب به خیام را اثر طبع خیام شمرده بود.

چنانکه ملاحظه می‌شود مبنای تمام این گزینش‌ها با در نظر داشتن آنچه جوهر فکر و لب لباب اندیشه خیام تصور می‌شود و آن خود مستخرج از رباعیهای است که اصیل پنداشته

شده‌اند، البته ذوق و سلیقه شخصی است و تعبیر و تاویل و استدلالی است که محقق در اثبات و حقانیت گزینش خود می‌کند، و از این بابت، به حق میان گزیده‌های هدایت و دشتی و فروغی و دیگران فرقی نیست، چرا که همه مبتنی بر ذوق گزینندگان آنها است. و لذا همه آنها می‌توانند مورد اعتراض هر محقق دیگری که ذوق و سلیقه و گرایش دیگری دارد قرار گیرند. چنانکه زنده‌یاد استاد جلال همایی که مقدمه و حواشی و یادداشت‌های او بر طربخانه رشیدی که یکی از مجموعه‌های خوب رباعیات خیام است، خواندنی و ماندنی است، جای جای برگزیده‌های فروغی اعتراض نموده و دلایل خود را گاه به استناد قولی و سندی و گاه به صرف سلیقه، در عدم قبول آنها بیان داشته است.

بنابراین، به قول محقق تیزبین الول ساتن که کتاب دمی با خیام دشتی را به انگلیسی ترجمه نموده و مقالاتی عالمانه در مجلد چهارم تاریخ ایران کیمبریج درباره رباعی در اوایل ادب فارسی نوشته است، داستان رباعیهای اصیل و دخیل همیشه با ما خواهد بود، و هرگز به ضرس قاطع نخواهیم دانست که رباعیهای واقعی و اصلی خیام کدام است.

اما در حقیقت قدیم‌ترین کسی که به گزینش رباعیات خیام بر معیار هماهنگی و موافقت با اندیشه و شخصیت خیام و به استعانت ذوق و سلیقه شخصی دست زد ادوارد فیتز جرالد شاعر و ادیب گرانقدر انگلیسی و مترجم توانای رباعیات به شعر انگلیسی و شناسانده او به جهان مغرب زمین بلکه به همه اقطار عالم بود. ادوارد فیتز جرالد در ۳۱ مارس ۱۸۰۹ در سافوک در انگلستان متولد شد. نوشته‌اند که کودکی آزر مگین بود. در رفاه و آسایش پرورش یافت و در کیمبریج درس خواند. همیشه از چهره‌های نو و اندیشه‌های جدید بیمناک بود. پدرش املاک زیادی داشت، از جمله نبردگاه معروف نازبی از آن او بود. فیتز جرالد همینکه فارغ التحصیل شد به زندگی ساکت و دور از غوغای یک آدم متذوق بازگشت و در چهل و دو سالگی نخستین کتابش را به نام یوفرانور، که تقلیدی از مکالمات نویسندگان دوره کلاسیک بود منتشر ساخت. و سپس دم درکشید. چند سال بعد، در نزد دوستی، به نام ادوارد کاول، به مطالعه زبان فارسی روی آورد، و به وسیله این دوست و معلم زبان فارسی بود که با رباعیات خیام آشنایی یافت.

فیتز جرالد از همان آغاز مسحور این شعرها شد، و این از یک جهت به خاطر آن بود که این اشعار گریزگاهی بود برای وی که به آسمان تخیلات و زیباییها پرواز گیرد، و از سوی دیگر به خاطر آن بود که کاول به وی گفته بود که میان ایران و عمر خیام و ایرلند و نیاکان وی پیوندی هست، صرف نظر از رابطه خیال‌آمیز میان ایران و ایر (صورت دیگری از نام ایرلند) فیتز جرالد آهسته آهسته خویشتن را با شاعر ایرانی عیثیت داد. خیامی دیگر شد و از میان اشعار چهارمصراعی منسوب به او از روی دستنویس مورخ ۸۶۵ کتابخانه بودلیان که ۱۵۸ رباعی داشت و یک دستنویس حجیم کلکته که ۵۱۶ رباعی انباشته از مکررات و مقاطعات تعدادی رباعی را برگزید و ترجمه کرد، و آنها را برای فریزر زمگزین فرستاد. ماهها گذشت، و

چون بر او معلوم شد که مجله مزبور آنها را چاپ نخواهد کرد، برای آنکه کس دیگر دست رد به سینه‌اش نزند تصمیم گرفت خود آنها را چاپ کند. چند رباعی دیگر بر مجموعه‌اش افزود و آن را به صورت گلچینی از یک باغ ایرانی بیرون آورد. مجموعاً هفتاد و پنج رباعی فشرده در یک وجیره ربع ورقی در چاپخانه برنارد کواریچ به چاپ رسانید. پول چاپ را مؤلف پرداخت و کتاب بی‌نام نویسنده منتشر گشت. فیتز جرالده یک نسخه به کاول داد، و دو نسخه را با قید سوگند که مخفی‌ش دارند به دو تن دیگر از دوستان. دلوایسی فیتز جرالده زیاده از حد بود و لزومی نداشت. رباعیات سالهای سال گمنام باقی ماند. هیچ نشریه‌ای نقدی بر آن ننوشت، و هیچ مجله‌ای از آن نام نبرد. چاپ اول رباعیات، شعری که تقدیر آن بود که روزی جهانگیر شود، با شکست کامل روبه‌رو شد. کواریچ که کتاب را با قیمت ارزان پنج شلینگ بیرون آورده بود به سرعت بهای آن را کاهش داد. اما حتی این کار کسی را برنینگیت که نسخه‌ای از آن خریداری کند. سرانجام آن را در جعبه کتابهای بسیار ارزان گذاشتند، و به بهای هر نسخه یک پنی به مشتریان عرضه داشتند. هفتاد سال بعد، یعنی در ۱۹۲۹ در حراج جروم کرن در نیویورک، نسخه‌ای از همان چاپ (قلم شماره ۵۲۲) به مبلغ هشت هزار دلار تمام به فروش رفت.^۱

یک سال بعد از انتشار چند جلدی از آن جزوه نحیف سال ۱۸۵۹ به قیمت یک پنی به فروش رفت، و بقیه در میان قفسه‌های کتابها متروک در زیر غبار فراموشی مدفون گشت. آن گاه یک روز شاعر و نقاش پیش - رافائیلی، دانتی گبیریل روستی که در میان کتابهای کهنه حراجی می‌گشت، نسخه‌ای از رباعیات را پیدا کرد و خریداری نمود. وی به هر کجا می‌رفت از آن نقل می‌کرد، و به شاگردانش و دوستانش توصیه می‌نمود که در میان قفسه‌های کتابهای ارزان قیمت کتابفروشیهای لندن بگردند و نسخه‌ای از این درّ ناب پیدا کنند. محافل ادبی باخبر شدند. سوین برن و ریچارد برتن هیجان را به همه جا پراگندند. بحث و مشاجره درباره اینکه کتاب به راستی یک ترجمه است یا سراینده مرموز آن می‌خواسته است چهره خویش را در زیر نقاب ترجمه پوشاند، به هیجان دامن زد، و یک اسطوره، و یک افسانه پدید آمد.

نه سال بعد فیتز جرالده اینکه حدود شصت سال داشت چاپ دومی از رباعیات را منتشر ساخت. ۷۵ رباعی اینکه به یک صد و ده رباعی افزایش یافته بود، چاپ جدید که در سال ۱۸۶۸ منتشر شد، باز نام فیتز جرالده را بر خود نداشت، اما متن تا حد زیادی تغییر کرده بود، بعضی از ابیات اصلی فشرده تر شده بود، صور بدیعی و خیالی، روشن تر و تندتر بیان شده بود، اما هیچ بدلی نتوانست از لحاظ زیبایی و برندگی جای ابیات رباعی نخست چاپ نخست را بگیرد.

چاپ سوم در ۱۸۷۲ درآمد و تغییرات و اصلاحات جدیدی در برداشت. فیتز جرالده

۱ - بنگرید به مقدمه لوئیز آنترمایر بر تجدید چاپ ترجمه فیتز جرالده که انتشارات «راندوم هاوس» در ۱۹۶۷ منتشر کرده و یک نقاش جوان ایرانی نقاشیهایی به سبک مینیاتور برای آن کشیده است. صفحه یازده.

بعضی از رباعیها را حذف کرده بود و شماره آنها را به صد و یک رسانیده بود، تعداد رباعیاتی که در چاپهای بعدی کتاب ثابت ماند. چاپ چهارم که پاکیزه‌ترین و عامه‌پسندترین چاپها بود در سال ۱۸۷۹ بیرون آمد و چاپ پنجم شش سال پس از مرگ فیتز جرالده منتشر گشت (۱۸۸۹). تصحیحات و اصلاحات جزئی در همه این چاپهای اخیر به چشم می‌خورد، ولی اساساً همه همانند چاپ سوم‌اند. فیتز جرالده چنان طالب گمنامی بود که حتی پس از آنکه رباعیات راه خود را در میان مردم باز کرد و مطبوع طبایع گشت، هنوز امتناع داشت که نامش بر کتاب چاپ شود. در ۱۸۷۹ وقتی کواریچ چاپ چهارم (و تا آنجا مربوط به فیتز جرالده می‌شد چاپ نهایی) را درآورد، هنوز از اینکه نامش را بر روی کتاب بگذارند پرهیز داشت. در زمان حیاتش تنها کتابی که نامش را بر خود داشت ترجمه شش نمایشنامه از کالدرون، نمایشنامه‌نویس اسپانیایی بود، و آن هم تنها به خاطر این بود که ترجمه دیگری از آن نمایشنامه‌ها همان سال از مترجمی دیگر منتشر شده بود. این فقط در تجدید چاپهای بعدی بود که نام فیتز جرالده بر صفحه عنوان رباعیات ظاهر شد.

به این ترتیب در آغاز قرن بیستم به یمن ترجمه ادوارد فیتز جرالده نام خیام در سراسر اقطار عالم پیچید. باشگاهها به نام او ساخته شد. روز تولد فیتز جرالده را به عنوان «جشن قدیس ادوارد» برپای داشتند، و چاپی چندزبانی از رباعیات منتشرگشت که سی ترجمه از آن را به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی دربرداشت. کتاب‌فروشان آن را به هر قطع و شکل قابل تصویری چاپ کردند. پس از کتاب مقدس و نمایشنامه‌های شکسپیر پرفروش‌ترین

* از فیتز جرالده آثار متعددی باقی مانده است، از آن جمله است:

1. *Euphranor, a dialogue on youth*. 1851.
2. *Polonius, a Collection of Wise Saws and Modern Instances*. 1852.
3. *Six Dramas of Calderon*. 1853
۴. ترجمه سلمان و ابسال، داستانی تمثیلی از عبدالرحمن جامی، ۱۸۵۶
۵. رباعیات عمر خیام، شاعر و منجم ایران، برگردانده به شعر انگلیسی، چاپ اول ۱۸۵۹، چاپ دوم ۱۸۶۸، چاپ سوم ۱۸۷۲، چاپ چهارم ۱۸۷۹: چاپهای بعد از روی چاپ چهارم پیوسته به عمل آمده است. تا سال ۱۹۲۸ میلادی ۱۳۶ چاپ از آن در موزه بریتانیایی در لندن دیده شده است (چنانکه در مقدمه ذکر کردیم در ۱۹۴۸ تعداد چاپها به سیصد رسیده بوده است).
6. *The Two Generals*, 1868.
7. *Words and Phrases along the Suffolk Coast*. 1864.
8. *Translation of Agamemnon of Aeschylus*, 1876.

کلیات آثار فیتز جرالده در سال ۱۸۸۷ در دو جلد چاپ شد. نامه‌ها و آثار بازمانده از او به همت و. الدیس رایت در سه جلد ۱۸۸۹ منتشر گردید؛ بار دیگر در ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ آثار بازمانده و نامه‌هایش در ۷ جلد منتشر شد. نامه‌هایش به تنها در ۱۸۹۴ در سه جلد انتشار یافت. از او شرح زندگیاها متعدد نوشته شده است.

کتاب جهان گردید. یک نسخه نفیس از آن که بر پوست نوشته شده و با دست تزیین یافته بود، و سانگورسی آن را مجلانه با پوست سوخته و معرق کاری و مرصع به جواهر صحافی کرده بود به قیمت پنج هزار دلار به فروش رسید. این نسخه نفیس در سال ۱۹۱۲ با غرق شدن کشتی تیتانیک به قعر اقیانوس فرو رفت.

دستنویس اصلی فیتز جرالد ناپدید شد. تنها بخشی که خبری از آن دست است و شامل چند رباعی بیش نیست، اینک در امریکا است و در تصرف یکی از مجموعه داران بنام و خستگی ناپذیر به نام دکتر اس. روزنباخ.

رباعیات کتاب محبوب نسل جدید در مغرب زمین شد. از حدّ یک شعر گذشت، یک شعار شد. نماد و نشانه یک خیزش گشت، خیزشی به زبان موزون شعر علیه قشری گری و ظاهرپرستی. بغانیگری آرمانی آن گریزگاهی برای فرار از تعبدات گشت و شرابی که آزادانه از کلمات آن می چکید جهانی را مفتون و مسحور ساخت. در یک کتابشناسی جدید سیصد چاپ مختلف از ترجمه فیتز جرالد، آن جزوه کوچکی که سالها کسی آن را به بهای یک پنی نمی خرید، رقم زده شده است.

راستی را شهرت خیام و رباعیات او در جهان تا چه حدّ مرهون نفس شعر و اندیشه خیام و تا چه حد مدیون ترجمه و ابتکار ادوارد فیتز جرالد است. به عقیده بسیاری از محققان و دانشمندان اینک این دو از هم جدایی ناپذیرند؛ در حقیقت یکی هستند عمر - فیتز جرالد. شاعر انگلیسی با نبوغ خویش به اندیشه های پراکنده خیام طرح و وحدت بخشید، بدان شکل و شمایلی داد که در اصل نداشت.^۱ فیتز جرالد با رباعیات همان کاری را کرد که شکسپیر با

۱- در باب اینکه ترجمه فیتز جرالد تا چه حدّ با رباعیات خیام منطبق است، و هر رباعی انگلیسی با کدام رباعی فارسی تطبیق می کند، سخن بسیار رفته است. اما فیتز جرالد خود به صراحت گفته است که شعر او ترجمه لفظی رباعیات نیست، بلکه بر پایه مفهوم و اندیشه ای که در هر رباعی یا در مجموع چند رباعی آمده است، بنای ساختن هر پاره شعر انگلیسی خود را گذاشته است. مع هذا باز عده ای کوشیده اند تا این دو را با هم تطبیق کنند. از جمله پروفیسور هرون آلن ۱۰۱ رباعی مندرج در چاپ چهارم ترجمه فیتز جرالد را محققانه تجزیه و تحلیل کرده و از لحاظ تطبیق با متن فارسی چنین دسته بندی کرده است:

۱- ۴۹ رباعی هریک ترجمه شرح یک رباعی فارسی خیام است.

۲- ۴۴ رباعی را می توان در بیش از یک رباعی یافت و از اینرو می توان آنها را رباعیات مرکب نامید.

۳- دو رباعی از روی رباعیهای چاپ نیکلا ترجمه شده است.

۴- دو رباعی فقط روح رباعیات خیام را دارد.

۵- دو رباعی تحت تاثیر منطق الطیر عطار سروده شده است.

۶- دو رباعی با الهام از خیام ولی تحت تاثیر غزلیات حافظ سروده شده است.

۷- سه رباعی که فقط در چاپ اول و دوم آمده بوده و بعداً حذف شده است، با هیچ یک از رباعیهای خیام نمی خواند.

طرحها و مضمونهای نمایشنامه‌های گویندگان پیش از خود کرده بود. فیتز جرالده در مطابقت کامل با رباعی قالبی را برگزید که مصراعهای اول و دوم مقفا، سومین آزاد، و چهارمی به قافیه نخستین باز می‌گشت. این وزن در زبان انگلیسی چنان اثر موسیقایی داشت که برای هر گوش ناآشنا و ناباوری هم قابل درک و دل‌انگیز بود.

تأثیری که رباعیات خیام در قالب ترجمه عالی فیتز جرالده^۱ بر افکار و اندیشه و ادبیات مغرب زمین گذاشته است هنوز مورد تحقیق دقیق قرار نگرفته است. جوانمردی یا شیرزنی از عالم تحقیق می‌باید که قدم در این راه نهد، و اثرات اندیشه‌های خیام - فیتز جرالده را در شاعران و نویسندگان و متفکران نیمه اول قرن بیستم بکاود. اخیراً خانم پروفیسور وینی - مری دامبروسو^۲ با خلاقیت و شایستگی لازم اثر اندیشه‌های خیامی و شعر فیتز جرالده را در شعر و ادبیات اوایل قرن بیستم انگلیس و آمریکا، و در بسیاری از شاعران و نویسندگان آن دیار به طور گذرا، در ازراپاوند به علت وابستگی به خیام و هم به الیوت با اندکی تامل، و در ت.اس. الیوت، که یکی از نام‌آوران ادبیات این قرن است به طور کامل بررسی کرده است. کتاب او را به نام الیوت مسحور^۳ هر ادب‌پژوه ایرانی باید بخواند تا از عمق تأثیراتی که این اشعار کوتاه پر مغز، که فیتز جرالده آنها را به صورت شعری یکدست، در قالب طرحی پیوسته به جهان عرضه داشته، چه غوغایی در جهان غرب برانگیخته و چه جانهای والایی را شیفته ساخته است، آگاهی یابد.

→ برای ترجمه شعر فیتز جرالده و سپس تطبیق آنها با خیام نیز نگاه کنید به مقاله مسلسل حسن شهباز در مجله تماشا. برای جدول تطبیقی هرون آلن نگاه کنید به ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، جلد دوم، ترجمه علی پاشا صالح، صفحه ۴۵۵ - ۴۵۶ و نیز

J.C.E. Bowen, "The Rubāyāt of Omar Khayyam: A critical Assessment of Robert Graves' and Omar Alishah's Translation." p. 65.

۱- هیچ کس زیبایی شعر فیتز جرالده را به قشنگی و جامعیت توصیف ریچارد لوگالپین شاعری که علاوه بر ترجمه مقداری از غزلیات حافظ رباعیات خیام را نیز در سال ۱۸۹۷ به شعر انگلیسی ترجمه کرده است، بیان ننموده است: «شاید بتوان گفت که رباعیات در اصل خود یک گل نیست، بلکه برگهای گل سرخ است که از مجموع آنها گلی به وجود می‌آید، و نیز شاید که ترجمه فیتز جرالده بمنزله نخستین شکفتگی این گل باشد نه شکفتن مجدد آن. گلبرگها از ایران آمدند و لیکن جادوگری انگلیسی به افسون خویش از آنها گل سرخ روچهروری ساخت. از توده این گلبرگهای می‌آلوده فیتز جرالده گل سرخی مرکب از صد و یک گلبرگ به وجود آورد که از زیبایی و خوشبویی هیچ گلی به پای آن نمی‌رسد.»

بنگرید به ا.اربری. «شعراى ایران و مترجمين انگليسى ايشان (۴): عمر خیام»، روزگار نو، جلد ۴، شماره ۴ (۱۹۴۵)، صفحه ۴۲.

2- Vinnie- Marie D'Ambrosio.

3- Eliot Possessed: T.S. Eliot and Fitzgerald's Rubāyāt. Newyork, 1989.

خانم دامبروسو می‌گوید دلایل من برای بررسی نفوذ یک شعر در شاعر دیگر دلایل سنتی است نه دلایل ارزشی. من معتقدم که تاثیر فیتزجرالد، این شاعر عهد ویکتوریایی، و شعرش بر پیشروترین و بزرگترین شاعر تجربت جوی قرن بیستم، یعنی ت.اس. الیوت، موجب پدید آمدن یک پدیده ادبی یگانه و ممتاز گشته است که به خاطر اهمیت که دارد شایان بررسی دقیق است. در اینجا شاعر تاثیرگذار یعنی فیتزجرالد ابعاد و تناسبات یک «شخص» را در شعر شاعر تحت تاثیر، یعنی الیوت، پیدا می‌کند. مراد من از «شخص» به معنای اخص یک کمیت توسع و تکامل پذیرنده است. به سخنی کوتاه فیتزجرالد زیر چهره عمر خیام در شعر «ترانه عشق ج. آلفرد پرافراک»^۱، به ذات خویش در زیر چهره یک پیرمرد مرارت کشیده و بدین در منظومه گرتیون^۲، و به عظمت یک صورت مثالی در شخصیت تیرسیاس^۳، در منظومه سرزمین ویران^۴ الیوت متجلی می‌شود.^۵

به عقیده خانم دامبروسو تاثیر فیتزجرالد بر الیوت مانند تاثیر هر شاعری در شاعر دیگر در دو کانون عرصه تجلی پیدا می‌کند، از یک سو با ارزشهای زندگی الیوت در می‌آمیزد و از سوی دیگر در هنرش نتایج آن نمایان می‌شود و جالب این است که با تغییر موضع و مقام فیتزجرالد در اندیشه الیوت، ارزشهای شخصی او به نحوی بارز دیگرگون می‌شود، و این دیگرگونی به نوبه خود در دگرگونی و استحاله سبکی الیوت نمایان می‌گردد. متأسفانه در این مقدمه که سخن ما در راستای دیگر است نه ترجمه فیتزجرالد از رباعیات خیام، مجالی برای عرضه حتی چکیده‌ای از تحقیق بسیار ارزنده خانم امبروسو نیست، امید است در فرصت دیگر بتوان بدین کار پرداخت و تا آن زمان خواندن کتاب الیوت مسحور را به دوستداران خیام، فیتزجرالد، و الیوت توصیه می‌کنیم.

از میان محققان و دانشمندانی که درباره اصل و منشوب بودن رباعیات خیام بحث و گفتگو کرده‌اند چنان که گفتیم تنها یک تن هست که معیار دیگری برای گزینش رباعیات سره از ناسره به کار گرفته است و آن معیار آماری یا بسامدی است، و آن محقق دانشمند و ایران‌شناس تیزبین دانمارکی آرتور کریستنسن است که آثار برجسته او درباره موضوعات مربوط به فرهنگ و تاریخ پیش از اسلام ایران از زمره بهترین و دقیق‌ترین آثاری است که در این زمینه‌ها نوشته شده است.

آرتور کریستنسن در ۹ ژانویه ۱۸۷۵ متولد شد و در ۳۰ مارس ۱۹۴۵ در سن هفتاد سالگی درگذشت. تحصیلات عالی خود را در رشته زبان‌شناسی در کوپنهاگ شروع کرد و در نزد عده‌ای از ایران‌شناسان بنام آن روزگار از جمله پروفیسور اندره آس آلمانی و پروفیسور

1- The love song of Alfred Profrack

2- Gerontion

3- Tiresias

4- The waste land

۵- بنگرید به مقدمه الیوت مسحور، صفحه ۵.

وسترگارد تلمذ نمود. غیر از زبان دانمارکی که زبان مادریش بود فرانسوی و آلمانی و انگلیسی را به خوبی می‌دانست و به این هر سه زبان تالیفات دارد. زبانهای باستانی و جدید ایرانی را نیز تحصیل کرده بود و در آنها مهارت داشت. در سال ۱۹۰۱ اولین کتاب خود را درباره ایران در باب مزدک نوشت، یعنی کار خود را با تحقیق در دوران ساسانی آغاز کرد. او در چند رشته از مسائل مربوط به ایران تخصص داشت: داستانها و روایات ملی، تحقیقات و تتبعات در تاریخ و ادبیات اوستایی، ادبیات پهلوی، ادبیات فارسی و عربی، و در هر یک از این رشته‌ها تالیفات گرانمایی به جای گذاشت است. مجموعه تالیفات او به شصت کتاب بالغ می‌شود. مهمترین تالیفات کریستنسن درباره داستانهای ملی ایران و تاریخ و تمدن ایران در عهد ساسانی است. از جمله این آثار است^۱: شاهنشاهی ساسانی، سلطنت قباد و کمونسم مزدکی* یادداشتهایی درباره قدیم‌ترین ادوار دین زرتشتی*، تحقیق در آئین زرتشتی ایران قدیم*، داستان بزرگمهر حکیم*، آیا آیین زروانی وجود داشت، کیانان* ایران در عهد ساسانیان*، حماسه شاهان در روایات ایران قدیم*، نمونه‌های نخستین بشر و نخستین شاه در تاریخ داستانی ایرانیان*، علاوه بر این‌ها، کریستنسن متون پهلوی کهنی را که دستنویسهای آنها در کتابخانه دانشگاه کپنهاک وجود داشت، گردآوری و در ۶ مجلد منتشر ساخت. از جمله این متون است: قسمتی از بندهشن بزرگ، دادستان مینوی خرد، قسمت‌هایی از دینکرد، بهمن یشت، روایت پهلوی زادسپرم، اردای ویرافنامک، ماتیگان یوشت فریان، داستان دینیک و غیره.

کریستن سن در باب خیام دو کتاب تالیف نموده است یکی به نام تحقیق درباره رباعیات خیام^۲ که در س ۱۹۰۵ در هایدلبرگ به چاپ رسیده و به زبان فرانسه است، و دیگر بررسیهای انتقادی درباره رباعیات عمر خیام^۳ که در کپنهاک در ۱۹۲۷ انتشار یافته است و به زبان انگلیسی است، و کتابی که خواننده ارجمند در پیش رو دارد همین کتاب مستطاب اخیرالذکر است.

کریستنسن در این کتاب بر مبنای هیجده متن (۱۳ متن خطی و ۵ متن چاپی) از میان ۱۲۳۱ رباعی از رباعیات منسوب به خیام براساس روشی که به تفصیل در مقدمه کتاب شرح داده است، یکصد و بیست و یک رباعی را به عنوان رباعیهایی که می‌توان گفت از آن خیام است برگزیده است. و سپس براساس این رباعیها به تشریح و توصیف شخصیت خیام و اندیشه‌های او پرداخته است. مآخذ مورد استفاده او در این انتخاب و گزینش عبارت بوده‌اند از:

* تمام کتابهایی که به علامت (*) مصدر است به فارسی ترجمه شده است.

2 - Christensen, Arthur. *Recherches sur les Rubā'iyāt de Omar Hayyam*. Heidelberg, 1905..

3 - __, __. *Critical Studies in the Rubā'iyat of Umar-i-Khayyam*. Copenhagen, 1927.

دستویس کتابخانه بودلیان I	۸۶۵ هـ ق	دارای ۱۵۸ رباعی
دستویس کتابخانه بودلیان II	بدون تاریخ	دارای ۳۱۶ رباعی
دستویس موزه بریتانیا I	۹۷۷ هـ ق	دارای ۲۶۹ رباعی
دستویس موزه بریتانیا II	۱۰۳۳ هـ ق	دارای ۵۴۵ رباعی
دستویس موزه بریتانیا III	۱۰۷۹ هـ ق	دارای ۴۰۰ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس I	۹۰۲ هـ ق	دارای ۲۱۳ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس II	۹۳۴ هـ ق	دارای ۳۴۹ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس III	۹۴۷ هـ ق	دارای ۷۵ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس IV a	۸۷۹ هـ ق	دارای ۱۴۹ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس IV b	۸۷۹ هـ ق	دارای ۱۹۹ رباعی
دستویس کتابخانه ملی پاریس V	ظاهراً قرن دهم	دارای ۳۴ رباعی
دستویس موزه آسیایی لنینگراد	ظاهراً قرن دهم	دارای ۲۹۰ رباعی
دستویس کتابخانه دولتی برلین	۱۰۵۸ هـ ق	دارای ۲۳۸ رباعی
رباعیات خیام چاپ ۱۲۵۲ هـ ق کلکته I	-	دارای ۴۳۸ رباعی
رباعیات خیام چاپ ۱۲۵۲ هـ ق کلکته II	-	دارای ۵۴ رباعی
رباعیات خیام چاپ ۱۹۲۵ دکتر روزن I متن تاریخ جعلی ۷۲۱ هـ ق دارد.		
رباعیات خیام چاپ ۱۹۲۳ دکتر روزن II از روی نسخه مورخ ۹۳۰ هـ ق دارای ۶۳ رباعی		
رباعیات خیام چاپ ۱۹۲۵ دکتر روزن III از روی نسخه مورخ ۷۴۱ هـ ق دارای ۱۳ رباعی. ^۱		

کریستنسن با دقت تمام این متون را از جهت الفبایی، ترتیب آمدن رباعیها در آنها، و مقایسه توالی رباعیها در دستنویسهای مختلف بررسی کرده است. سپس تفاوتهای متنی این هیجده مأخذ را به صورت نسخه بدل در ذیل رباعیهای منتخب خود آورده است، و این شاید تنهامتنی از رباعیات برگزیده است که برای آن نسخه بدلها به تفصیل داده شده است. از آنجا که کریستنسن در هنگام این بررسی بر دستنویسهای قدیم تر یا رباعیهایی که در متون قدیمی یا در مجموعه های قدیمی که بعداً پیدا شده آمده دسترس نداشته است البته نتیجه آماری کار او صد درصد وافی به مقصود از آب در نیامده است، معهذاً با یک نظر می توان دید که بسیاری از رباعیهایی که محققانی چون هدایت و فروغی و دشتی و فولادوند و یکانی و دانشفر و دیگران با توجه به جوهر افکار و فلسفه خیام و بر پایه قدیم ترین رباعیهای منسوب به او برگزیده اند، در منتخبات او هست. اینجانب برای تکمیل کار او، این مجموعه را که اینک شصت و

۱- این متن همان رباعی های مونس الاحرار است که گویا مرحوم قزوینی نسخه ای از آنرا برای دکتر روزن فرستاده است.

هفت سال از عمر آن گذشته است، با نتیجه پژوهش‌های محققانی چون فروغی، هدایت، دشتی، دانشفر، یکانی، نسخه ۶۰۴ (به عقیده عده‌ای جعلی) کیمبرج، طربخانه، و رباعیات چاپ محفوظ الحق از روی دستنویس مورخ ۹۱۱ و همه رباعیهایی که در مآخذ و منابع قدیم آمده و مآخذ گزینشهای محققان معاصر ایرانی بوده است، سنجیده، و هرگاه رباعی منتخب کریستنسن در این آثار آمده بوده است، نام آن را بر فهرست منابع و مآخذ آن رباعی که مؤلف محترم با دقت در مورد هر رباعی ذکر کرده است، اضافه کرده است و آن را با نشان (*) مصدر ساخته است، نسخه بدلها را نیز در زیر صفحه، پس از نسخه بدلای مؤلف افزوده است.

نگارنده این سطور معتقد است که اگر کسی امروز بکوشد که برپایه تمام دستنویسها و مجموعه‌هایی که رباعیات خیام در آنها آمده است و تمام متنهای چاپی مهم، بر مبنای تلفیق روش آماری و بسامدی کریستنسن و شیوه گزینش ذوقی محققانی چون روزن، هدایت، فولادوند، دانشفر، فروغی، دشتی، یکانی و دیگران به تحقیق و گزینش رباعیات بسپردازد، بدون تردید به نتیجه‌ای دقیق تر و پالایش یافته‌تر خواهد رسید، و رباعیاتی به دست خواهد آورد که از همه جنبه‌ها به رباعیات اصلی خیام نزدیک‌تر خواهد بود. البته این کار تحقیقی جداگانه و وقت‌گیر است، زیرا باید جامع و مانع باشد. اما نویسنده این سطور از باب آزمایش گزیده‌های کریستنسن را از پالایه ذوق محققانی چون هدایت و دشتی و فروغی و دانشفر و یکانی و در سنجش با رباعیهای مندرج در مجموعه‌های قدیمی، گذرانید و از جمع ۱۲۱ رباعی منتخب او ۲۸ رباعی به عنوان رباعیات اصیل و ۲۰ رباعی به عنوان رباعی خیامانه از این آزمون یا پالایش دوگانه ذوق و آمار روسفید بیرون آمد. این رباعیها به قرار زیر است. برای صرفه‌جویی در جا فقط مصراع آغازین هر رباعی را می‌نویسیم. خواننده محترم می‌تواند با رجوع به شماره رباعی در متن کتاب صورت کامل آن را بیابد. نخست رباعیهای را که به رباعیات اصلی خیام مانده‌تر هستند می‌آوریم، سپس رباعیات خیامانه را.

- (۵۰) چون عهده نمی‌شود کسی فردا را
- (۸۰) دوری که در او آمدن و رفتن ماست
- (۸۵) دارنده چو ترکیب طبایع آراست
- (۷۷) ترکیب پیاله‌ای که درهم پیوست
- (۵۱) چون ابر به نوروز رخ لاله بشت
- (۳۸) این کوزه چو من عاشق زاری بودست
- (۶۲) امروز ترا دسترس فردا نیست
- (۴۴) آن قصر که بهرام درو جام گرفت
- (۹۳) چون عمر همی رود چه بغداد و چه بلخ

- (۹۷) این قافله عمر عجب می گذرد
 (۱۷) عالم اگر از بهر تو می آرایند
 (۴) گویند بهشت و حور عین خواهد بود
 (۹۴) ز آوردن من نبود گردون را سود
 (۷۰) تا چرخ فلک بر آسمان گشت پدید
 (۵) از جمله رفتگان این راه دراز
 (۴۷) وقت سحرست خیز ای مایه ناز
 (۳۱) ایام زمانه از کسی دارد ننگ
 (۲۶) ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
 (۹) چون نیست مقام ما درین دهر مقیم
 (۳۵) این چرخ فلک بهر هلاک من و تو
 (۱۱۴) از آمدن و رفتن ما سودی کو
 (۱۱۵) آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی
 (۱۱۷) در کارگی کوزه گری کردم رای
 (۳۶) بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی
 (۱۱۸) هنگام صبح ای صنم فرخ پی
 (۲۷) ای آنکه نتیجه چهار و هفتی
 (۳۳) ای دل تو به اسرار معما نرسی
 (۳۴) گر آمدنم به من بُدی نامدمی

رباعیهای خیامانه

- (۷۴) ای دوست دگر طعنه مزن مستان را
 (۴۱) قرآن که بهین کلام خوانند او را
 (۱۱۹) گویند مرا که دوزخی باشد مست
 (۸۳) نیکی و بدی که در نهاد بشرست
 (۷۸) ای چرخ فلک خرابی از کینه تست
 (۸۱) هر سبزه که بر کنار جویی رستست
 (۲۳) بر چهره گل نسیم نوز خوشست
 (۸۹) ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
 (۶۱) در پرده اسرار کسی را ره نیست
 (۶۴) تا چند زنم به روی دریاها خشت

- (۵۵) من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت
 (۹۵) آن کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد
 (۹۶) خورشید کمند صبح بر بام افگند
 (۷) زان پیش که بر سرت شبیخون آرند
 (۶۵) لب بر لب کوزه بردم از غایت آز
 (۶) از روی حقیقتی نه از روی مجاز
 (۳) خیام اگر ز باده مستی خوش باش
 (۱۱۲) چون حاصل آدمی در این شورستان
 (۲۸) گردست دهد ز مغز گندم نانی
 (۱۲۱) از آمدن بهار و از رفتن دی

والسلام علی من اتبع الهدی

فریدون بدره‌ای

تهران آذرماه ۱۳۷۲

در نوشتن این مقدمه از منابع زیر استفاده شده است.

- آربری، ا.ج. «عمر خیام». روزگار نو، جلد ۴، شماره ۴، ۱۹۴۵، صفحات ۳۶-۳۲.
 اسلامی ندوشن، محمدعلی. «خیام و فردوسی». یغما، ۲۱۵ (خرداد ۱۳۴۵) ۱۱۳-۱۲۴، ۲۱۶
 (تیرماه ۱۳۴۵) ۱۶۹-۱۷۹ و ۲۱۷ (مرداد ۱۳۴۵) ۲۲۵-۲۳۳.
 براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران. جلد دوم: از فردوسی تا سعدی. دنباله تحولات زبان فارسی و سیر
 عقاید و افکار در ایران. ترجمه و حواشی و تعلیقات از علی پاشا صالح چاپ اول، تهران،
 امیرکبیر، ۱۳۵۸.
 جعفری، محمد تقی. تحلیل شخصیت خیام. بررسی آراء فلسفی و ادبی و مذهبی و علمی
 عمر بن ابراهیم خیامی. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸.
 «خیام و فیتز جرالد». روزگار نو، جلد ۵، شماره ۳، صفحه ۲-۵۸.
 دانشفر، حسن. درباره رباعیات. تهران، ۱۳۵۲.

- دشتی، علی. دمی با خیام. چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۸.
- رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری. تدوین یاراحمد بن حسین رشیدی با مقدمه و تصحیح و تحشیه استاد جلال‌الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲ هـ.ش.
- سعادت علی خان. «شرحی در باب فیتزجرالد» روزگار نو، جلد ۴، شماره ۳، ۱۹۴۵، صفحات ۲-۹.
- صبری کردی، محیی‌الدین. جامع البدایع، مصر ۱۳۳۵ هـ.ق. این کتاب شامل ۱۸ رساله است در ضمن آن سه رساله از خیام آمده است بدین شرح:
- ۱- «جواب السید الاجل حجة الحق فیلسوف العالم نصره‌الدین سید حکماء المشرق و المغرب ابی الفتح عمر بن ابراهیم الخیامی عن کتاب القاضی الامام ابی نصر محمد بن عبد الرحیم النسوی تلمیذ الشیخ رئیس فی المباحثه عن حکمة العدد فی خلق العالم و خصوصاً الانسان». این سؤال در سال ۴۷۳ هـ.ق. از حکیم عمر خیام شده است (ده ورق).
 - ۲- «جواب السید الاجل حجة الحق فیلسوف العالم نصره‌الدین سید حکماء المشرق و المغرب ابی الفتح عمر بن ابراهیم الخیام عن ثلاث مسائل سئل عنها». (ده ورق)
 - ۳- رسالة الضیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی افاضتها قریحة الادیب الاریب الخطی و الفلکی الکبیر... حجة الحق الیقین نصیر الحکمة و الدین فیلسوف العالمین سید حکماء المشرقین ابی الفتح عمر بن ابراهیم الخیام. (در چهار ورق)
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران، ۱۳۳۸، جلد دوم.
- صفا، ذبیح‌الله. «خطابه آقای دکتر ذبیح‌الله صفا در مجلس یادبود استاد کریستنسن»، نامه فرهنگستان. سال چهارم، شماره اول، (اردیبهشت ۱۳۲۵)، صفحات ۴۶-۵۳.
- طربخانه: رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری. تدوین یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی. با تصحیح و مقدمه و اضافات و تعلیقات جلال‌الدین همایی. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲.
- عمر خیام. رباعیات. به اهتمام رستم علییف و محمدنوری عثمانوف به رهبری یوگنی برتلس. جلد اول، مسکو ۱۹۵۹ (سلسله آثار ادبی ملل خاور، متون سری کوچک ۲. اداره انتشارات ادبیات خاور).
- چاپ عکسی دستنویس ۶۰۴ هجری قمری است که محققان آن را معمول دانسته‌اند. این متن همان است که به وسیله پیر پاسکال و محمد عباسی (در کلیات پارسی خیام) چاپ شده است. آربری آن را ترجمه کرده است.
- عمر خیام. نوروزنامه: رساله‌های در منشاء و تاریخ و آداب جشن نوروز. نگارش عمر خیام، حکیم و ریاضی‌دان و صاحب رباعیات مشهور. مبتنی بر نسخه منحصر بفرد محفوظ در کتابخانه عمومی برلین. به سمنی و تصحیح مجتبی مینوی. تهران، کتابخانه کاوه.
- فرزانه، محسن. خیام شناخت. تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳.
- قربانی، ابوالقاسم. زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری. تهران،

مرکز نشر دانشگاهی (شماره ۲۶۵)، ۱۳۶۵: ۱۱۷. عمر خیام، صفحه ۳۲۵ - ۳۳۵.
قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف. تاریخ الحكماء قفطی. ترجمه فارسی از قرن
یازدهم هجری. مقابله، تصحیح، حواشی و مقدمه به کوشش مهین دارائی. تهران، دانشگاه
تهران، ۱۳۴۷.

کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام به اهتمام محمد عباسی. تهران، انتشارات نارابی، ۱۳۳۸.
نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او به قلم آقای اسماعیل یگانی. انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲.

Bausani, Alessandro, "La Quartina", in Antonio Pagliaro and Alessandro Bausani, *Storio della Lettera tura persiana*. Milan, 1960. pp. 528- 78.

Bowen, J.C.E. "The Rubā'iyāt of Omar Khayyam. A Critical Assessment of Robert Graves' and Omar Ali- Shah's Translation".

Boyle, J.A. "Oamar Khayyam: Astronomer, Mathematician and Poet", *The Cambridge History of IRAN*. vol. 4. *from the Arab Invasion to the Saljuqs*. Edited by R.N. Frye. Cambridge, Cambridge University Press 1975. 658- 664.

D'Ambrosio, Vinnie- Marie. *Eliot Possessed; T.S. Eliot and Fitz Gerald's Rubā'iyāt* New York, New York University Press , 1989.

Elwell- Sutton, L.P. "The Rubā'iyat in Early Persian Literature", in *The Cambridge History of Iran*. vol. 40 *from the Arab Invasion to the Saljuqs*. Edited by R.N. Frye. Cambridge, Cambridge University Press, 1975. pp. 633- 675

Heron Allen, Eddward. *Edward Fitz Gerald's Rubā'iyāt of Omar Khayyam Original Persian Sources*. London, 1899.

Omar Khayyam, *Rūbā'iyat of Omar Khayyam*. A new Translation with Critical Commentaries, by Robert Graves and Omar Ali- Shah, London, Cassel, 1967.

The Rubā'iyāt of Umar -i- Khayyam; Persian text edited from Manuscript dated A.H. 911 (1605 A.D). By Mahfuz - ul- Haq. Calcutta. Royal Asiatic Society of Bengal. 1939

این متن مبتنی است بر دستنویس مورخ ۹۱۱ هجری قمری به خط سلطان علی کاتب، و با مینیاتوری از بهزاد. که به وسیله م. محفوظ الحق ویراسته و در سری *Indica Bibliotheca* چاپ شده است. مصحح رباعیات آن را با گزیده‌های کریستنسن سنجیده و معتقد است که ۷۸ رباعی از مجموعه کریستنسن را در بردارد.

Rubā'iyāt of Omar Khayyām and six plays of Calderon. translate by Edward Fitz Gerald London. Everyman Library. 1948

این کتاب چاپ اول و دوم رباعیات را در بر دارد.

Rubā'iyāt of Omar Khayyām. Translated into English Quatrains, by Edward

FitzGerald. A complete reprint of First Edition and Combined Third, Forth and Fieth Editions. with an Appendix containing FitzGerald's Prefaces and Notes. The Edited with an Introduction by Louis Untermeyer. New York, Rondon House, 1947.

The Rubā'iyāt of 'Umar Khayyām. Translated and with an Introduction by Parichehr Kasra. New York, Scholarls Facsimiles Reprints, Inc. 1975.

Tirtha, Swāmī Gowinda. *The Nectar of Grace. Omar Khayyām's Life and Works*. Allahabad, 1941.

این کتاب مشتمل است بر ۱۰۹۶ رباعی و ترجمه انگلیسی آنها و ذکر منابع و مآخذ هریک و توصیف نسخه‌های خطی مورد استفاده و چندین جدول مطابقه و فهرستهای متعدد برای رباعیها برحسب قوافی اول و آخر و رباعیهای متفرقه و شرح احوال و آثار خیام. در همین کتاب مستطاب است که این دانشمند بزرگوار از روی زایچه خیام با محاسبات نجومی تاریخ دقیق تولد او را تعیین نموده است. وی رباعیات را برحسب موضوع به شرح زیر تنظیم نموده است:

حمد و نعت ۵۹ رباعی؛ چرخ زمانه ۶۳ رباعی؛ جوانی ۶۶ رباعی؛ پیری و مرگ ۶۰ رباعی؛ گیل و کوزه ۳۷ رباعی؛ تقدیر ۲۲ رباعی؛ پند و نصیحت ۱۹۳ رباعی؛ خرابات ۱۳۸ رباعی؛ میخانه ۱۶۹ رباعی؛ شخصی ۱۶۷ رباعی؛ دعا و مناجات ۵۹ رباعی؛ متفرقه ۴۷ رباعی. جمعاً ۱۰۹۶ رباعی.

رباعیات اصلی و ساختگی

تحقیقات انتقادی درباره رباعیات عمر خیام از سال ۱۸۹۷ آغاز می‌شود. در این سال پروفیسور و. ژوکوفسکی مقاله‌ای تحت عنوان «رباعی خنجرگردان»^۱ در یادنامه پروفیسور بارون و. روزن به نام المظفریه منتشر ساخت، و در آن خاطر نشان ساخت که بسیار بعید به نظر می‌رسد که همه رباعی‌هایی که به خیام نسبت داده شده است و به نام ثبت گردیده، با توجه به گرایشهای فکری بسیار متفاوتی که در آنها دیده می‌شود، محصول کار یک شخص و یک مغز باشد. ژوکوفسکی ۸۲ رباعی را به عنوان «رباعیهای سرگردان» برشمرده که در عین آنکه آنها را به خیام نسبت داده‌اند به نام شاعران دیگر هم ثبت شده است. مسئله‌ای را که ژوکوفسکی عنوان کرد سالهای بعد مورد مباحثات بسیار قرار گرفت، و بخصوص شادروان ا. جی. براون^۲ و دکتر راس^۳ بدین بحث توجه خاص مبذول داشتند. اما کل این بحثها تا آنجا که به مسئله متن رباعیات مربوط می‌شد، به این نتیجه تقریباً منفی انجامید که در متنهای موجود که قدیمترین آنها نسخه اوزلی به شماره ۱۴۰ محفوظ در کتابخانه بودلیان است، و نزدیک به ۳۵۰ سال پس از وفات شاعر نوشته شده است، رباعیات اصلی و جعلی باهم درآمیخته است، و نه زبان و نه سبک رباعیها و نه مضمون و محتوای آنها معیار و میزانی به دست مانمی‌دهد که با آن بتوان معین ساخت کدام رباعیها را خیام سروده است، و کدام را او سروده است.

۱- این مقاله را دکتر و اکنون سر دنیسن راس Sir Denison Ross در مجله انجمن آسیائی شاهی (۱۸۹۸) ترجمه کرده است.

۲- همان مجله ۱۸۹۹، و تاریخ ادبی ایران، جلد دوم، صفحات ۲۴۶ - ۲۵۹.

۳- ترجمه رباعیات خیام فیتز جرالده، ویرایش متوئن (Methuen) ۱۹۰۰.

من در کتاب خود به نام تحقیقاتی درباره رباعیات خیام^۱ که در سال ۱۹۰۴ در هایدلبرگ به چاپ رسید مسئله را از نو مورد بررسی قرار دادم، و تعدادی رباعیهای دیگر بر شمار رباعیات سرگردان ژوکوفسکی افزودم، و رقم آنها را به ۱۰۱ رباعی رسانیدم.^۲ در آن کتاب من به این نتیجه رسیدم که به احتمال زیاد هیچ یک از این رباعیها، یا دست کم اکثریت آنها به قلم خیام نیست، و نسخه نویسان که تمایل داشته اند بر حجم مجموعه های خود که نام او را که مثل اعلای رباعی سرایی بوده بر خود داشته است، بیفزایند هر رباعی را از هر جا که به دستشان رسیده درافزوده اند، چنان که دستنویسی در کیمبریج که از زمانهای متأخر است دست کم ۸۰۱ رباعی در بر دارد. تنها دوازده رباعی که نام شاعر را در خود دارند احتمالاً می توانند اصل پنداشته شوند. زیرا چنین رباعیهایی به علت آنکه تغییر نام باعث به هم خوردن وزن می شود، کمتر می توانند به دیگران نسبت داده شوند و دچار سرگردانی گردند. اما حتی این معیار قابل اعتماد نیست، چنان که یک رباعی که *یا افضل کاشانی* نسبت داده شده و در یک مصراع آن آمده است:

افضل دیدی که آنچه دیدی هیچ است

در میان رباعیهای خیام، به این صورت دیده می شود:

دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است

نتیجه تحقیقات من آن بود که ما باید رباعیات خیام را بیانگر ویژگیهای خلقی و فکری این نابغه ایرانی در جمیع جهات آن بشماریم:

"C'est vraiment une oeuvre nationale, que 'Umar-i- Khayyā'm a Créée et que des générations postérieures ont affectionnée en secret et augmentée, mais de telle façon que les augmentations se tiennent essentiellement dans les mêmes carcels d'idées: C'est là l'effet d'un instinct psychologique qui ne s'explique que l'affinité de leurs esprits hétérogènes avec l'oeuvre hétérogène de 'Umar."

متون ما تنها در یک نکته ممکن است شاعر را در روشنی باطل و غلطی نشان دهند: در میان رباعیات منسوب به خیام تعداد زیادی رباعیهای عارفانه و زاهدانه وجود دارد، و هر چه دستنویسها جوانتر و متأخرتر باشند این رباعیها فراوانتر است. نکته ای که اهمیت کمتری

1- Recherches sur les Rubaiyāt de 'Omar Hayyām. Heidelberg, 1904.

۲- بعداً من هفت رباعی سرگردان دیگر پیدا کردم.

دارد این است که شماره معدودی رباعیهای عاشقانه داخل در رباعیهای خیام شده است، و این‌ها از آن نوع اشعار و مضامینی هستند که از اصل با سرشت شاعر به کلی بیگانه‌اند.

پروفسور براون در جلد دوم کتاب تحسین انگیزش درباره تاریخ ادبی ایران درباره امکان جدا ساختن رباعیات اصلی از فرعی شک قطعی کرده است و می‌گوید: «نتیجه تمام تحقیقات آن است که عمرخیام مسلماً رباعیات بسیاری انشاء نموده، ولی جز در موارد معدود و استثنائی مشکل بتوان هیچیک از رباعیاتی را که به او نسبت داده‌اند به ضرس قاطع متعلق به خود او دانست.» (صفحه ۲۵۷)* و پروفسور ر.ا. نیکلسون می‌گوید: «با گذشت زمان و افزودن حجم نسخه‌ها، بایستی مقدار بیشتری لایه‌های الیاژ پیوسته بر گرد فلز حقیقی خیامی جمع شده باشد، و سپس به دست ما رسیده باشد اما فلز اصلی چنان در میان این مواد اضافی پنهان شده که حتی خود خیام نیز قادر به یافتن مجدد آن نیست.»

دکتر فردریک روزن که ما ترجمه آلمانی رباعیات خیام را مدیون او هستیم^۲، در سال ۱۹۲۵ ویرایش جدیدی از متن فارسی رباعیات که از روی یک دستنویس کهن متعلق به یک بانوی آلمانی^۳ فراهم شده بود به جهانیان عرضه داشت. این دستنویس ۳۲۹ رباعی دارد که بر ترتیب الفبائی نیستند، اما ویراستار دانشمند آنها را برحسب حرف اول و آخر از نو ترتیب الفبائی داده است. تاریخ تحریر نسخه سال ۷۲۱ هجری قمری است (برابر با ۱۳۲۱ میلادی)، و اگر این تاریخ درست می‌بود، متن ۱۴۰ سال از متن نسخه بودلیان (اوزلی ۱۴۰) کهن‌تر می‌بود، اما رسم الخط و کاغذ دستنویس بر جدیدتر بودن آن دلالت دارد، و دکتر روزن تصور می‌کند که متن از روی دستنویسی که به سال ۷۲۱ هجری قمری تحریر شده بود نوشته شده است، و نسخ تاریخ نسخه اصل را عیناً نقل کرده است. چند مینیاتور به سبک هندی، از قرن هفدهم و شاید متأخرتر در وسط متن آمده است، اما این مینیاتورها افزوده‌های بعدی است، و این از آنجا پیداست که یک رباعی را محو و پاک کرده‌اند تا جای یکی از نقاشیها باز شود، و سپس بیت اول آن رباعی را در حاشیه نوشته‌اند. با آنکه تاریخی که در نسخه داده شده نمی‌تواند صحیح باشد، ولی دستنویس به هر حال کهنه است.^۴ دکتر روزن بر این متن دو مجموعه کوچکتر از رباعیات خیام را افزوده‌اند، و این دو را میرزا محمدخان قزوینی (علامه قزوینی) برای ایشان فرستاده‌اند. از این دو، یکی متنی است به ترتیب الفبائی شامل ۶۳ رباعی

۱- مقدمه‌ای بر ترجمه فیتز جرالد از رباعیات خیام، ویرایش آ.وسی. بلك (A.&C. Black).

2- Die sinnssprüche Omar des Zeltmacher, 1900

3- Berlin, Kaviani - Verlag

۴- با قضاوت از روی چهار ورق عکسی که در آخر ویرایش آمده است، من حدس می‌زنم که تاریخ نسخه باید حدود ۹۰۰ هجری قمری (= ۱۵۰۰ میلادی) باشد.

که مورخ به سال ۹۳۰ هجری قمری (۲۴-۱۵۲۳ میلادی) می‌باشد. دیگری فقط ۱۳ رباعی است و از کتابی که منتخبات اشعار شعرای مختلف است، و آن را محمدبن بدر جاجرمی در سال ۷۴۱ هجری قمری (۴۱-۱۳۴۰ میلادی) فراهم آورده و به خط خود اوست، برداشته شده است. این متن ۱۲۳ سال از متن نسخه بودلیان کهن‌تر است. این سیزده رباعی اکنون قدیمترین متنی است که از رباعیات خیام در دست است.

دکتر روزن در یک فصل مقدماتی که به فارسی نوشته شده و سپس تحت عنوان Zu, "textfrage der Vierzeiler Omar's dex Zeltmachers" (ZDMG, 1926, P. 285. et se99) آلمانی برگردانیده شده است، بار دیگر به «رباعیات سرگردان» عطف توجه نموده و متذکر شده است که این واقعیت که یک رباعی در عین حال هم به خیام و هم به شاعر دیگری نسبت داده شده ضرورتاً معنایش آن نیست که خیام سراینده آن رباعی نیست. دو رباعی که هم به خیام و هم به طالب آملی نسبت داده شده است، نمی‌تواند از آن شاعر اخیر باشد، زیرا این دو رباعی در نسخه مورخ ۸۶۵ هجری قمری بودلیان آمده است، و حال آنکه طالب آملی در (۱۶۲۵ یا ۱۶۲۶) وفات کرده است. از میان شانزده رباعی که هم به خیام و هم به حافظ نسبت داده شده فقط دو رباعی در نسخه مورخ ۴۹-۷۱ هجری قمری (۱۶۳۹) دیوان حافظ آمده است، و هیچیک در نسخه‌ای متعلق به حدود سال ۹۰۰ هجری قمری (۱۵۰۰) نیامده‌اند. از چهار رباعی که هم به خیام و هم به جلال‌الدین رومی نسبت داده شده، فقط یکی در دستنویسی از اشعار جلال‌الدین متعلق به حدود سال ۹۰۰ هجری قمری (۱۵۰۰) آمده است. دکتر روزن بر این واقعیت تاکید می‌ورزد که بعضی از رباعیهایی که هم به خیام و هم به حافظ نسبت داده شده است در لفظ و معنا شبیه اشعار حافظ نیست. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما حق نداریم از قبل یک "رباعی سرگردان" را که جزء رباعیات خیام آمده است، به عنوان آنکه جعلی است کنار بگذاریم.

اکنون نگارنده به بررسی دوازده رباعی که نام خیام در آنها آمده است می‌پردازد. وی یکی از این رباعیها (رباعی شماره ۲۲ در مجموعه چاپ هرون - آلن، و رباعی شماره ۸۳ در رباعیات چاپ وینفیلد) را جعلی می‌شمارد زیرا سراینده در آن خود را در گذشته ذکر می‌کند، دو تای دیگر را نیز (رباعیهای شماره ۳۴۸ و ۳۴۹ در چاپ وینفیلد) به علت آنکه متضمن گفتگونی میان خیام و پیامبر (ص) هستند جعلی می‌داند. زیرا در اینجا در رباعی اول خیام از پیامبر سؤالی می‌کند، و در رباعی دوم پیامبر به او پاسخ می‌دهد، و در تمام رباعیهای خیام مثالی از چنین زنجیره دوتائی دیده نمی‌شود. گذشته از اینها، نگارنده مایل است که دو رباعی دیگر را (رباعی شماره ۱۶۱ و ۴۹۱ چاپ وینفیلد) به علت عیوب وزن و مضمون، و

یک رباعی را (رباعی شماره ۸۲ چاپ وینفیلد) را به جهت آنکه در یک دستنویس نسبتاً کهن دیوان شمس تبریزی جلال‌الدین مولوی (که در اینجا با عبارت این صورت تن به جای خیام تن آغاز می‌شود) آمده است کنار بگذارد. در مورد رباعی اخیر دکتر روزن می‌اندیشد که مقایسه تن انسان با خیمه کاتب را اغوا کرده است که آن را به خیام (که لغتاً به معنای سازنده خیمه است) نسبت دهد، و نام شاعر را بر رباعی بیفزاید. به عقیده دکتر روزن شش رباعی باقی مانده را می‌توان اصیل پنداشت. گذشته از اینها، در کتاب مرصادالعباد نجم‌الدین رازی (متوفی ۱۲۲۳) دو رباعی، و در نزهة الارواح شهر زوری (قرن هفتم = قرن ۱۳) دو رباعی از خیام نقل شده است، که باید آنها را نیز با توجه به قدمت این مأخذ، اصیل دانست. دو رباعی دیگر نیز که در فردوس التواریخ (۸۰۸ هجری قمری ۰۶ - ۱۴۰۵ م) که یک نوشته تاریخی متأخر است، آمده است به دلیل آنکه در هیچیک از متنهای در دست رباعیات نیامده است باید بر این جمله افزود. با آنکه سر دنیسن راس یکی از این دو رباعی را در زمره اشعار سنائی یافته است، مع هذا دکتر روزن، به علت آنکه در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی جزء رباعیاتی که از خیام نقل شده آمده است، آن را اصیل می‌داند. و بالاخره یکی از رباعیهای خیام (رباعی شماره ۴۲ چاپ وینفیلد) را تاریخ جهانگشای جوبنی (۱۲۶۰) نقل کرده است، و همین رباعی همراه با ترجمه عربی آن در یک دستنویس عربی، متعلق به کتابخانه رایلند در منچستر به وسیله دکتر مینگانا یافت شده است بر این دوازده رباعی، دکتر روزن سیزده رباعی منتخب جاجرمی را هم که از سال ۷۴۱ هجری قمری (۴۱ - ۱۳۴۰) است می‌افزاید. متن این سیزده رباعی به هر حال از تاریخ تالیف فردوس التواریخ کهن تر، و تقریباً همزمان با تاریخ گزیده* می‌باشد. از آنجا که دو تا از سیزده رباعی منتخب جاجرمی از جمله دوازده رباعی است که نخست ذکر کردیم، پس جمعاً تعداد رباعیهایی که مؤلف به طور احتمالی اصیل می‌شمارد بیست و دو تا می‌شود. با تصفح در متن رباعیات ویراسته دکتر روزن من به کشفی نائل شدم که مرا واداشت تا تحقیق در مسئله رباعیات اصیل یا رباعیات جعلی را در میان رباعیاتی که به نام خیام آمده است از سر بگیرم. من مشاهده کردم که در متن دوم از سه متنی که روزن به چاپ رسانده است، یعنی منتخب رباعیات متعلق به سال ۹۳۰ هجری قمری (۲۴ - ۱۵۲۳ میلادی) (از این پس با نشانه RII از آن یاد می‌کنیم) ترتیب آمدن رباعیها در پی یکدیگر تقریباً به همان شیوه و ترتیب است که در چاپ ۱۸۹۴ لکنهو (از این پس با نشانه LII نموده می‌شود) و در همه ویرایشهای جدیدی که متعلق به این گروه از متنها هستند. مثلاً ترتیب رباعیهای ۱-۳ در RII مانند ترتیب رباعیهای ۱۵۴ - ۱۵۲ LII می‌باشد و به همین سیاق ۸-۴ در RII همانند است با ۱۶۳-۱۶۸ در LII؛ ۱۴-۹ در RII همانند است با ۱۷۷-۱۷۲ در LII و همین گونه ترتیبهای دیگر.

با بررسی متنهای دیگر که در اختیار داشتم، و پی بردن به اینکه توالیهای کوتاه و بلند مشابه از رباعیها در چند تائی از آنها وجود دارد، از خود پرسیدم که آیا امکان دارد که از این طریق یعنی از راه مقایسه توالیها رابطه‌ای میان متنها - بویژه متنهای قدیمتر - برقرار کرد. پس به این تحقیق جدید آغاز کردم. رونوشت یا روتوگراف^۱ بیشتر دستنویسهای رباعیات را که در کتابخانه‌های بزرگ اروپا وجود داشت به دست آوردم، و همینکه به کار آغاز کردم دامنه پژوهش وسعت گرفت به نحوی که بررسی توالی رباعیها به صورت رابط و حلقه‌ای در میان یک رشته تحقیقات دیگر بیرون آمد.

برای تهیه فهرستی از رباعیات که ملحق به کتاب تحقیقاتی درباره رباعیات خیام می‌باشد من از ویرایشها، چاپها و دستنویسهای زیر استفاده کردم:

دستنویس اوزلی ۱۴۰ بودلیان (چاپ هرون - الن ۱۸۹۸)؛ دستنویس ملحقات ایرانی ۸۲۳ (کتابخانه ملی، پاریس)؛ Peterm. II.56 و نسخ شرقی، Fol. 246 در کتابخانه دولتی برلین، چاپهای ۱۸۸۳ و ۱۸۹۴ لکنهو، چاپ ۱۸۹۰ بمبئی و چاپ ۱۹۰۱ استانبول، و ویرایشهای نیکولاس (۱۸۶۷) و وینفیلد (۱۸۸۳). بیشتر این منابع در بررسی‌ای که در پی می‌آید، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. چاپهای لکنهو، بمبئی و استانبول که منابع بلاواسطه آنها معلوم نیست، تعداد رباعیهای مندرج در آنها به حدی زیاد است که گمان می‌رود محتویات خود را از منابع مختلف گرفته‌اند. مقدار و توالی رباعیها در این مجموعه‌ها تا حد زیادی همانند است. یک نسخه چاپ تهران نیز که من فقط از طریق پانوش دکترو زن در چاپ خودش از آن اطلاع دارم، به این گروه تعلق دارد. ویرایش وینفیلد بر اساس چاپ نیکولا قرار دارد، و چاپ نیکولا خود مبتنی است بر یک چاپ قدیمی تهران که بیشتر خصلت انتخابی داشته است به اضافه رباعیاتی از منابع دیگر.^۲ دستنویس برلین (Ms. Orient. Fol. 246) نیز در این تحقیق مورد استفاده قرار نگرفته است زیرا هم بسیار جدید است (متعلق است به آغاز قرن نوزدهم میلادی = سیزدهم هجری قمری) و هم معتبر نیست. اضافه بر سه متن باقیمانده یعنی دستنویس اوزلی ۱۴۰ بودلیان با ملحقات فارسی ۸۲۳ کتابخانه ملی پاریس، و Peterm. II.56 و سه متن جدیدی که دکترو زن چاپ کرده است، من برای تحقیق حاضر از هشت دستنویس موجود

1- Rotograph

۲- من چند متن جدیدتر نیز در اختیار دارم که برای مقصودی که دارم سودمند و کارآمد نیستند. دو چاپ کوچک تهران که هردو متعلق به ۱۳۴۲ هجری قمری هستند، و یکی ۲۰۱ رباعی و دیگری ۳۴۰ رباعی دارد؛ و ویرایش حسین دانش (۱۳۴۰ هجری شمسی = ۱۹۲۲ میلادی) که ۳۹۶ رباعی دارد و به ترتیب مضمون و موضوع تنظیم شده است با مقدمه‌ای مفصل به زبان ترکی.

در کتابخانه بودلیان آکسفورد، موزه بریتانیا، کتابخانه ملی پاریس، موزه آسیایی لنینگراد، و چاپ ۱۸۳۶ کلکته استفاده کرده‌ام. چاپ اخیر از دو متن متمایز تشکیل شده است. متن اصلی دارای ۴۳۸ رباعی است، و متن ملحق ۵۴ رباعی دارد. این هر دو متن برای تحقیق من سودمند بودند.^۱ همینطور متن دستنویس ملحقات فارسی ۱۴۱۷ در کتابخانه ملی پاریس را می‌توان به دو بخش کرد^۲، زیرا هر بخش از مأخذ جداگانه‌ای گرفته شده است. در این متن رباعیها به ترتیب الفبائی و به شیوه زیر مندرج‌اند: زیر حرف پایانی رباعی نخست، با چند استثنا، همه رباعیهایی که با همین حرف پایانی در دستنویس اوزلی ۱۴۰ بودلیان موجود است، و با همان ترتیب الفبائی برحسب حرف آغازین رباعی که دستنویس بودلیان دارد، آمده است. و سپس تعدادی رباعی دیگر با همان حرف پایانی، اما بدون ترتیب الفبائی برحسب حرف آغازین، درج شده است.

پس از ذکر این نکات کلی اینک فهرست متنهایی را که در این تحقیق به کار رفته‌اند با نشانه اختصاری آنها، عرضه می‌دارم. متنهای مورد استفاده مجموعاً هیجده تاست: بودلیان I. دستنویس اوزلی ۱۴۰ کتابخانه بودلیان، ویراسته هرون - آلن. این دستنویس در ۸۶۵ هجری قمری (۶۱ - ۱۴۶۰ میلادی) تحریر شده است. ۱۵۸ رباعی به ترتیب الفبائی مزدوج^۳ دارد.

بودلیان II. نسخه بودلیان به شماره ۳۶۷، تاریخ کتابت ندارد، و ظاهراً از قرن شانزدهم (قرن دهم هجری) است. بر ورق اول آن به خط یکی از شرقشناسان معروف تامس هاید (متوفی در ۱۷۰۳) نوشته شده است:

Vita insignis Astronomi Hegirae 517. Omar Chiyām persice. Obiit anno و در زیر آن آمده است: به وسیله عالیجناب و. دثو داتس‌بای از اهالی میدستون کنت^۴ به کتابخانه بودلیان اهدا شد، تا اگر ارزشمند دانسته شود به وسیله آقای استاد هانت^۵ به آن داده شود. در این نسخه ۴۰۶ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد آمده است. ولی یک یا چند ورق از انتهای آن افتاده است، و نیز بین پشت ورق ۳۳ و روی ورق ۳۴ یک ورق مفقود شده و در

۱- من این دو متن را به ترتیب کلکته I و کلکته II نشانه‌گذاری کرده‌ام.

۲- من برای این دو بخش، نشانه‌های پاریس IVa و پاریس IVb را برگزیده‌ام.

۳- اگر رباعیها به ترتیب حرف اول و آخر تنظیم شده باشند من این ترتیب را الفبائی مزدوج، و اگر فقط به ترتیب حرف آخر منظم شده باشد، آن را الفبائی مفرد می‌خوانم.

4- W. Deonatus Bye of Maidstone Kent

۵- TH. Hunt مستشرق (۱۶۹۶ - ۱۷۷۴).

- نتیجه به دنبال دومصرع نخست رباعی شماره ۳۱۶، در مصراع آخر یک رباعی دیگر آمده است.
- موزه I. دستنویس موزه بریتانیا به شماره Or. 5966. تاریخ ندارد. این دستنویس با دیوان شعری که مورخ به سال ۹۷۷ هجری قمری (= ۷۰ - ۱۵۶۹ میلادی) است یکجا صحافی شده است، اما رسم الخط رباعیها تا حدی کهن تر به نظر می‌رسد، و احتمالاً از آغاز قرن شانزدهم است. ۲۶۹ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد در آن آمده است. از ردیف قافیه‌های مختم به ن تا آخر نسخه تعداد رباعیها نسبت به کل مجموعه بسیار اندک است.
- موزه II. دستنویس موزه بریتانیا به نشانه Or. 331. مورخ ۱۰۳۳ هجری قمری (= ۲۴ - ۱۶۲۳ میلادی). دارای ۵۴۵ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد است.
- موزه III. دستنویس موزه بریتانیا به نشانه Or. 5011. مورخ به سال ۱۰۷۹ هجری قمری (= ۶۹ - ۱۶۶۸ میلادی)، دارای ۴۰۰ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد.
- پاریس I. دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشانه Ancien Fonds 349, ff. 181 v - 215 v. مورخ ۹۰۲ هجری قمری (= ۹۷ - ۱۴۹۶ میلادی) دارای ۲۱۳ رباعی. ترتیب الفبائی ندارد.
- پاریس II. دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشانه Suppl. Pers. 823, ff. 927 - 113 r. بخش بعدی دستنویس تا ورق ۱۲۴ با همان خط نوشته شده، و مورخ به ۱۵ جمادی الثانی ۹۳۴ (= ۱۵۲۸ میلادی) است. ۳۴۹ رباعی بدون ترتیب الفبائی دارد.
- پاریس III. دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشانه Suppl. Pers. 826, ff. 390 v - 394 r. مورخ هجری قمری (= ۴۱ - ۱۵۴۰ میلادی). منتخبی است از ۷۵ رباعی، بدون ترتیب الفبائی.
- پاریس IVa. دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشانه Suppl. Pers. 1417, ff. 59 - 86. در ۸۷۹ هجری قمری (= ۷۵ - ۱۴۷۴ میلادی) در شیراز به وسیله فخرالدین الهروی کتابت پذیرفته است. مشتمل است بر رباعیهای ۱-۶، ۹-۳۳، ۳۵-۴۸، ۱۰۰-۶۴، ۱۳۲-۱۲۱، ۱۴۲-۱۳۶، ۱۶۱-۱۷۲، ۱۸۴-۱۹۰، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۰-۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۷-۲۲۸، ۲۶۳-۲۶۵.
- مجموعاً ۱۴۹ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد.
- پاریس IVb. همان دستنویس. رباعیهای ۷-۸، ۳۴، ۶۳-۴۹، ۱۲۰-۱۰۱، ۱۳۵-۱۳۳، ۱۶۰-۱۴۳، ۱۸۳-۱۷۳، ۱۹۵-۱۹۱، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۱۱-۲۰۹، ۲۱۶-۲۱۳، ۲۵۹-۲۲۹، ۲۶۴، ۲۶۸-۲۶۶ در آن آمده است. مجموعاً ۱۱۹ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد.
- پاریس V. دستنویس کتابخانه ملی پاریس به نشانه Suppl. Pers. 1418. بدون تاریخ، ظاهراً متعلق به قرن شانزدهم (قرن دهم هجری). منتخبی از ۳۴ رباعی است به ترتیب الفبائی مفرد که دقیقاً رعایت نشده است. حروف قافیه به طور نامساوی نموده شده است. به طور نسبی رباعیات

دارای حرف قافیه الف و ب زیاد و رباعیات مختم به حروف قافیه د و ت که در مثنی‌های دیگر بیشترین رباعیها را تشکیل می‌دهند بسیار اندک است.

لنینگراد. دستنویسی است که اخیراً موزه آسیائی لنینگراد خریداری کرده است. هنوز مهر کتابخانه ندارد. تاریخ کتابت ندارد، ولی ظاهراً متعلق به قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) است. به ترتیب الفبائی مفرد تنظیم یافته، و چندین ورق در جاهای مختلف از آن افتاده است. در نتیجه نیمه اول یک رباعی که در پایین پشت ورقی نوشته شده است با نیمه دوم رباعی که در صدر روی ورق بعد آمده تطبیق نمی‌کند. به این ترتیب، رباعیهای شماره ۵۴، ۱۵۴، ۲۰۴ و ۲۶۴ از نظر شکل ظاهر از بخشهای متفاوت ساخته شده‌اند. واژه‌های راهنما^۱ پس از گم شدن این ورق‌ها افزوده شده است آخرین افتادگی بسیار زیاد است؛ و از حرف قافیه س شروع می‌شود و به وسط حرف ی می‌رسد. بعلاوه، ورق ۱۲ معکوس صحافی شده، یعنی پشت ورق به جای رو، و رو به جای پشت قرار گرفته است. در وضعیت فعلیش این دستنویس ۲۹۰ رباعی دارد.

برلین. دستنویس کتابخانه دولتی برلین به نشانه Or. Petermann II, 56, ff. 80 v - 101. نسخه رباعیات با سه متن دیگر یکجا صحافی شده است. متن سوم با همان دستخطی نوشته شده است که رباعیات. تاریخ تحریر آن ۱۰۵۸ هجری قمری (= ۱۶۴۸ میلادی) است. ترتیب آن الفبائی مفرد است. بسیار نسخه معیوبی است، و ناگهان در وسط حرف قافیه د خاتمه می‌پذیرد. در وضع موجود ۲۳۸ رباعی دارد.

کلکته I. متن چاپ ۱۲۵۲ هجری کلکته. شامل رباعیهای ۴۳۸ - ۱ به ترتیب الفبائی مفرد.

کلکته II. همان چاپ، شامل رباعیهای ۴۹۲ - ۴۳۹ که منتخبی از ۵۴ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد است. روزن I. ویرایش ۱۹۲۵ دکتر روزن. متن اصلی در صفحه ۱۶۶-۱ آمده است این متن مبتنی بر دستنویسی است که تاریخ جعلی ۷۲۱ هجری قمری (= ۱۳۲۱ میلادی) را بر خود دارد، ولی ظاهراً متعلق به حدود قرن دهم هجری قمری (قرن شانزدهم میلادی) است. در متن اصلی رباعیها ترتیب الفبائی ندارند، اما در چاپ ویراسته دکتر روزن مصحح محترم آنها را به ترتیب الفبائی مزدوج آراسته است، و لذا از روی این چاپ نمی‌توان گفت که توالی رباعیها بر چه نحو بوده است، جز در مورد چهار صفحه که صورت عکسی آنها در پایان کتاب داده شده است، و این چهار صفحه عبارتند از صفحه اول و آخر و دو صفحه که از وسط نسخه گرفته شده است.

روزن II. متن دوم متن در چاپ ویراسته دکتر روزن که از صفحه ۱۶۹ تا ۱۹۰ را گرفته مبتنی بر نسخه‌ای از سال ۹۳۰ هجری قمری (۱۵۲۳-۲۴ میلادی) است. منتخبی از ۶۳ رباعی به ترتیب الفبائی مفرد است. رباعیهای ۱-۱۴ همگی با کلمه ساقی شروع می‌شوند.

روزن III. سومین متن در چاپ دکتر روزن. از نسخه‌ای متعلق به سال ۷۴۱ هجری قمری (۱۳۴۰-۴۱ میلادی). منتخبی است از ۱۳ رباعی بدون ترتیب الفبائی.

در اینجا باید بیفزاییم که من متن کاملی یا روتوگرافی از دستنویس موزه II و چاپ کلکته را در اختیار ندارم. در توقف کوتاهی که در لندن داشتم این دو متن را بررسی کردم و آغاز و انجام رباعیهای مندرج در هریک از آنها را یادداشت نمودم.

کار اول من آن بود که رباعیهای هر متن را بازشناسم و جدولی تشکیل دهم که هر رباعی در آن شماره ثابتی داشته باشد. متن یک چاپ سنگی از رباعیات را که در اختیار داشتم و بیشترین تعداد رباعی را دربر داشت، یعنی چاپ ۱۸۹۴ لکنهو (در فهرست ملحق به کتاب تحقیقات با نشانه LII نموده شده، ولی در اینجا آن را با نشانه L نشان داده‌ام) را مبنای کار قرار دادم. بنابراین ۷۷۰ رباعی مندرج در این چاپ رباعیهای ۷۰۰-۱ را در فهرست جدید من تشکیل می‌دهد. یک رباعی که در چاپ ۱۸۹۰ بمبئی آمده ولی در چاپ لکنهو نیامده است، رباعی شماره ۷۰۱ را تشکیل می‌دهد، و رباعیات دیگری که در هیجده متن دیگر مورد استناد من آمده به اضافه آنها که در چاپهای نیکولا و ویفیلد آمده و در چاپ لکنهو نیامده است، بقیه رباعیهای فهرست مرا تشکیل می‌دهند و زیر شماره ۱۲۱۳-۷۷۲ ثبت شده‌اند. به جهات عملی من این ۴۴۱ رباعی را به ترتیب الفبائی مزدوج نظم دادم، اما به علت برخی تغییرات که در نتیجه تجدیدنظر در فهرست انجام گرفت این نظم گاه و بیگاه به هم خورده است. اما ترتیب رباعیها خود به خود تفاوتی ایجاد نمی‌کند، و غرض اصلی این بوده است که فهرستی تهیه شود که از روی آن بتوان گفت که هر رباعی در چه متنی، و در چند متن آمده است، و توالی رباعیها در هر متن بر چه ترتیب است. این فهرست متقاطع جدید به صورت پیوستی در آخر این کتاب عرضه شده است.

اکنون به کار بررسی متنها می‌پردازیم. ما متنها را از سه نظر با هم مقایسه می‌کنیم:

- (۱) توالی رباعیها
- (۲) مجموعه کلی رباعیها
- (۳) اختلاف قرائت رباعیها

از نظر توالی رباعیها متنها به سه دسته تقسیم می‌شوند: آنها که دارای ترتیب الفبائی مزدوج‌اند؛ آنها که دارای ترتیب الفبائی مفرد‌اند؛ یا آنها که هیچ ترتیبی ندارند. در «متنهای

که ترتیب الفبائی مزدوج دارند»، یعنی آن متنهائی که در آن رباعیها بر ترتیب حرف آخر قافیه تنظیم شده، و سپس همه رباعیهایی که حرف قافیه یکسانی دارند به ترتیب حرف آغازین نخستین مصراع آنها، منظم شده‌اند، بررسی توالی رباعیها سودی در بر ندارد، زیرا ترتیب رباعیها از قبل داده شده است، و اگر اختلافی به چشم بخورد، می‌تواند فقط ناشی از خطا در تنظیم آنها، یا ناشی از این واقعیت باشد که یک متن رباعیایی دارد که در متنهائی دیگر نیست، و بالعکس. در مورد اخیر مسئله‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد توالی رباعیها نیست، بلکه تعداد آنهاست. اما در متنهائی که ترتیب الفبائی مفرد دارند بررسی توالی رباعیها نکته فوق‌العاده مهمی است، زیرا نظم و ترتیب رباعیهایی که حرف قافیه یکسانی دارند آزاد است، و لذا مطابقت یا عدم مطابقت در توالی رباعیها می‌تواند ما را در تعیین رابطه میان متنها کمک کند.

منتهای عمده‌ای که دارای ترتیب الفبائی مفردند به قرار زیراند: بودلیان II، موزه I، موزه II، موزه III برلین (ناقص)، لنینگراد (ناقص) و کلکته I، منتخبات رباعی کوچکتر که همین ترتیب را دارند عبارتند از: پاریس IVa، پاریس IVb، کلکته II و روزن II. اجازه بدهید با منتهای عمده بررسی خود را آغاز کنیم. ترتیب رباعیها در بودلیان II و کلکته I نشان می‌دهد که این دو متن بستگی نزدیکی با یکدیگر دارند. آن بخش از دستنویس برلین که سالم مانده است، و موزه III در مرتبه بعد از آنها قرار می‌گیرد. دستنویس لنینگراد و موزه I در آغاز از هم متفاوتند، ولی بعداً نسبتاً توافق دارند. اختلاف در مورد دستنویس موزه II بیشتر است. ولی در مجموع همه منتهای عمده مطابقت چشمگیری در ترتیب رباعیها نشان می‌دهند. این موضوع در مورد منتخبات روزن II و حتی در مورد دستنویس پاریس V که نشانه‌هایی از نظم و ترتیبی که این گروه از متون را مشخص می‌سازد، در آن به چشم می‌خورد، صادق است. نمونه‌ای چند موضوع را روشتر می‌سازد.

شماره ثابت	بودلیان ^۱	کلکه ^۱	برلین	موزه ^{۱۱۱}	لنینگراد	موزه ^۱	موزه ^{۱۱}	پاریس ^{۱۷}	روزن ^{۱۱}
۱	۴	۵	۳	۳	۱	۳	-	-	-
۲	۶	۳	۴	۴	۱۳	-	-	-	-
۳	۸	۸	۱۰	-	۳	۲	۴	۴	-
۴	-	-	۷	-	۷	۱۰	۲	۶	-
۵	۷	۷	۹	۵	۲	۶	-	-	-
۱۱	۹	۹	۱۱	-	۴	۵	۷	-	-
۱۲	۱۰	۱۱	۱۲	۶	۵	۱۵	۵	۸	-
۱۳	۱۱	۱۲	۱۳	۷	۶	۱۲	۶	۹	-
۱۴	۳	۲	۲	۲	۱۱	۱۷	-	-	-
۱۸۸	۸۷	۸۲	۱۱۶	۴۶	۸۵	۶۶	۶۱	-	-
۱۸۹	۸۸	۸۳	۱۱۷	۴۷	۸۶	-	۶۲	-	-
۱۹۰	۸۹	-	۱۱۸	۸۰	۳۰	۶۷	۶۳	-	-
۱۹۱	۹۰	۸۴	۱۱۹	۸۱	۸۷	۶۸	۶۴	-	-
۱۹۲	۹۱	۸۵	۱۲۰	-	۸۸	-	۶۵	-	-
۱۹۳	۹۲	۸۶	۱۲۱	۸۲	۸۹	۶۹	۶۶	-	-
۱۹۴	۹۳	۸۷	۱۲۲	-	۹۰	۵۸	۶۷	-	-
۵۳۵	۲۶۴	-	-	۲۷۸	-	-	۳۸۲	-	۵۴
۵۳۶	۲۶۳	۳۰۳	-	۲۷۹	-	-	۳۸۳	-	۵۵
۵۳۷	۲۶۵	۳۰۴	-	۲۸۰	-	-	۳۸۴	-	۵۶
۵۳۸	۲۵۶	۳۰۲	-	۲۷۷	-	۲۶۶	۳۸۸	-	۵۷
۵۳۹	۲۵۷	۳۰۵	-	۲۸۱	-	-	۳۹۱	-	۵۸

یک واقعیت دیگر نیز هست که ثابت می‌کند منتهایی که هم‌اکنون ذکر کردیم یک دسته خاص را تشکیل می‌دهند. در دستنویسهای موزه^۱، موزه^{۱۱} و بودلیان^{۱۱} مجموعه با یک حکایت شروع می‌شود: پس از مرگ عمرخیام مادرش او را به خواب می‌بیند، و از وی سرنوشت و عاقبت کارش پرسش می‌کند، و عمر با این رباعی به او پاسخ می‌دهد:

ای سوخته سوخته سوختی
وای آتش دوزخ از تو افروختی
تاکی گوئی که بر عمر رحمت کن
حق را تو کئی به رحمت آموختی

متنهای دیگر این داستان را نقل نمی‌کنند،^۱ اما رباعی یاد شده در صدر متن کلکته I و دستنویس برلین بیرون از ترتیب القابیش آمده است. در دستنویس لنینگراد و روزن II آخرین رباعی است، و به عبارتی ختم مقال را اعلام می‌دارد. این رباعی تنها در دستنویس موزه II و منتخبات کوچک نیامده است. برعکس این دسته از متون، در بقیه متنهای مورد بررسی ما نه این حکایت و نه رباعی مربوط بدان یاد نشده است.

نتیجه بررسی خود را چنین خلاصه می‌کنیم و می‌گوئیم که این نه متن با هم ارتباط ذاتی دارند، و بایستی از یک متن مشترک کهنتر که احتمالاً داستان خواب دیدن مادر خیام در صدر آن قرار داشته، سرچشمه گرفته باشند.

پیش از آنکه پیشتر رویم بد نیست چند کلمه‌ای درباره شیوه کار کاتبان ایرانی بیان کنیم. بعضی وقتها کاتب در کتابت نسخه‌ای خاص کاملاً وفادار است. اگر چند نسخه در پیش رو داشته باشد ممکن است آنها را متمایز و جدا از یکدیگر کتابت کند، و ممکن است بدون هیچ نظمی با یکدیگر بیامیزد. روش نخست را می‌توان در دستنویس پاریس IV ملاحظه کرد: کاتب نسخه‌ای را که با نسخه بودلیان I که فقط سیزده سال از آن کهنتر بوده و تقریباً یکسان بوده رونویس کرده است، و سپس در پایان هریک از حروف قافیه در مأخذ اصلیش یک رشته رباعیها که از متن دیگری برگرفته، بدان افزوده است. اما روش دوم، یعنی به هم درآمیختن چند دستنویس، متداولتر است. کاتب دو یا احتمالاً چند دستنویس را در مقابل خود می‌گذارد، و گاهی از این نسخه و گاهی از آن نسخه کتابت می‌کند، و از این رو، گاهی یک رباعی را دوبار می‌نویسد. در بعضی موارد کاتب به تناوب دو نسخه را رونویس می‌کند چنانکه در مثال زیر این موضوع کاملاً روشن است:

۱- دستنویس فارسی شماره ۴۳۳ در کتابخانه انجمن آسیایی کلکته که رباعیات خیام را دربر دارد، دارای همان مقدمه است (بنگرید به فهرست ابوانف، جلد اول، صفحه ۱۹۳ و رباعیات خیام ویراسته و با مقدمه جسی ب. زیرهاوس، بوستن ۱۹۱۰، صفحه ۹).

موزه II	بودلیان II
۱۵۲	۱۳۰
۲۶۶	۱۳۴
۱۵۳	۱۳۵
۱۵۴	۱۳۶
۲۶۷	۱۴۰
۱۶۵	۱۴۱
۲۶۵	۱۴۲
۱۶۶	۱۴۳
۱۶۷	۱۴۴

کاتب به نسخه خود، در اینجا و آنجا، چنانکه گوئی یک قاعده است رباعیهای را که به نام خیام رواج دارد، اضافه می‌کند. گاهی چنین رباعیهایی که وقوع نادر آنها در متنها خود شاهد بر جعلی بودن آنهاست، کنار هم گذاشته شده یک رشته کامل را به وجود می‌آورند. چنین است رباعیهای شماره ۱۸۲-۱۵۶ و ۲۳۳-۲۰۶ در دستنویس برلین که در هیچیک دیگر از متنها نیامده‌اند؛ و نیز چنین است نخستین بیت رباعی مندرج در روزن II. از چنین رباعیهایی که فقط در یک متن آمده‌اند می‌توان رباعی شماره ۲۳ در بودلیان II، شماره ۱۷ در کلکته I، شماره ۶۸ در برلین، شماره ۹ در موزه III، شماره ۲۲ در لنینگراد، شماره ۳۳ در موزه I، شماره ۵۷ در موزه II، و شماره ۴ در پاریس ۷ و شماره ۲۱ در روزن II را ذکر کرد.

از سوی دیگر کاتب در هنگام نسخه‌برداری از مآخذ خود گاهی بخش عظیم یا قلیلی از رباعیات را حذف می‌کند. در بعضی موارد به دلیل آنکه هدف وی عرضه تعداد معدودی رباعی بوده، یا فقط اوراق معینی برای این کار در اختیار داشته است، به خاطر کمبود جا به این عمل دست زده است. ناسخ دستنویس موزه I مجموعه خود را از حرف قافیه ن تا پایان بسیار کوتاه کرده است، و کاتب دستنویس پاریس ۷ تعداد فراوانی رباعی با قافیه الف و ب رونویس کرده، و سپس به تلخیص بقیه پرداخته است.

در موارد دیگر کاتب رباعیاتی را که به دلیلی او را خوش نمی‌آید کنار می‌گذارد. بنابراین ما نمی‌توانیم از قبل از این واقعیت که یک رباعی در یک متن یا چند متن متعلق به یک دسته از دستنویسهاست، نیامده است چنین نتیجه بگیریم که آن رباعی جزء رباعیات اصیل نیست. نمونه‌های بسیار از انواع مختلف سهوها و اشتباهات و بیدقتیها نیز وجود دارد. گاه کاتب

دو رباعی پی در پی در مأخذ خود را با هم درآمیخته است؛ مثلاً رباعی شماره ۲۹۹ در دستنویس موزه III تلفیقی از بیت اول یک رباعی و بیت دوم از رباعی دیگر است، و این دو رباعی در چاپ کلکته I تحت شماره ۳۲۴ و ۳۲۵ آمده است. تقریباً در تمام متنها ما به رباعیهایی برمیخوریم که در جای درست خود نیامده‌اند و مثلاً در وسط رباعیهایی که قافیه دیگری دارند درج شده‌اند.

اکنون بازمی‌گردیم به بررسی کل مجموع رباعیهای مندرج در هریک از متون خود. اگر ما تمام متنهای عمده‌ای را که در دست داریم از این بابت با هم مقایسه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که متنهای مورد بررسی ما واقعاً یک گروه متمایز را تشکیل می‌دهند. تعداد بسیاری از رباعیهایی که در بیشتر این متنها آمده‌اند، در هیچیک از متنهای دیگر نیامده‌اند و بالعکس. نگاهی سریع به فهرستی که در پیوست این کتاب داده شده کافی است که به ما نشان دهد که این تفاوت محتوی خیلی عمیق‌تر از تفاوت میان متنهای عمده متعلق به گروه الفبایی مفرد است. در مورد منتخبات کوچکتر چون دستنویس پاریس ۷ و روزن II مجموعه کلی آنها به طور قطع و یقین نشان می‌دهد که به گروه الفبایی مفرد تعلق دارند. از ۳۴ رباعی که در پاریس ۷ آمده است فقط ۵ رباعی در متون الفبایی مفرد وجود ندارد، اما ۱۸ رباعی در متون غیرالفبایی موجود نیست. از ۶۳ رباعی دستنویس روزن II فقط ۲۱ رباعی در این متن وجود دارد؛ ولی ۴۲ رباعی باقیمانده در متون گروه الفبایی مفرد آمده است، و حال آنکه تنها ۲۲ رباعی را در متون غیرالفبایی می‌توان یافت. در مورد متن کلکته II وضع به کلی متفاوت است. این متن دربر دارنده ۵۴ رباعی است. دو تا از این رباعی منحصر بفردند؛ از ۵۲ رباعی باقیمانده فقط ۱۵ رباعی در متون گروه الفبایی مفرد وجود دارد، و البته این به خاطر آنست که چنین رباعیهایی به جهت آنکه در متن کلکته I که متعلق به گروه الفبایی مفرد است آمده‌اند، نمی‌بایست در متن تکمیلی کلکته II بیایند؛ اما نکته اساسی این است که کل مجموع، یعنی ۵۲ رباعی، در متونی که متعلق به گروه غیرالفبایی هستند، یافت می‌شوند. در نتیجه، ما می‌بایست متن کلکته II را در زمره متون گروه غیرالفبایی بگذاریم. اما در مورد دستنویس پاریس IVb نیز این بررسی نتیجه‌ای دربر ندارد. از ۱۱۹ رباعی مندرج در این متن ۷۹ رباعی هم در متون الفبایی مفرد و هم در متون غیرالفبایی آمده است؛ ۲۵ رباعی در گروه اول و ۳۱ رباعی در گروه دوم، و ۱۶ رباعی در هیچیک نیامده است.

اکنون به سراغ متونی که ترتیب الفبایی ندارند می‌رویم. پروفور.ا.گ. براون در بحث خود

درباره صور شعر فارسی می‌گوید^۱:

«... شاید این حقیقت را بقید تأکید باید بگویم... که رباعیات در دواوین شعرا جز به ترتیب حروف تهجی آن هم به ردیف قوافی به طریقه دیگری تنظیم نمی‌شود.»

تصور می‌کنم این تأکید پروفیسور براون را باید بر این طریق فهمید که اگر ترتیبی در ثبت رباعیات وجود داشته باشد، آن ترتیب بایستی الفبائی باشد، زیرا در بسیاری از موارد نظم رباعیها کاملاً تصادفی است. در دستنویسهای کهنتر دواوین شعرای فارسی زبان که متعلق به پیش از قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) هستند ما می‌بینیم که رباعیها ترتیب الفبائی ندارند. من درباره این موضوع بام.ا. بلوشه مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه ملی پاریس که وی نیز همین را مشاهده کرده است، بحث و گفتگو کردم. م. بلوشه مرز میان شیوه غیرالفبائی قدیم ضبط رباعیات، و شیوه جدید ترتیب الفبائی آنها را زمان سعدی قرار می‌دهد و گمان می‌کند که بسیار محتمل است که ترتیب قدیم یک ترتیب زمانی بوده باشد، یعنی رباعیها به ترتیبی که سروده شده بوده‌اند، در کتابت آمده باشند. من این مسئله را مورد تحقیق مجدد قرار دادم و به این نتیجه رسیدم که در حقیقت سعدی اولین شاعری است که رباعیاتش کلاً به ترتیب الفبائی تنظیم یافته حتی در دستنویسهای کهن اشعار او. معهدا، من یک نسخه قدیمی کلیات سعدی را یافته‌ام که در آن رباعیها بدون نظم الفبائی آمده است. از زمان سعدی شیوه الفبائی رواج بیشتری پیدا می‌کند، اما یکباره شیوع نمی‌یابد. در نسخ قدیمتر دیوان حافظ، هنوز شیوه جدید اتخاذ نشده است. من مایلیم که چنین بیندیشم که روش تنظیم رباعیات با نظم الفبائی را سعدی خود آغاز کرده است و این کار را در وقتی شروع کرده که نسخ رباعیات او بدون ترتیب الفبائی در گردش بوده است، بعدها کاتبان حتی رباعیات شاعران پیش از عهد سعدی را هم تنظیم الفبائی کرده‌اند.

از این وضع من نتایج زیر را در مورد رباعیات خیام می‌گیرم:

۱) ترتیب الفبائی کردن رباعیات بایستی در زمانی متأخر از قرن پانزدهم (قرن نهم هجری) و به احتمال قوی پیش از سال ۸۰۰ هجری (۱۴۰۰ میلادی) اتخاذ شده باشد، زیرا دستنویس بودلیان I که متعلق به ۸۶۵ هجری قمری (۱۴۶۰-۶۱) است ترتیب الفبائی مزدوج دارد که البته این نوع تنظیم از ترتیب الفبائی مفرد متأخرتر است. در نتیجه، منبع یا مأخذ

۱- تاریخ ادبی ایران، جلد دوم، صفحه ۳۵

۲- این نسخه در کتابخانه دولتی برلین است، و از دو قسمت یکی قدیم و یکی جدید تشکیل شده است. رباعیات خیام متعلق به بخش کهن تر است، و با توجه به استعمال «ذ» بعد از مصوت بلند [به جای «د»] می‌توان آن را خیلی کهنه دانست.

مشترک متون عمده گروه الفبایی مفرد نمی‌تواند متأخرتر از آغاز قرن هشتم هجری (= قرن پانزدهم میلادی) باشد، اما می‌تواند بسی قدیمتر باشد.

۲) متنهای غیرالفبایی نمایاننده سستی در نوشتن متون هستند که قدیمتر از سنت الفبایی مفرد است. اما ترتیب الفبایی همینکه اتخاذ شده برقرار مانده است. کاتبی که به استنساخ متنی با ترتیب الفبایی می‌پردازد به خود زحمت نمی‌دهد که توالی رباعیها را تغییر دهد. توالی اصلی رباعیها ممکن است در نتیجه بیدقتی کاتب یا داخل کردن رباعیهای خارجی به هم بخورد، اما این امر به آسانی قابل تشخیص است. متنهایی که تنظیم غیرالفبایی دارند می‌بایستی متفرع از یک سنت یا سنن متنی باشند که کهنتر از منبع مشترک متونی که تنظیم الفبایی مفرد دارند، می‌باشد. اما واقعیت آن است که ما از آنچه گذشت نبایست استنتاج کنیم که رباعیهایی که در متنهای غیرالفبایی آمده‌اند اصیل تراند یا قرابت بیشتری دارند. متنهای متعلق به هر دو گروه به یک اندازه دستخوش فساد و تحریف هستند.

پنج متن از هیجده متن مورد بررسی ما متعلق به گروه غیرالفبایی است، یعنی دستنویس پاریس I، پاریس II، روزن I و دو منتخب کوچکتر یعنی پاریس III و روزن III^۱. به یقین نمی‌دانیم که توالی رباعیات در دستنویس روزن I به چه نحو بوده است، زیرا ما تنها از طریق متن ویراسته دکتر روزن از آن آگاهیم، و در این ویرایش مصحح ترتیب نوین الفبایی به رباعیات داده است. میان دستنویس پاریس I و پاریس II از جهت توالی رباعیها بهیچوجه مقارنت و مشابهتی دیده نمی‌شود، و معاینه دو دستنویس پاریس III و روزن III نیز شاهدهی به دست نمی‌دهد که این منتخبات از متنی که وابسته به دستنویس پاریس I و پاریس II است، گرفته شده باشند.

اما اگرچه بررسی توالی رباعیها در این متون به نتیجه مطلقاً منفی می‌انجامد، ولی از مطالعه مجموعه کلی این متنها مطلبی دستگیرمان می‌شود. در این نکته نیز میان دستنویس پاریس I و پاریس II تفاوت بسیار است. این دو نسخه فقط ۱۰۱ رباعی به اشتراک دارند. ۱۱۲ رباعی از مجموع ۲۱۳ رباعی دستنویس پاریس I در دستنویس پاریس II نیامده است، و از میان ۳۴۹ رباعی متعلق به دستنویس پاریس II، ۲۴۸ رباعی در دستنویس پاریس I موجود نیست. از ۳۲۹ رباعی دستنویس روزن I فقط ۹۴ رباعی در دستنویس پاریس I آمده است، و

۱- اگر دستنویس دیگری از این گروه وجود دارد من از آن آگاه نیستم. به هر حال، اکثریت نسخه‌های رباعیات که در کتابخانه‌های داخل و خارج اروپا وجود دارد، به ترتیب الفبایی مفرد تنظیم شده است.

بالعکس دستنویس روزن I در ۲۶۳ رباعی با دستنویس پاریس II مشترک است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که میان این دو متن رابطه نزدیکی وجود دارد، و این فرض را توالی رباعیها در دو صفحه از چهار صفحه‌ای که از متن اصلی به صورت عکسی در خاتمه چاپ روزن داده شده است، تایید می‌کند. در اینجا توالی رباعیها به قرار زیر است:

صفحه ۱:	a = دستنویس پاریس II	رباعی شماره ۳
	b = " " "	۴ " "
	c = " " "	۱ " "
صفحه ۲:	a = " " "	۲۸۷ " "
	b = " " "	۲۸۸ " "
	c = " " "	محذوفات " "
	b = " " "	۲۹۲ " "

دو صفحه دیگر که تصویر عکسی آنها داده شده شاهدهی ارائه نمی‌کنند، زیرا چهار تا از شش رباعی مندرج در این صفحات در هیچ یک از متنهای غیرالفبایی نیامده است. منتخبات دستنویس پاریس III این ویژگی را دارد که تقریباً نیمی از مجموعه آن که بالغ بر ۳۷ رباعی از ۷۵ رباعی می‌شود در هیچ متن دیگری نیامده است، خواه در متون غیرالفبایی و خواه در متون الفبایی. از ۳۸ رباعی باقیمانده ۳۷ رباعی در دستنویس پاریس II و یا در روزن I آمده است بیشترین مقدار این ۳۷ رباعی در هر دو متن آمده، اما فقط رباعی شماره ۱۸ در پاریس I دیده می‌شود. به این ترتیب بسیار احتمال دارد که دستنویس پاریس III متعلق به همان خانواده باشد که دستنویسهای پاریس II و روزن II بدان تعلق دارند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا دستنویس پاریس I که با دستنویسهای پاریس II، روزن I، و پاریس III هم از نظر توالی و هم از نظر مجموع کل رباعیها تفاوت فاحش دارد، واقعاً وابسته به آن خانواده از متون هست یا نیست. آنچه مسلم است این است که دستنویس پاریس I را نمی‌توانیم در طبقه متونی که دارای ترتیب الفبایی مفرد هستند قرار دهیم زیرا تعداد رباعیهایی که این دستنویس با آن متون به اشتراک دارد بسیار کمتر از رباعیهای مشترک آن با گروه وابسته به دستنویس پاریس II است. اما یک واقعیت مهم وجود دارد که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که دستنویس پاریس I با خانواده متون پاریس II بستگی دارد، هرچند این بستگی ممکن است بعید و دور باشد. رباعی شماره ۳۱۴ در فهرست من در سه متن عمده گروه

غیرالفبایی (پاریس I، پاریس II و روزن I) به صورت خاصی آمده است، و آن اینکه در پایان هر مصراع جزیی با قافیه جدا بدان افزوده شده است (یعنی آن را به صورت مستزاد بیرون آورده اند - مترجم)، و این ویژگی در هیچیک از رباعیهای دیگر که من بر آنها واقف هستم، رخ نداده است. شعر مورد نظر این است:

عید آمد و کارها نکو خواهد شد

چون روی عروس

ساقی می لعل در سبد خواهد کرد

چون چشم خروس

افسار نماز و پوزه بند روزه

یک بار دگر

عید از سر این خران فرو خواهد کرد

افسوس افسوس^۱

از کل این واقعیات چنین می توان نتیجه گرفت که سه متن عمده گروه غیرالفبایی از یک منبع مشترک گرفته شده اند، اما به طریقی که دستنویس پاریس I نمایانده یک روایت متنی خاص در میان گروه است.

اکنون طبیعتاً این سؤال پیش می آید که آیا می توان نشان داد که رباعیات، در متون غیرالفبایی، براساس چه اصلی تنظیم یافته اند؟ به عقیده پروفیسور براون متونی از رباعیات وجود دارد که ترتیبی غیر از ترتیب الفبایی را نشان می دهد، و آن تنظیم و ترتیب رباعیها براساس موضوع و مضمون است. مثلاً در دستنویس پاریس III سه رباعی اول تحت عنوان «در توحید»، چهار رباعی بعد تحت عنوان «در نعت» آمده است، اما بعد از این کاتب ذکر موضوع یا مضمون رباعیها را رها ساخته و آنها را در پی هم آورده است. در دستنویس پاریس II سر عنوانی برای تفکیک رباعیها نیامده، ولی آشکار است که این نسخه هم از نوع آن متنهایی است که رباعیات را برحسب موضوع تنظیم کرده اند. البته تا به پایان بردن این گونه رده بندی دشوار است زیرا گاهی چندین تصور و موضوع در یک رباعی با هم درمی آمیزد. بنابراین،

۱- این رباعی در سه متن از گروه دارای ترتیب الفبائی مفرد (موزه II، موزه III و لنینگراد) و دستنویس پاریس IVb به صورت یک رباعی معمولی بدون پاره های اضافی آمده است. در دستنویس پاریس I نیز مجدداً تحت شماره ۴۵ بدون اضافات، و با اختلاف قرائت خیام شراب به جای ساقی می لعل ذکر شده است.

کاتبان گاهی به اصل دیگری در تنظیم رباعیات روی کرده‌اند، و آن این است که رباعیاتی را که موضوع آنها برگرد یک واژه خاص دور می‌زده است، در یک گروه جمع کرده‌اند. مثلاً در دستنویس پاریس رباعیهای شماره ۶-۱ درباره گناه کردن و امید کرم داشتن از خداوند است، و در چهارتای آنها واژه کرم آمده است. گناه و کرم و دعا باز هم موضوع رباعیهای شماره ۱۴-۹، است، رباعیهای ۱۹-۱۵ درباره خواست خدا، سنگدلی سرنوشت و اهمیت انسان است (در رباعی ۱۵ و ۱۶ کلمه دست، در ۱۹-۱۷ کلمات وجود و موجود به کار رفته است). رباعیهای شماره ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۷-۳۹ و ۵۰ متضمن تفکراتی درباره چرخ و چرخ فلک است. در رباعیهای ۱۰۸ - ۹۹ شاعر افکار خود را پیرامون کوزه و کاسه (۱۱۰ - ۱۰۹) بیان داشته است. این دوازده رباعی در واقع کوزه‌نامه را تشکیل می‌دهند، هرچند مانند کوزه‌نامه ادوارد فیتز جرالدر رباعیها به هم ارتباط و پیوستگی ندارند. رباعیهای ۱۳۹ و ۱۴۰ با کلمه آن قصر آغاز می‌شوند، و ۱۹۶ و ۱۹۷ با کلمات گویند بهشت در رباعیهای ۲۰۵ و ۲۰۱ نام خیام ذکر شده است، و رباعیهای آخر یعنی از ۲۰۶ تا ۳۸۴ تقریباً همه بدون استثنا درباره شراب‌اند و یکدسته از آنها، یعنی شماره‌های ۲۸۶ - ۲۸۱ با واژه‌های می‌خور یا می‌خوردن آغاز می‌شوند.

اما در مورد دستنویس روزن I صفحات عکسی که روزن در پایان ویرایش خود عرضه داشته، چنانکه گفته شد، نشان می‌دهد که تنظیم و ترتیب اصلی آن در کل با دستنویس پاریس II یکسان است. اما دستنویس پاریس III که هم‌اکنون مطالبی درباره آن بیان داشتیم چنین به نظر می‌رسد که کاتب آن رباعیهای خود را از دو نسخه که به نوع مورد بحث ما در اینجا تعلق داشته‌اند، برگرفته است. سه رباعی در جاهای مختلف تکرار شده است. آثار و نشانه‌های همان نوع تنظیم که در دستنویس پاریس II مشاهده کردیم، در اینجا نیز هویدا است. رباعیهای ۱۱-۹ با واژه‌های دیدم مرغی، ۱۳-۱۲ با آن قصر، شماره ۲۶ و ۲۷ نام خیام را، ۴۰ و ۴۱ واژه دلبر را، ۴۴-۲۴ واژه زلف را، ۴۵ و ۴۶ واژه ماه را در خود دارند. شماره ۷۰-۷۲ درباره کوزه. آثار و بازمانده این ترتیب تنظیم کهن به وسیله واژه‌های راهنما، گاه و بیگاه در متونی که دارای تدوین الفبایی مفرد هستند دیده می‌شود. به عنوان مثال رباعیهایی که به واژه ساقی ختم می‌شوند، در ردیف رباعیهای مختوم به حرف ی یک سلسله متوالی را در این دسته از متون پدید می‌آورند.

دستنویس پاریس I تنها متنی از متنهای ماست که در آن اثری از هیچ اصلی برای تنظیم و ترتیب رباعیها وجود ندارد، و توالی رباعیها به نظر کاملاً اختیاری می‌آید. به عبارت دیگر، این نسخه رباعیها را عمده مطابق نظم اصلیشان به ما عرضه می‌دارد، زیرا یک کاتب ایرانی

رباعیات می تواند یک رباعی را سهواً در محل غلطی قرار دهد، می تواند رباعیهای حذف و رباعیهای را از یک مأخذ دیگر یا از حافظه اضافه کند - و حتی در دستنویس پاریس I مقدار زیادی رباعیهای جعلی افزوده شده است - اما نظم و ترتیب تصادفی آنها را به قصد آنکه ترتیبی دیگر که همان اندازه تصادفی است جایگزین آن سازد به هم نمی زند. این فرض را که توالی رباعیها در دستنویس پاریس I ابتدایی تر و اصلی تر از توالی رباعیها در گروه پاریس II است واقعیت دیگری تایید می کند. چنانکه گفتیم رباعی مستزاد شده شماره ۳۱۴ در دستنویسهای پاریس I، پاریس II، و روزن I آمده است، اما فقط در دستنویس پاریس I آخرین رباعی مجموعه را تشکیل می دهد و این خود می تواند دلیل خاص و متمایز بودن از بقیه رباعیها باشد. در دستنویس پاریس II این رباعی در وسط مجموعه آمده است، ولی در مورد روزن I که ما فقط از طریق ترتیبی که مصحح بدان داده است با آن آشنا هستیم، آخرین صفحه دستنویس که به صورت عکسی داده شده این رباعی (که در ردیف الفبایی مصحح به شماره ۱۳۱ آمده است) وجود ندارد.

اکنون باز می گردیم به بررسی مجموعه های کلکته II و پاریس IVb. تعیین محل کلکته در جدول ما کاری نسبتاً آسان است. چنانکه قبلاً نشان دادیم آن را باید در زمره متنهاى غیرالفبایی رده بندی کرد. از ۵۴ رباعی موجود در آن ۴۳ رباعی در پاریس II و ۴۷ رباعی در روزن I و فقط ۸ رباعی در پاریس I آمده است. در نتیجه مجموعه کلکته II را باید منتخب متنی وابسته به دستنویسهای پاریس II و روزن I دانست که به ترتیب الفبایی تنظیم مجدد یافته است. اما در مورد دستنویس پاریس IVb متن الفبایی مفردی که بیشترین تعداد رباعی را به اشتراک با آن دارد، چاپ کلکته I است که ۷۷ رباعی از آن را دربر دارد؛ از متون غیرالفبایی دستنویس پاریس II تعداد ۶۷ رباعی با پاریس IVb به اشتراک دارد، ولی پاریس I فقط در ۱۱ رباعی با آن مشترک است. به این ترتیب اگر دستنویس پاریس IVb را واقعاً جزء گروه متون غیرالفبایی قرار دهیم، پرسشی که هنوز در باب آن تصمیم گرفته نشده است، نمی توانیم آن را متعلق به گروهی که نمایندۀ آن دستنویس پاریس I است، بدانیم.

تا اینجا ما متونی را که دارای ترتیب الفبایی مزدوج هستند به کنار گذاشتیم ولی اینکه بدان باز می گردیم. با استثناء کردن دستنویس روزن I که ترتیب الفبایی مزدوج آن کار یک مصحح و ویراستار جدید است، ما فقط دو متن با این صفت داریم، یعنی دستنویس بودلیان I و پاریس IVa. اگر دستنویس بودلیان I را از نظر کل رباعیهایش مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که از ۱۵۸ رباعی آن ۲۱ رباعی فقط در این متن و در پاریس IVa آمده است. از ۱۳۷ رباعی باقیمانده ۱۰۲ تا را می توان در یک یا چند متن از متون دارای ترتیب الفبایی مفرد یافت (۸۷ تا در موزه II که بیشترین تعداد رباعیهای مشترک را با آن دارد) و ۱۱۵ تا را در متون

غیرالفبایی، که از این تعداد دستنویس پاریس I در ۸۹ رباعی و پاریس II در ۹۹ رباعی با بودلیان I مشترک هستند. چون دستنویس موزه II متضمن ۵۴۵ رباعی است و پاریس I فقط ۲۱۳ رباعی و پاریس II ۳۴۹ رباعی، درصد رباعیهای مشترک در مورد دو متن آخر از همه بیشتر است، و در نتیجه شاهد بر آنست که دستنویس بودلیان I به طبقه متون غیرالفبایی تعلق دارد، و این فرض را این واقعیت تأیید می‌کند که نسخه بودلیان با دو رباعی آغاز می‌شود که از نظم الفبائیشان بیرون کشیده شده‌اند، و از این دو یکی را می‌توان در میان رباعیهای آغازین دستنویس پاریس II و وزن I، رباعی شماره ۴ در پاریس II و رباعی ۲ در متن اصلی وزن I (چنانکه در تصویر عکسی صفحه اول نسخه می‌توان دید)^۱ مشاهده کرد. به این ترتیب، بودلیان I احتمالاً باید با گروه متون غیرالفبایی پاریس II، در یک طبقه قرار داد.

دستنویس پاریس IVa با دستنویس بودلیان دارای پیوند بسیار نزدیک است و بطور عمده همان رباعیها را با همان توالی دربر دارد. با همان دو رباعی که از ردیف الفبایی خارج شده و در صدر قرار گرفته است، آغاز می‌شود. اما اختلافی چند نیز وجود دارد. با سلسله رباعیهای ۳۷-۴۰ در دستنویس بودلیان I، رباعیهای شماره ۴۰، ۴۲، ۴۱، ۴۳ در دستنویس پاریس IVa تطبیق می‌کند و با سلسله ۷۷-۷۵ در بودلیان I رباعیهای شماره ۱۰۰، ۸۸، ۸۹ در دستنویسهای پاریس IVa مطابقت دارند. پس از این، توالی رباعیها در دو متن دوباره یکسان است تا می‌رسیم به توالی ۱۵۷ - ۱۵۵ در بودلیان II که با رباعیهای شماره ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۳ در پاریس IVa برابرند. رباعیهای ۶۳، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۵۸ نسخه بودلیان I معادلی در نسخه پاریس IVa ندارند.

اما در مورد دستنویس III، متأسفانه مواد برای مقایسه آنقدر اندک است که نتیجه مطمئنی بدست نمی‌دهد. این متن فقط سیزده رباعی دارد که سه تای آنها در هیچیک از متنهای دیگر ما نیامده است؛ ده رباعی باقیمانده تقریباً در هر دو گروه از متنهای ما به نسبت برابر آمده‌اند: هشت رباعی در هر دو گروه آمده است؛ یکی فقط در گروه با ترتیب الفبایی مفرد، و یکی فقط در گروه غیرالفبایی آمده است.

پیش از آنکه به مطلب سوم در تحقیق خود پردازیم، یعنی بحث قرائتهای مختلف رباعیها، از فرصت استفاده می‌کنیم و به این پرسش عطف توجه می‌کنیم که آیا می‌توان تصور نمود که یک گرایش مذهبی باعث تغییر در سنت نوشتن متون شده باشد. شواهد بسیار در

۱- رباعی دیگر که در دستنویس پاریس II نیامده است در وزن II آمده، اما جای آن را در متن اصلی نمی‌توان مشخص نمود.

دست است که جسارت و گستاخی در موضوعات مذهبی که مجال بیان در بسیاری از رباعیها یافته است، کاتبان را متأذی و ناراحت می‌ساخته است. از سوی دیگر، گذشته از تمایلات شدید مذهبی، در خصلت ملی ایرانیان گرایشی فطری به اندیشه‌ها و افکار انقلابی، خواه برضد ستمگران و سلطه‌جویان این جهان یا استبداد و جباریت جزئیات دینی وجود دارد. چنین اندیشه‌هایی همیشه اثراتی سحرآمیز بر ذهن ایرانی، بویژه آن هنگام که به جامه شعر که احساسات زیباشناسانه او را به سوی خود جذب می‌کند، آراسته باشد داشته است. وی با زیرکی طبیعی خویش می‌کوشد تا خویشتن و دیگران را نسبت به دامنه این گستاخی بی‌اعتبار فریب دهد، تا مگر در سایه امنیت ذهنی از اشعار مخاطره‌آمیز لذت برد.

برای کاتبان و نسخه‌نویسان رباعیات دو وسیله برای تامین و حفظ وجدان عرض اندام می‌کرده است، و آنها از این هردو استفاده کرده‌اند. برای مبتکران شیوه تنظیم رباعیات برحسب مضمون و محتوی، روش تنظیم طرز کار را معین می‌ساخت. مجموعه با رشته‌ای از رباعیات دیندارانه و عارفانه آغاز می‌شود و در اینجا بویژه کاتبان در تحریف و آمیختن رباعیات اصلی با تعداد زیادی رباعیهای جعلی تردید به خود راه نداده‌اند. به این ترتیب شاعر را در آغاز مردی پارسامنش و صوفی به خواننده معرفی می‌کنند، و خوانندگان با اندکی اشتیاق معانی عرفانی و تمثیلی به رباعیات تند و گستاخانه که بعداً آورده می‌شود می‌دهند. حتی در متونی که دارای ترتیب الفبایی مزدوج هستند، مانند دستنویس بودلیان I و پاریس dVa، دو رباعی را که مضمونهای پارسایانه دارند از ردیف الفبایی خود بیرون کشیده شده و در صدر مجموعه قرار داده شده‌اند تا به مثابه پیشگفتار آنها باشند.

روش دیگر را مؤلف «متن مادر» آن دسته از نسخ که ترتیب الفبایی مفرد دارند، به کار بسته است. وی از همان آغاز، از کوشش برای اینکه خیام را در زی و لباس یک اندرزگوی پارسا معرفی کند دست کشیده است. نه، از نظر او، خیام شاعری بیدین بوده و لذا به لعنت ابدی گرفتار آمده است. برای تجسم و اثبات این نکته، کاتب مجموعه را با حکایت مضحک و مسخره آمیز خواب دیدن مادر خیام پس از مرگ او آغاز کرده است. چون بنابر روایات افسانه آمیز پاریسیان عمر خیام در سن ۱۰۶ سالگی درگذشته، مادرش بایستی عمری بس دراز می‌داشته تا از پس مرگ او زنده باشد. اکنون که خوانند می‌داند که شاعر به آتش دوزخ گرفتار آمده است، ممکن است تمام مجموعه را با دلهره و بیمی پارسایانه برای اینکه از هرزگی و فسق کامل شاعر کاملاً متقاعد شود، به دقت بخواند. به عبارت کلی‌تر، هریک از این دو روش، خواه این و خواه آن، به کاتب اجازه می‌دهد که رباعیات تند و بی‌پروا را بدون آنکه در عبارات آنها تغییری دهد، استنساخ کند.

تقریباً در همه رباعیها ما با اختلاف قرائت در متون مختلف روبه‌رو می‌شویم. برخی از این اختلافات مانند املای غلط کلمات و اشتباهات آشکاری که بر اثر به هم خوردن نظم و قافیه شعر برملا می‌شوند، مورد امعان نظر ما قرار نمی‌گیرد.

چون کاتب اغلب اوقات از دو نسخه یا بیشتر استفاده کرده است، اختلافات نسخ همیشه معیار مطمئنی برای تعیین ارتباط میان متون نیست، ولی هرگاه با بررسی توالی و مجموع رباعیها چنانکه قبلاً مورد بحث قرار دادیم تلفیق شود نگرش بر این اختلافات تواند بود که سودمند افتد.

آنچه مقدم و بیش از همه چیز از مطالعه تطبیقی قرائتهای مختلف به دست می‌آید این است که دو گروه از متون که ما گروه غیرالفبایی و گروه دارای ترتیب الفبایی مفرد نامیدیم، و از این پس آنها را به ترتیب گروه الف و ب می‌نامیم، حقیقتاً دو سنت متنی متمایز را تشکیل می‌دهند. مثالی چند کافی است که این موضوع را روشن سازد. مصراع سوم رباعی شماره ۴۰۹ در فهرست من در گروه الف (یعنی دستنویس پاریس II و روزن I) به این صورت آمده است:

خرم دل آن کسی که معروف نشد

و حال آنکه در گروه ب (با اندک اختلافی در دستنویس بودلیان II) به صورت زیر آمده است:

خرم دل آنکه یک نفس زنده نبود

در رباعی شماره ۱۹۸:۳ گروه الف دارد: از نامده؛ گروه ب دارد: از آمده؛ در ۱۹۸:۴ گروه الف دارد: حالی خوش باش دانکه، گروه ب دارد: خوش باش که از وجود. در شماره ۴۱:۱ گروه الف دارد: دسترس، گروه ب دارد: دستگه. در شماره ۲۲:۳ گروه الف دارد: هست مقیم، گروه ب دارد: روشن هست. در شماره ۳۵۸:۲ گروه الف دارد: در چنگ اجل، گروه ب دارد: در دست اجل. همچنین در شماره ۵۱:۱ گروه الف: می، گروه ب: باده در شماره ۱۸۸:۴ گروه الف: آن لاله که پژمرد، گروه ب: لاله پژمرده. در شماره ۱۹۱:۲ گروه الف: گلرنگ، گروه ب: ارغوان؛ در شماره ۱۹۳:۱ گروه الف: نسیم، گروه ب: شبنم. نمونه‌های دیگر اختلاف را می‌توان در رباعیهای شماره ۸۰، ۲۹۹، ۴۶۲، ۴۷۲ و ۶۳۴ ملاحظه کرد.

اگر ما متون گروه الف را با یکدیگر مقایسه کنیم می‌بینیم که توافق و مطابقت میان دستنویس پاریس II و روزن I بر روی هم و مجموعاً خوبست. در رباعی شماره ۵۲۷ این دو متن در مصراع سوم و چهارم قرائت مشترکی دارند که از همه متون دیگر متفاوت است. من در مورد قرائت متن کلکته II چیزی نمی‌توانم بگویم زیرا نسخه‌ای از این متن در اختیارم

نیست. اما درباره دستنویس پاریس I شکی نیست که متعلق به گروه الف می باشد. با وجود این، چند موردی اشتراک قرائت با گروه ب وجود دارد (مانند رباعی شماره ۴۵۴ و ۶۹۷)، و در بعضی موارد (مانند رباعیهای شماره ۲۹، ۲۰۹، ۴۲۴) قرائت خاص خود را دارد که از منتهای دیگر دو گروه متفاوت است. قراآت دستنویس بودلیان I و پاریس IV کلاً با دستنویس پاریس II یکسان است؛ من فقط یک مورد پیدا کرده ام (رباعی شماره ۸۴) که آنها از قرائت دستنویس پاریس I با اندک اختلافی با دستنویس پاریس II، تبعیت می کنند. دستنویس پاریس IVa فقط در موارد بسیار معدودی از دستنویس بودلیان I تفاوت قرائت پیدا می کند مانند رباعیهای شماره ۱۵۸:۱ و ۱۱۰ - مورد اخیر بویژه تعجب انگیز است؛ در دستنویس پاریس IVa به شیوه مسخره ای دو رباعی شماره ۱۱۰ و ۸۱ به هم درآمیخته است، و همین آشفتگی در یکی از منتهای گروه ب، یعنی دستنویس موزه III، نیز دیده می شود. دستنویس بودلیان I از این نقص مبرا است.

دستنویسهای پاریس ۷ و روزن II در بیشتر موارد قراآتی مشابه با گروه ب دارند. میان متون مختلف این گروه نیز اختلافاتی وجود دارد، اما این تفاوتها بیشتر به نظر تصادفی می آیند و کمکی به ما در استقرار یک گروه فرعی نمی کنند. چنانکه قبلاً گفته شد، بررسی این اختلافات صحت گروه بندی پیشین را تأیید می کند.

اما هنوز دو دستنویس مقام و جای خود را در جدول ما پیدا نکرده اند: یکی دستنویس پاریس IVb و دیگر دستنویس روزن III. بررسی اختلافات نشان می دهد که دستنویس نخست متعلق به گروه الف است هرچند در مواردی قراآت مشترک با گروه ب دارد، اما چون موارد اختلافات مستقل و منحصر به خود آن معدود نیست، باید آن را یک تقسیم فرعی خاص از گروه الف به شمار آورد. اما در مورد دستنویس روزن III، حتی این بررسی نتیجه قاطعی به دست نمی دهد. از هشت رباعی روزن III که در هر دو گروه آمده است، چهار تا هیچ گونه نسخه بدل نتیجه بخشی را ارائه نمی دهند. در یک رباعی (رباعی شماره ۱۰۴ در فهرست من) روزن III از گروه ب تبعیت می کند؛ در دوتای دیگر (شماره های ۲۴۷ و ۵۳۷) به نظر می آید که بیشتر با گروه الف تطبیق می کند، اما قراآت مستقل و منحصر به خود نیز دارد. در یک رباعی (شماره ۴۷۴) متن روزن III انحراف و اختلاف خاصی را از متون هر دو گروه نشان می دهد. قرائت مشترک مصراع اول این رباعی چنین است:

خیام زمانه از کسی دارد ننگ

اما روزن III به جای خیام کلمه ایام دارد، و احتمالاً این قرائت اصلی است و جایگزین کردن نام خیام تقریباً به طور محرز برای «بهرتر کردن» متن انجام شده است. اما البته این دلیلی بر جعلی

پنداشتن آن نیست. چنانکه از این ملاحظات معدود برمی آید، نشانه‌هایی وجود دارد که دستنویس روزن III یک سنت انتقال متن مستقل را عرضه می‌دارد. نتیجه تحقیق و بررسی ما جدول زیر است که من گمان می‌کنم در بیان جزئیات به استثنای تعیین محلی برای دستنویس روزن III کاملاً قطعی است:

۱. دستنویس پاریس I
۲. متون عمده: دستنویس پاریس II، روزن I
گروه الف
متنخبات بزرگ: دستنویس بودلیان I، پاریس IVa
متنخبات کوچک: متن کلکته II، دستنویس پاریس III
۳. مجموعه پاریس IVb
- متون عمده: دستنویس بودلیان II، کلکته I، برلین (معیوب) موزه III
گروه ب
لنینگراد (معیوب)، موزه I، موزه II
متنخبات: دستنویس پاریس V، روزن II
- متنخبات: دستنویس روزن III
گروه ج

در میان روشهای تنظیم جدیدتر از همه از لحاظ زمانی ترتیب الفبایی مزدوج است که نماینده‌های آن دستنویس بودلیان I (۸۶۵ هجری قمری = ۱۴۶۰-۶۱ میلادی) و پاریس IVa (۸۹۷ هجری قمری = ۱۴۷۴-۷۵ میلادی) هستند. این روش مستلزم وجود یک ترتیب الفبایی مفرد قدیمتر است. نماینده این مرحله قدیمتر، همه متونی است که گروه ب را تشکیل می‌دهد، که مأخذ و منبع مشترک آنها را نمی‌توان از آغاز قرن پانزدهم (= قرن نهم هجری) جدیدتر دانست، اما ممکن است بسی قدیمتر باشد. کهن‌تر از ترتیب الفبایی مفرد، روش تنظیم برحسب موضوع و مضمون است که ما بر آن از طریق دستنویسهای پاریس II و روزن I واقف هستیم، و متن پاریس III، و متون از نو تنظیم یافته بودلیان I، پاریس IVa، کلکته II را باید با آنها در یک جا قرار داد. و باز قدیمتر از همه اینها نظم و ترتیب اتفاقی و تصادفی است که در دستنویس پاریس I مشاهده می‌کنیم، و این بایستی در اصل همان نظام و ترتیبی باشد که برای نخستین بار رباعیات را بر پایه آن گردآوری نموده‌اند. از آنچه گذشت من این نتیجه را می‌گیرم که اگر یک رباعی به قدر کافی در متون دو گروه

الف و ب آمده باشد که مطمئن گردیم که در منبع مشترک آنها نیز وجود داشته است، وجود آن در زمره رباعیات خیام در آن قدمت زمانی محرز می‌شود و ما می‌توانیم آن را اصیل به حساب آوریم. ممکن است رباعیهای جعلی یا نوع دیگر از قبل به درون این مجموعه راه یافته باشد، اما دلیل موجه داریم که چنین متن و جین شده و پالایش یافته‌ای، به طور کلی، از متون استاندارد شاهنامه و دیگر آثار منظوم فارسی از دوره‌های قدیم، کمتر مستند و معتبر نیست. البته اینکه یک رباعی باید در چند تا از متنهای مورد بررسی ما آمده باشد تا بتوان آن را در زمره متن پیراسته ما داخل کرد، امری است وابسته به عقیده و نظر، اما من گمان می‌برم که اگر از قواعد زیر پیروی کنم، از جاده امن و صواب دور نخواهم افتاد. یک رباعی اصیل تلقی خواهد شد اگر:

۱) دست کم در پنج متن از متون گروه ب آمده باشد، به استثنای آن حروف قافیه‌ای که در دو متن معیوب برلین و لنینگراد جزئاً یا کلاً نیامده‌اند (مانند رباعیهای شماره ۷۷۱-۴۴۸ در فهرست من): در چنین وضعی آمدن رباعی در چهار متن کافی به نظر می‌رسد.

۲) در دو تا از متون گروه فرعی الف -۲ به اضافه دستنویس پاریس I یا پاریس IVb یا روزن III یا یک متن از گروه الف ۲ به اضافه دو متن از متون پاریس I یا پاریس IVb و روزن III یا در چهار متن از گروه الف ۲- اگر در هیچیک از سه متن دیگر نیامده باشد - آمده باشد. اکنون ما فقط باید به جستجو در فهرست^۱ رباعیاتمان پردازیم، و آن رباعیهایی را که مصداق چنین شرایطی هستند، بیرون بکشیم. با این کار ما ۱۲۱ رباعی به دست می‌آوریم^۲. البته امکان دارد و حتی بسیار محتمل است که رباعیهای اصیلی در میان آنها که جزء این مجموعه نیامده‌اند، وجود داشته باشد، ولی بالاخره باید خط تمایز در جایی کشیده شود، و من صلاح نمی‌بینم که از حد کمترین شروطی که وضع کردیم، پایین‌تر رویم.

من قاطعانه همه رباعیاتی را که فقط در یک یا دو متن آمده باشند جعلی می‌شمارم حتی اگر در مجموعه‌های نیکولاس، وینفیلد و چاپ لکنهو و یا متون چاپی و سنگی جدید آمده باشند.

از ۱۲۱۳ رباعی فهرست من ۵۰۰ رباعی بدان مقوله تعلق دارد. اما در مورد رباعیهایی که

۱- یعنی فهرستی که در آخر این کتاب آمده است.

۲- یک رباعی، یعنی رباعی ۴۷۴، نیز افزوده شده است اگرچه فقط در سه متن از گروه ب آمده است؛ از آن سوی این رباعی در دستنویسهای پاریس I یا پاریس IVb و دو متن از گروه فرعی الف -۲ و روزن III هم ثبت شده است.

فقط در متون یکی از دو گروه منتهای ما آمده باشند، جعلی بودنشان یکسان نیست. از ۱۵۸ رباعی که در دستنویس کهن بودلیان I آمده است، بیست رباعی فقط در این متن آمده است^۱، و بخش بیشتر در متن پاریس IVa که با آن ارتباط نزدیک دارد، و حال آنکه نوزده رباعی^۲ نیز در متون دیگر گروه فرعی الف -۲ آمده، اما در جای دیگر نیامده است. سرانجام من با به کار بستن روش خود ۲۳ رباعی را که دکتر روزن گفته است احتمالاً اصیل‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهم^۳.

شش رباعی از دوازده رباعی که نام خیام را دارند:

۱- رباعی شماره ۸۲ در فهرست من. این رباعی در چهار متن از گروه الف (گروه فرعی الف -۲) و یک متن از گروه ب آمده است. نامشخص.

۲- رباعی شماره ۲۱۴. در گروه فرعی الف -۱، چهار متن از گروه فرعی الف -۲، شش متن از گروه ب آمده است. اصیل.

۳- رباعی شماره ۴۵۴. در گروه فرعی الف -۱، پنج متن از گروه فرعی الف -۲، پنج متن از گروه ب آمده است. اصیل.

۴- رباعی شماره ۶۱۷. در گروه فرعی الف -۱، دو متن از گروه فرعی الف -۲، چهار متن از گروه ب آمده است. اصیل.

۵- رباعی شماره ۶۷۴. در یک متن از گروه ب آمده است. جعلی.

۶- رباعی شماره ۴۷۴. در گروه فرعی الف -۱، دو متن از گروه الف -۲، گروه فرعی الف -۳، سه متن از گروه ب، و متن روزن III آمده است. اصیل.

دو رباعی که نجم‌الدین رازی نقل کرده است:

۷- رباعی شماره ۴۵. در دو متن از گروه فرعی الف -۲، چهار متن از گروه ب، و روزن III آمده است. اصیل.

۸- رباعی شماره ۱۰۳. در دو متن از گروه فرعی الف -۲، هفت متن از گروه ب آمده است. به علت آنکه نجم‌الدین رازی این رباعی را نقل کرده، این امر جبران کمبود آمدن آن را در گروه الف می‌کند و لذا باید آن را اصیل به شمار آورد.

-
- ۱- رباعیهای شماره ۳، ۱۶، ۲۸، ۴۵، ۵۴، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۸۳، ۸۸، ۹۲، ۹۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۸
 ۲- رباعیهای شماره ۱۳، ۳۰، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۶۷، ۷۳، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۷
 ۳- نگاه کنید به صفحات ۱۱-۱۲

دو رباعی که شهرزوری نقل کرده است^۱:

۹- رباعی شماره ۳۱۶. در یک متن از گروه فرعی الف-۲، و دو متن از گروه ب آمده است. نامشخص.

۱۰- رباعی شماره ۲۵۴. در گروه فرعی الف-۱، دو متن از گروه الف-۲. نامشخص. یک رباعی که در فردوس التواریخ و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی آمده است:
۱۱- یک «رباعی سرگردان» است که به سنایی نیز نسبت داده شده است. در هیچیک از متون ما نیامده. مطمئناً جعلی است^۲.

یک رباعی که تاریخ جهانگشای جوینی نقل کرده است:

۱۲- رباعی شماره ۴۰. در چهار متن از گروه فرعی الف-۲، شش متن از گروه ب آمده است. اصیل.

سیزده رباعی که در قدیمترین متن رباعیات، یعنی روزن III آمده است؛ دو تا از این رباعیها، یعنی رباعی هشتم و یازدهم از جمله رباعیهای است که در بالا شمردیم (۶ و ۷).
۱۳- رباعی شماره ۲۴۷ (روزن III، شماره ۱). در گروه فرعی الف-۱، دو متن گروه فرعی الف-۲، شش متن از گروه ب آمده است. اصیل.
۱۴- رباعی شماره ۹۲۷ (روزن III، شماره ۲) در هیچیک از متون دیگر نیامده است. جعلی.

۱۵- رباعی شماره ۴۳۱ (روزن III، شماره ۳). در گروه فرعی الف-۱، یک متن از گروه فرعی الف-۲، پنج متن از گروه ب آمده است. اصیل.
۱۶- رباعی شماره ۵۳۷ (روزن III، شماره ۴). در گروه فرعی الف-۱، یک متن از گروه فرعی الف-۲، شش متن از گروه ب آمده است. اصیل.
۱۷- رباعی شماره ۱۰۴ (روزن III، شماره ۵). در گروه فرعی الف-۱، ۳ متن از گروه فرعی الف-۲، هفت متن از گروه ب آمده است. اصیل.
۱۸- رباعی شماره ۷۰۶ (روزن III، شماره ۶) در گروه فرعی الف-۱، پنج متن گروه

۱- در متن عربی ذکر عمرخیام سه قصیده کوتاه عربی که به خیام نسبت داده شده پایان می‌گیرد، و حال آنکه در ترجمه فارسی این کتاب که مورد استفاده ژوکوفسکی قرار گرفته، و ظاهراً نسخه منحصر بفردی از آن در موزه آسیایی است، دو رباعی فارسی مورد بحث جانشین اشعار عربی شده است. اما از زمان تألیف این ترجمه یا نسخه آن سر دنیسن راس در ترجمه مقاله ژوکوفسکی، خبری نمی‌دهد.
۲- رباعیات دیگری هم که در فردوس التواریخ نقل شده همین حالت را دارند. سر دنیسن راس نیز آنها را جعلی دانسته است.

- فرعی الف -۲، شش متن از گروه ب آمده است. اصل.
- ۱۹- رباعی شماره ۱۰۰۷ (روزن III شماره ۷) در هیچیک از متون نیامده است. جعلی.
- ۲۰- رباعی شماره ۸۰۸ (روزن III شماره ۹) در هیچیک از متون نیامده است. جعلی.
- ۲۱- رباعی شماره ۴۳۳ (روزن III شماره ۱۰). در چهار متن از گروه ب آمده است. نامشخص.
- ۲۲- رباعی شماره ۱۱۱۶ (روزن III شماره ۱۲) در هیچ متن دیگر نیامده است. جعلی.
- ۲۳- رباعی شماره ۷۲۳ (روزن III شماره ۱۳). در گروه فرعی الف -۱، یک متن از گروه فرعی الف -۲، چهار متن از گروه ب آمده است. اصل.
- بنابراین، از این بیست و سه رباعی سیزده رباعی اصل، چهار رباعی نامشخص، و شش رباعی جعلی است.
- اما در مورد شش رباعی که تخلص خیام در آنها آمده است و دکتر روزن آنها را قطعاً یا احتمالاً جعلی می‌داند، وضع چنین است:
- ۱- رباعی شماره ۱۰۰. در گروه فرعی الف -۱، الف -۳، و هفت متن از گروه ب آمده است. نامشخص.
- ۲- رباعی شماره ۷۴. در گروه فرعی الف -۱، پنج متن از گروه فرعی الف -۲، پنج متن از گروه ب آمده است. اصل.
- دکتر روزن این رباعی را اصل نمی‌داند، زیرا شاعر در آن از خود به عنوان شخص در گذشته‌ای یاد می‌کند، اما به عقیده من، باید آن را گورنشته شاعر برای خودش انگاشت، و این نوعی خیالپردازی ادبی است که در تاریخ شعر غیر معمول نیست.
- ۳- رباعی شماره ۱۱۳۲. در یک متن گروه فرعی الف -۲ آمده است. جعلی.
- ۴ و ۵- رباعیهای شماره ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ (وینفیلد شماره ۳۴۸ و ۳۴۹). در هیچیک از متون ما نیامده است. جعلی.
- ۶- رباعی شماره ۱۱۳۲. در یک متن گروه فرعی الف -۲ آمده است. جعلی.
- بر شماره رباعیاتی که مؤلفان و نویسندگان نسبتاً قدیمی از خیام نقل کرده‌اند، دو رباعی دیگر باید افزود. یکی از این رباعیها (رباعی شماره ۷۳۲ در فهرست من) در اخلاق الاشراف عبید زاکانی (متوفی در ۷۷۲ هجری قمری = ۱۳۷۱ میلادی)، در صفحه ۱۱ چاپ قسطنطنیه

منتخبات آثار عبید آمده است. رباعی دیگر (شماره ۱۱۴) تنها دو مصراع اول در رساله دلگشای عبید (صفحه ۹۱ چاپ قسطنطنیه) آمده است. عبید زاکانی چنانکه شیوه اوست نام شاعری را که از او نقل قول می‌کند ذکر نمی‌کند، اما هیچیک از این دو رباعی تا آنجا که من می‌دانم به هیچ شاعر دیگری غیر از خیام نسبت داده نشده است، و لذا ما دلیلی نداریم که در اینکه مأخذ نقل آنها رباعیات خیام بوده است، تردید روا داریم. رباعی شماره ۷۲۳ در گروه فرعی الف - ۱، یک متن از گروه فرعی الف - ۲، چهار متن از گروه ب، و در وزن III آمده است، و لذا اصیل است.

رباعی شماره ۱۱۴ در دو متن از گروه فرعی الف - ۲، گروه فرعی الف - ۳، و هفت متن از گروه ب آمده، پس آن نیز اصیل است.

شخصیت و منش عمر خیام شاعر

پیش از آنکه مسئله اصیل و جعلی بودن رباعیات حل شود، البته غیرممکن است که بتوان نظر متین و عادلانه‌ای درباره عمر خیام به عنوان یک شاعر ابراز داشت. ما فقط می‌توانیم درباره روح و جوهر رباعیات معروف به رباعیات عمر خیام بحث کنیم، و نه چیزی دیگر. به سخن اوتوراتفلد^۱ «مطمئن‌ترین طریق آنست که هر آنچه را نمی‌توانیم به یکباره از متن کنار بگذاریم بپذیریم، اما متن را با علم و آگاهی بر اینکه به هر حال بعضی از آنها - و شاید شماره زیادی از آنها - از آن شاعر نیست بخوانیم، اگر چه باید همه آنچه از اثر اوست در مجموعه گزیده ما باشد.» ۱۲۱ رباعی که بر طبق اصولی که از تحقیقات و بررسیهای یادشده در بالا به دست آمده است، به یقین همه اشعاری را که خیام سروده است دربر ندارد، و از سوی دیگر، غیرممکن هم نیست که در میان آنها چندین رباعی مجعول هم وجود داشته باشد، که در زمانی قدیم به داخل مجموعه رباعیات او راه یافته باشند. اما به هر حال متنی که اینجا عرضه می‌شود از هر یک از نسخه‌ها و ویرایشهای چاپ شده خاص مستندتر و موثق‌تر است، و من جرأت ورزیده می‌گویم که این متن برای اولین بار ما را توانائی می‌بخشد که مفهوم نسبتاً در خور اعتمادی از شخصیت و منش خیام، آن چنانکه در شعر او انعکاس یافته است داشته باشیم. من دلیل صحت روش خود را در این واقعیت می‌بینم که مجموعه منتخب من که با رویه‌ای کاملاً مکانیکی فراهم آورده شده است، در حقیقت سیمای یک فرد را به ما نشان می‌دهد، تنوع

1- Otto Rothfelf. Umar Khayyam and his age. London. 1922, p. 56.

اندیشه‌ها و احساسات به هیچوجه برای آنکه از یک ذهن و مغز تراویده باشد زیاده از حد نیست و حتی این شخصیت و این ذهن سرشتی بفرنج و بسیار پیچیده ندارد.

نخستین و مهمترین مطلبی که بیان می‌کنیم فقدان تقریباً کامل عنصر عرفانی در این رباعیات است. تنها یک رباعی وجود دارد که در آن تسلیم و رضا به اراده خداوند به شیوه شاعران صوفی مسلک بیان شده است، و آن رباعی شماره ۵۲ است^۱:

با تو به خرابات اگر گویم راز
به زانکه به محراب کنم بی‌تو نیاز
ای اول و ای آخر خلقان همه تو
خواهی تو مرا بسوز و خواهی بنواز

این رباعی ممکن است در قدیم‌الایام به رباعیهای خیام افزوده شده باشد، یا اگر اصیل باشد، باید، به گمان من، بیانی از قالب فکری خیام، اما به عنوان شاهدی بر شیوع اصطلاحات و ترکیبات صوفیانه به عنوان یک صورت ادبی، در عهد عمر خیام، تلقی شود. شاعر ما، گاه و بیگاه، از عبارات و اصطلاحات عارفان، مانند زبان حال و امثال آن استفاده می‌کند. در چند رباعی به بیان اندیشه‌هایی می‌پردازد که متداول صوفیان است:

در صومعه و مدرسه و دیر و کشت
ترسندۀ دوزخ‌سند و جویای بهشت
آن کس که ز اسرار خدا باخبر است
زین تخم در اندرون دل هیچ نکشت (۲۹)

* * *

هر دل که در مهر و محبت بسرشت
خواه اهل سجاده باش خواه اهل بهشت
در دفتر عشق نام هر کس که نوشت
آزاد ز دوزخ است و فارغ ز بهشت (۷۹)

۱- در این بخش من رباعیات را به ترتیب شماره‌ای که در متن منتخب این کتاب دارند، نقل می‌کنم.

اما اگرچه عبارات و اصطلاحات این اشعار زبان صوفیان را به خاطر می آورد، ولی این اندیشه که امید بهشت و ترس از جهنم برای یک ذهن منور و روشن گواه و شاهد بر چیزی نمی باشد، اندیشه منحصرأ صوفیانه ای نیست. افکار و اندیشه های اخلاقی که خیام با صوفیان به اشتراک دارد، گاه به جانب افراط رانده می شود، و به صورتی طنزآمیز ابراز می گردد، که معمولاً با چنان صورتی در میان شاعران صوفی مشرب دیده نمی شود. مانند رباعیهای زیر:

سنت مکن و فریضه ها را بگذار
وین لقمه که داری ز کسان بازمدار
غیبت مکن و دل کسی را مازار
در عهده آن جهان منم باده ییار (۱۶)

* * *

تا بتوانی خدمت رندان می کن
بنیاد نماز و روزه ویران می کن
بشنو سخن راست ز خیام عمر
می می خور و ره میزن و احسان می کن (۵۷)

در شعر خیام یک بدینی بنیادی هست. خرم دل آن کسی است که معروف نیست، و آسوده کسی است که از مادر زاده نشده است، و هرگز بدین دیر دودر (در زندگی و در مرگ) قدم نهاده است، زیرا حاصل زندگی در این دیر دودر جز خون دل خوردن و جان کندن نیست.^۱ اگر اختیار به دست او بود، هرگز بدین جهان نمی آمد^۲، و اگر آمد هرگز نمی رفت، اما علیرغم اینها، ما از زندگی جدا خواهیم شد. ما را اختیار و اراده ای نیست، «ما لعبتکاینم و فلک لعبت باز»، «بازیچه همی کنیم بر نطع وجود»، و چون بازی تمام شد یک یک به صندوق عدم باز می رویم^۳. قلم سرنوشت نیک و بد زندگی ما را رقم زده است^۴ اما همیشه رنج و بدی بیش از شادی و نیکی است، و چرخ فلک ما را هدف کینه و بیدادگری^۵ خویش قرار داده است^۶. گنبد آسمان چون طاسی نگونسار است که همه زیرکان در آن به دام افتاده اند^۷. دانایان و

۱- رباعی ۱۰۳ و ۱۱۲ ۲- رباعی ۳۴ ۳- رباعی ۶.
۴- رباعی ۹۱ ۵- رباعیهای ۳۵ و ۷۸ ۶- رباعیهای ۳۵ و ۷۸.
۷- رباعی ۴۳

فرزانگان بیش از هرکس مورد نفرت و آزار چرخ اند؛ اما، پس چرا آنان را که لایق پند نیستند، پند می‌دهد؟ و با وجد و شادی فریاد برمی‌آورد: «گر میل تو با بیخرد و نااهل است، من نیز چنان اهل و خردمند نیم»^۱ اما چرا ما با چرخ فلک می‌ستیزیم؟ و حال آنکه اندر ره عقل چرخ از ما هزار بار بیچاره تر است.^۲

به این ترتیب، شکایتها که تاکنون بیشتر جنبه شخصی دارد، به صورت شکایت تلخی از گرداننده عالم بیرون می‌آید، شکایت از او که آسمان و زمین و افلاک را نهاده است، و بس داغ بر دل‌های غمناک گذاشته است.^۳ اگر حاصل آفرینش نیک آمده است، چرا باز آن را می‌شکند، ورنیک نیامد این صور، عیب کراست^۴؟ او نه تنها ساخته خویش را تباه می‌سازد، بلکه ما را به آتش دوزخ گرفتار می‌سازد و می‌سوزاند، در حالی که آن هنگام که گل وجود ما را می‌آراست، «می‌دانست ز فعل ما چه برخواهد خاست» و «بی‌حکمش نیست هر گناهی که مراسم»^۵ پس شاید ما بیهوده خویشتن را به رنج و عذاب می‌داریم. زیرا چنانکه گفته‌اند خداوند رحیم و بخشاینده است، و از اینجاست که چون عمر به پیرمرد مست میخانه‌ها فریاد می‌زنند: ز خدا شرم نداری ای پیر! او با آرامی پاسخ می‌دهد: «کرم از خداست می‌نوش و خموش».^۶

اما پیرمرد ساده‌دل معنای کرم و رحمت الهی را درست در نیافته است. زیرا این رحمت را ما از راه لطف دریافت نمی‌داریم، بلکه از طریق طاعت و عبودیت مشمول آن می‌شویم. لذا شاعر می‌پرسد: «ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی + این بیع بود لطف و عطای تو کجاست»^۷ چنین بازتابهای فکری به ما کمک می‌کنند تا استهزاء زیرکانه‌ای را که در این رباعی به ظاهر پارسایانه در باب توحید، نهفته است دریابیم:

گر گوهر طاعت نسفتم هرگز
گرد گنه از چهره نرفتم هرگز
با این همه نوید نیم از کرم
زان رو که یکی را دو نگفتم هرگز^۸

۳- رباعی ۹۵.

۲- رباعی ۸۳.

۱- رباعی ۲۴.

۶- رباعی ۱۰۵.

۵- رباعی ۹۰.

۴- رباعی ۸۵.

۸- رباعی ۱۰۴.

۷- رباعی ۹۲.

کوتاهی عمر انسان موضوعی است که خیام به گونه‌های مختلف رباعیات زیبا و موثری در چارچوب آن پرداخته است. پیش از من و تولیل و نهاری بوده است^۱ و وقتی هم ما نباشیم ماه چه بسیار از سلخ به غره و از غره به سلخ باز می‌آید^۲. از آمدن بهار و از رفتن دی اوراق وجود ما طی می‌شود^۳. روزهای زندگی ما چون آب به جویبار و چون باد به دشت می‌گذرد^۴، و دیر نخواهد پائید که نام ما از دفتر عمر پاک خواهد شد، و در چنگ اجل هلاک خواهیم شد^۵. در پای امل سرافکنده خواهیم گشت، و در دست اجل مانند مرغ پرکنده گرفتار خواهیم شد^۶. هان بنگر کاین قافله عمر عجب می‌گذرد^۷، و چون فردا فرارسد از این دیر کهن در خواهیم گذشت، و با هفت هزار سالگان همسفر خواهیم شد^۸.

زندگی آدمی در برابر هستی عالم تنها نقطه ناچیز و به حساب نیامدنی است، و لذا انقلابات و زیر و بمهای بخت و سرنوشت به حقیقت دارای اهمیت نیست. وقتی من درگذشتم جهان چه محدث چه قدیم^۹. پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ^{۱۰}. بر کنگره قصری که زمانی بر چرخ پهلوی می‌زد، و پادشاهان بر خاک درگاه آن روی بر زمین می‌نهادند، اینک فاخته‌ای نشسته است و کوکو، کوکو می‌زند^{۱۱}.

ما از خاک برآمده‌ایم و به خاک بازمی‌گردیم. پس قدم آهسته بر خاک بنه زیرا آن نیز زمانی مردمک چشم نگاری بوده است^{۱۲}. امروز سبزه‌زارها تماشاگه ماست، و فردا سبزه‌ای که از خاک ما خواهد رست تماشاگه دیگران خواهد بود^{۱۳}. و چون بدنهای ما بپوسد و از هم بپاشد و با خاک یکسان شود چه بسا از گل ما کوزه‌ها و کاسه‌ها سازند. خیام بارها و بارها بدین مضمون و این تشبیه که مطلوب و مشترک همه اشعار شرقی است بازمی‌گردد. استاد کوزه‌گر در کارگاه خویش از سر پادشاهان و پای‌گدایان دسته و گردن کوزه‌ها را می‌سازد^{۱۴}، و چون گل تازه را به زیر پای لگدکوب می‌کند، آن گل زبان حال می‌گشاید و می‌گوید: «من همچو تو بوده‌ام، مرا نیکودار»^{۱۵}.

ما هرگز از کسی نشنیده‌ایم که چرا ما را بدین جهان آورده‌اند، و چرا از اینجا می‌برند^{۱۶}. در چنبر چرخ جان چندین پاکان می‌سوزد و خاک می‌شود و اثر دودی از آن هویدا نیست^{۱۷}. در

۱- رباعی ۸۶	۲- رباعی ۹۳	۳- رباعی ۱۲۱
۴- رباعی ۳۷	۵- رباعی ۱۲	۶- رباعی ۴۰
۷- رباعی ۹۷	۸- رباعی ۲۶	۹- رباعی ۹
۱۰- رباعی ۹۳	۱۱- رباعی ۹۵	۱۲- رباعی ۸۶
۱۳- رباعی ۵۱ و ۸۹	۱۴- رباعی ۹۷	۱۵- رباعی ۶۸
۱۶- رباعی ۹۴	۱۷- رباعی ۱۱۴	

پرده اسرار کسی را ره نیست، زین تعبیه جان هیچکس آگه نیست، و حرف این معما را نه تو توانی خواند و نه من^۱. از همه آن کسان که به این سفر دور و دراز رفته‌اند کسی باز نیامده است که بگوید از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم^۲. پس دانش ما نیز باطل اباطیل است. تا چند اسیر عقل هر روزه باشیم^۳؟ پس چرا باید به چیزهایی گرایش پیدا کنیم که عاقلان بدان نمی‌گیرند^۴. آن بیخبران که به غورگی مویز شدند، و آنان که اسیر عقل و تمیز بودند هیچیک راه به جایی نبردند و در حسرت هست و نیست نابود شدند^۵. خود خیام نیز که خیمه‌های حکمت می‌دوخت «در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت + مقراض اجل طناب عمرش ببرید، دلال امل به رایگانش بفروخت»^۶ وی حتی به نکته زیرکان دانا نرسید^۷، آن نکته‌هایی که در یاسین و برات و دیگر سوره‌های قرآن است، آن نکته‌ها که مربوط به ازل و ابد، چراغ مسجد و دود کشت، و زیان دوزخ و سود بهشت است^۸، دست نیافت. ما از دوزخ و بهشت چه می‌دانیم. چه کسی به دوزخ رفت و چه کسی از بهشت باز آمد؟ همه این بحثها و گفتگوها جز خشت زدن بر روی دریاها نیست^۹.

در پس پرده، گفتگوی من و تو در میان است، اما چون پرده برافتد نه تو باقی می‌مانی و نه من^{۱۰}. آنگاه ما به پرده اسرار فنا خواهیم رفت^{۱۱}، و در آنجا جز مرگ نخواهیم یافت، و به خوابی که عمرها طول خواهد کشید فرو خواهیم رفت^{۱۲}. به خوابی خواهیم رفت که بیدارشدنی در پی ندارد، زیرا ما زرنیستیم که در خاکمان پنهان سازند، و باز بیرون آرند^{۱۳}، یا تره نیستیم که چون ما را بدروند باز سبز شویم^{۱۴}. نه، بلکه راز نهان این است که «هر لاله که پژمرد نخواهد بشکفت»^{۱۵}.

پس تنها یک فلسفه حقیقی وجود دارد: خوش باش. بیدار باش، زیرا از خواب گل شادی کس شکفته نمی‌شود^{۱۶}. از دیروز سخن مگوی، زیرا امروز خوش است^{۱۷}. من هرگز غم دوروز بر خاطر نمی‌گذرد: «روزی که نیامده است و روزی که گذشت»^{۱۸}. چون عهده نمی‌شود کسی فردا را، ما همین یک لحظه از عمرمان را غنیمت می‌شماریم^{۱۹}، ما باید از عمر بهره بگیریم

۱- رباعی ۶۱ و ۱۱۰	۲- رباعی ۵	۳- رباعی ۵۳
۴- رباعی ۱۷	۵- رباعی ۶۸	۶- رباعی ۶۷
۷- رباعی ۳۳	۸- رباعی ۱۱۶ و ۷۳ و ۲۱	۹- رباعی ۶۴
۱۰- رباعی ۱۱۰	۱۱- رباعی ۱۵	۱۲- رباعی ۵۹
۱۳- رباعی ۷	۱۴- رباعی ۱۰	۱۵- رباعی ۵۴
۱۶- رباعی ۵۹	۱۷- رباعی ۲۳	۱۸- رباعی ۲۷
۱۹- رباعی ۵۰ و ۲۶		

پیش از آنکه شب بر سرمان شبیخون بیاورد^۱، و پیش از آنکه روزگار خون ما را فروریزد، بر ماست که خون قرا به را در قدح ریزیم^۲. انگار که نیستی چو هستی خوش باش^۳. بایست بکوشیم تا چیزی در این دو راهه آرز و نیاز باقی نگذاریم^۴. باید از هر جزوی نصیب خود بستانیم، «زان بیش که جزءها به کل پیوندند»^۵. آنچه ما بدان نیاز داریم می و معشوق و به کام آسودن است^۶. اما شادی اندک با داشتن آزادی بهتر از خصب نعمت با ناراحتی و ملال است؛ از این رو: گر دست دهد ز مغز گندم نانی: از می کدوی و ز گوسفندی رانی:: و آنگه من و تو نشسته در ویرانی: عیشی بود آن نه حد هر سلطانی»^۷.

می اول و آخر لذات و شادمانیهاست. از این رو هر جا پیاله‌ای از می وجود دارد، ما را می‌بینی که همچون صراحی به سوی آن گردن دراز کرده‌ایم^۸. پس ضایع تر از روزی که بی‌باده به سربری روزی نیست^۹. خیام در شگفت است که می‌فروشان «به زانچه فروشد چه خواهند خرید؟»^{۱۰} می سرمایه لذت جوانی، و حیات جاودانی است^{۱۱}. تلخ اما شادی‌بخش است^{۱۲}. در روی زمین، جز شراب لعل فام، تلخ و شی نیست که به صد هزار جان شیرین ارزد^{۱۳}. باده روحی است که شخصیت آدمی را می‌پرورد^{۱۴}. «می گرچه حرام است، ولی تا که خورد: و آنگاه چه مقدار و کی و با که خورد؟» پس نوشیدن می فضیلتی است خاص مرد دانا [زیرا تنها او می‌داند و می‌تواند همه این چیزها را رعایت کند]^{۱۵}.

نوشیدن شراب وقت معینی ندارد. هر لحظه از زمان برای باده‌نوشی مناسب است. شب، به یک لحاظ، وقف شراب است^{۱۶}. جام درده که شب می‌گذرد^{۱۷}. «می نوش به نور ماه ای ماه که ماه: بسیار بتابد و نیابد ما را»^{۱۸}. آن‌گاه نوبت صبحی می‌رسد، و محبوب ترانه ساز می‌کند و جام باده پیش می‌آورد^{۱۹}. شراب بامدادی را باید نرمک نرمک و به آوای رود خورد^{۲۰}. هنگامی که «خورشید کمند صبح بر بام می‌افکند، منادی سحرگه خیزان فریاد برمی‌آورد که بنوشید!»^{۲۱} تواند بود که آب انگور سراسر در کف ما باشد^{۲۲}، اما بهار چیز دیگری است. بهار، روزگار

۱- رباعی ۷	۲- رباعی ۴۵	۳- رباعی ۳
۴- رباعی ۵	۵- رباعی ۹۹	۶- رباعی ۷۱
۷- رباعی ۲۸	۸- رباعی ۷۲	۹- رباعی ۲۲
۱۰- رباعی ۷۰	۱۱- رباعی ۶۹	۱۲- رباعی ۴۹
۱۳- رباعی ۸	۱۴- رباعی ۱۰۰	۱۵- رباعی ۲۰
۱۶- رباعی ۷۵	۱۷- رباعی ۹۷	۱۸- رباعی ۵۰
۱۹- رباعی ۱۱۸	۲۰- رباعی ۴۷	۲۱- رباعی ۹۶
۲۲- رباعی ۱		

تجدید حیات طبیعت و نو شدن زندگی بیش از هر وقت دیگر، ما را به نوشیدن باده دعوت می‌کند. نوروز، جشن باستانی سال نو در آغاز اعتدال ربیعی، بزرگترین عید ایرانیان است. در نوروز، هنگامی که ابر زارزار بر سر سبزه‌ها می‌گرید، و رخ لاله را شستشو می‌دهد،^۱ هنگامی که نسیم نوروز چهره گل را می‌نوازد،^۲ آن گاه باید بر لب کشت نشست و جام می طلب کرد.^۳ ساغر می در همه عمر در کف خیام خواهد بود، و چون درگذرد او را به می خواهند شست، و تابوت وی را از چوب رز خواهند ساخت، و تلقین وی از شراب و جام خواهند کرد.^۴ از گل وجودش صراحی خواهند ساخت، شاید که چون آن را پر شراب سازند، زنده شود.^۵ و اگر در روز حشر خواهند که او را باز یابند، باید در خاک در می‌کند او را جستجو کنند.^۶

برای تکمیل شادی و سرخوشی ساز و ترانه و عشق لازم است. خیام باده‌اش را می‌نوشد و به ناله چنگ گوش می‌دهد،^۷ زیرا که لحن داود این است.^۸ وی آوای نی و بانگ رباب را دوست می‌دارد و از آن لذت می‌برد.^۹ بی می و معشوق نمی‌تواند باشد،^{۱۰} و هوس بتان چون حور را از سر نمی‌تواند گذاشت.^{۱۱} و طبعش «همه باروی گل پیوندد»^{۱۲} ما باید می‌خوریم و با خوبرویان همنشینی ورزیم.^{۱۳} وای بر آن دلی که در آن سوز محبتی نیست، و سودازده مهر دلفروزی نمی‌باشد.^{۱۴} در اینجا خیام بر جاده هموار شعر متعارف فارسی گام می‌زند، و از «محبوب» و «بت لاله‌رخ» و غیره، مانند دیگر شاعران پارسی‌گوی، جوانی در عنوان شباب، غلامی نورسیده که ساغر شراب را پر می‌کند و در دست مخدوم می‌گذارد، اراده می‌کند. «ساقی خوش لقا»^{۱۵} و «بتان خرگاهی» که می‌را به گردش در می‌آورند،^{۱۶} احتمالاً زن نیوده‌اند. مردم عادی ممکن است در پی نام و ننگ باشند، اما برای مرد روشن ضمیر، ننگ است به نام نیک مشهور شدن.^{۱۷} برای وی «مستی و قلندری و گمراهی به»^{۱۸} و پرده مستوری ما چنان دریده شده است که به هیچ وجه آن را ترمیم نمی‌توان کرد.^{۱۹} ما جان و دل و جام و جامه را در رهن شراب گذاشته‌ایم، و امید رحمت و بیم عذاب را از خویشتن رانده‌ایم.^{۲۰} چه جای پرستش و دعاست. هان! خاک بر سر افلاک و جهان انداز.^{۲۱} خیام عقل و دین را سه طلاق می‌دهد، و

۱- رباعی ۸۹ و ۵۱	۲- رباعی ۲۳	۳- رباعی ۳۹
۴- رباعی ۷۶ و ۹۸	۵- رباعی ۴۰ و ۱۰۷	۶- رباعی ۷۶
۷- رباعی رباعی ۳۱	۸- رباعی ۱۳	۹- رباعی ۱۰۷
۱۰- رباعی ۹	۱۱- رباعی ۱	۱۲- رباعی ۹۹
۱۳- رباعی ۵۶	۱۴- رباعی ۲۲	۱۵- رباعی ۱۲
۱۶- رباعی ۱۹	۱۷- رباعی ۱۱۱	۱۸- رباعی ۱۹
۱۹- رباعی ۱۴	۲۰- رباعی ۶۶	۲۱- رباعی ۵۶

آنگاه دختر رز را به زنی می‌گیرد.^۱ اکنون با شوخ طبعی و زیرکی به استهزاء هر آنچه پاک و قدسی است می‌پردازد، و می‌گوید: «گویند مخور باده که دین را اعداست. چون دانستم که می‌عدوی دین است، والله بخورم خون عدو را که رواست.»^۲ «در میکده جز به می وضو نتوان کرد»^۳ تکبیر زدن از او امر دین است، اما خیام بر پنج نماز تکبیر می‌زند،^۴ و اگر نوشیدن باده در ماه شعبان و رجب که ماههای خدایند حرام است، او در ماه رمضان که خاص اوست شراب می‌نوشد.^۵ و اگر کوزه‌ای می‌و بتی حور سرشت بر لب کشت فراهم باشد، خویشتن را کم از سگ می‌شمارد اگر نام بهشت بر زبان آورد.^۶ وی نقد خویش را از این جهان می‌گیرد، و بهشت نسیه را به دیگران وامی‌گذارد،^۷ زیرا «کانجا که بهشت است رسی یا نرسی».^۸ گذشته از این خداوند به بندگان مؤمن خویش بهشتی وعده داده است که در آن می‌و انگبین و شیر و حور عین خواهد بود. پس چه باک اگر ما در این جهان می‌و معشوق برگزیدیم، چون عاقبت کار همین خواهد بود.^۹ هر ناله‌ای که رندی به سحرگاه بر می‌کشد، از نعره زاهدان سالوس بهتر است،^{۱۰} همچنانکه «مخمور به بوی آب انگور شدن، به زانکه به زهد خویش مغرور شدن».^{۱۱} و اگر خداوند خیام را توبه دهد، وی توبه می‌کند،^{۱۲} اما «او خود ندهد، من نکشم، دورم باد!»^{۱۳} اندرزگویان و طعنه‌زنندگان، خود صدها کار می‌کنند که «می‌غلام است آن را».^{۱۴} پیوسته مرا ملحد و بیدین گوئی، من خود مقرر بدانچه هستم لیکن، انصاف بده ترا رسد کاین گویی».^{۱۵}

تصویری که ما از شاعر رباعیات، عمر خیام، از روی مجموعه اشعارش در این دفتر ترسیم کردیم، در واقع از تصویری که از طریق ترجمه انگلیسی رباعیات او به وسیله فیتزجرالد آشنائیم تفاوت چندانی ندارد. ما می‌بینیم که فیتزجرالد با همه آزادی و بی‌قید و بندی که در ترجمه نسبت به اصل اشعار روا داشته است باز با غریزه‌ای روانشناسانه و زیبایی‌شناسانه، لب و مغز شعر خیام را به قبضه درآورده است. اما باید به خاطر داشت که یکی از مآخذ عمده و اصلی که فیتزجرالد بدان مراجعه کرده همانا دستنویس کهنه کتابخانه بودلیان (بودلیان I) بوده است، که نسبتاً شماره معدودی رباعی جعلی قطعی دارد، و بر روی هم، نمایانگر صدیق روحیه و منش عمر خیام است.

۱- رباعی ۷۵	۲- رباعی ۲	۳- رباعی ۱۴
۴- رباعی ۷۲	۵- رباعی ۲۵	۶- رباعی ۳۹
۷- رباعی ۵۵	۸- رباعی ۳۳	۹- رباعی ۴
۱۰- رباعی ۸۸	۱۱- رباعی ۱۱۱	۱۲- رباعی ۷۴
۱۳- رباعی ۱	۱۴- رباعی ۷۴	۱۵- رباعی ۱۲۰

رباعیات خیّام

متن فارسی

متنی که در پی می‌آید شامل ۱۲۱ رباعی است که بر مبنای اصولی که در صفحات پیشین این تحقیق توضیح داده شده، برگزیده شده است. من با ۷۵ رباعی که از دستنویس پاریس I آغاز کردم، و آنها را با همان توالی که در این دستنویس آمده‌اند، ثبت نمودم تا نشان دهنده ترتیب اصلی آنها باشد. به دنبال آن ۴۶ رباعی به ترتیب شمارهٔ رباعیها در فهرست کلی من که در پیوست این کتاب آمده، یاد شده است. در مورد نسخه بدلهای باید عرض کنم که من نتوانسته‌ام از دستنویس II و متنهای کلکته I و کلکته II برای این کار استفاده کنم زیرا متن کامل این مجموعه‌ها را در اختیار نداشتم.

ارقامی که در میان پرانتز در زیر شماره ترتیب رباعیها داده شده است شماره آنها در جدول مختصاتی پایان این کتاب است.

۱

(۳۴۰)

در سر هوس بتان چون حورم^۱ باد^[۱]
 بر کف همه ساله^۲ آب انگورم باد^[۲]
 گویند به من خدا ترا^۳ توبه دهاده^[۳]
 او خود ندهده^۴، من نکنم، دورم باد^[۴]

پاریس I، ۲؛ روزن I، ۱۱۹؛ بودلیان I، ۶۴؛ پاریس IVa، ۸۱؛ بودلیان، ۱۵۴؛
 کلکته I، ۲۱۶؛ موزه III، ۲۰۸؛ لنینگراد ۲۰۷؛ موزه II، ۲۷۵ * طربخانه ۱۷۹؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۳؛ یکانی ۲۳۱

در نسخه بودلیان II و لنینگراد دو مصراع اول و دوم پس و پیش است.

- ۱- بودلیان II: مخمورم ۲- روزن I: در دست همیشه؛ بودلیان II، موزه III: بر دست همیشه
- ۳- پاریس I: مرا خدا ترا؛ روزن I: خدا ترا ز می؛ بودلیان II: مرا خاد ز می؛ موزه II: مرا ترا خدا؛ لنینگراد: ترا خدا ز می
- ۴- بودلیان: دهد.
- ۵- لنینگراد: دهم

- [1] طربخانه و عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) جای دو مصراع اول و دوم معکوس است
- [2] طربخانه، عباسی: در دست هماره آب انگورم باد؛ خلاصه طربخانه: در دست همیشه آب...؛ ایضاً یکانی.
- [3] عباسی: گویند به من که ایزدت توبه دهاده: خلاصه: گویند مرا خدا ترا، یکانی: گویند خدا ترا ز من توبه دهاده
- [4] طربخانه: او خود بدهد: خلاصه، عباسی: گر او دهد و،

۲

(۱۸۹)

مَی می خورم و مخالفان از چپ و راست
گویند مخور باده که دین را اعداست
چون دانستم که مَی عدوی دین است^[۱]
والله^[۲] بخورم خونِ عدو را که رواست

پاریس I، ۳؛ پاریس II؛ بودلیان I، ۳۸؛ پاریس IVa، ۴۲؛ بودلیان II، ۸۸؛ کلکته I،
۸۳؛ برلین ۱۱۷؛ موزه III، ۴۷؛ لنینگراد: ۸۶؛ موزه II، ۶۲ * طربخانه ۲۶۵؛
یکانی ۱۲۷؛ محفوظ الحق ۶۳

۱- برلین: این را

[۱] گولپینارلی، مینوی: که می عدو دین است

[۲] طربخانه: بالله

۳

(۴۵۴)

خیام اگر ز باده مستی^[۱] خوش باش
 بالاله رُخی^[۲] اگر نشستی خوش باش
 آن^۳ غصه مخور که نیست گردی فردا^[۳]
 انگار که نیستی چو هستی^[۴] خوش باش

پاریس I، ۵؛ پاریس II، ۲۰۲؛ روزن I، ۱۸۶؛ پاریس III، ۲۶؛ بودلیان I، ۱۰۲؛
 پاریس IVa، ۱۳۷؛ بودلیان II، ۲۳۱؛ کلکته I، ۲۶۰؛ موزه III، ۲۳۳؛ موزه I،
 ۲۱۲؛ موزه II، ۳۳۵ * طربخانه ۳۷۰؛ فروغی ۱۱۶؛ هدایت ۱۴۰؛ دانشفر ۷۰؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) صفحه ۹۰ (۱۶۶)؛ یکانی ۳۵۸ محفوظ الحق ۱۶۷

- ۱- پاریس I، موزه III: ز عشق مستی؛ بودلیان II، موزه I: باده پرستی
- ۲- پاریس II: با باده پرست؛ روزن I، پاریس III، بودلیان II: با ماه رخی؛ موزه III: با تازه رخی
- ۳- موزه III: زین
- ۴- پاریس II: چون عاقبت کار جهان نیستی است؛ روزن I: چون عاقبت کار همه نیستی است؛ پاریس III:
 چون آخر کار این جهان نیستی است؛ بودلیان I، پاریس IVa: چون آخر کار نیست خواهی بودن؛ بودلیان II
 : چون عاقبت الامر فنا خواهی شد؛ موزه III: ز نار مغان را به میان خواهیم بست
- ۵- موزه III: دانی ز چه از تنگ مسلمان

- [1] خلاصه طربخانه: اگر باده پرستی؛ گولینارلی: خیام چورند و می پرستی
- [2] طربخانه، فروغی: با ماهرخی؛ گولینارلی: با لاله رخی؛ مینوی: تازه رخی (تازه گلی)؛ عباسی (= پیر پاسکال): گر با صمنی دمی نشست؛ یکانی: ایضاً.
- [3] طربخانه، فروغی، هدایت، دانشفر: چون عاقبت کار جهان نیستی است؛ عباسی = پیر پاسکال و یکانی:
 پایان همه چیز جهان نیستی است؛ خلاصه: بسیار مخور غم جهان گذران؛ گولینارلی: چون عاقبت کار فنا
 خواهی بود
- [4] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: پندار که نیستی

۴

(۲۸۵)

گویند بهشت و حور عین^۱ خواهد بود^۲
 آنجامی و شیر و انگبین^۳ خواهد بود^۴
 پس بی می و معشوق نباید بودن^۴
 چون عاقبت کاره همین خواهد بود^۴

پاریس I، ۶؛ پاریس II، ۱۹۶ و ۳۲۲؛ روزن I، ۱۳۷؛ بودلیان II، ۱۶۱؛ کلکته I، ۱۴۳؛ موزه III، ۱۳۲؛ لنینگراد ۱۵۲؛ موزه I، ۱۶۱؛ موزه II، ۱۷۱ * طربخانه ۴۷۵؛ عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۱۰۹ (۱۲۴)؛ فروغی ۸۷؛ هدایت ۸۸؛ دشتی (۵۳) ۳۵؛ یکانی ۲۷۴؛ محفوظ الحق ۱۱۹

- ۱- پاریس I، یکی خلد برین؛ پاریس II، ۱۹۶؛ بهشت حور عین؛ پاریس II، ۳۲۲؛ که فردوس برین؛
- ۲- موزه III: بودن که برخلاف قافیه است.
- ۳- پاریس I: آنجامی لعل و حور عین؛ پاریس II، ۱۹۶؛ آنجامی ناب و انگبین؛ پاریس II، ۱۷۱؛ پاریس II، ۳۲۲؛ آنجا می ناب و حور عین؛ موزه III، لنینگراد؛ و آنجا می ناب و انگبین؛ موزه I: در وی می و شیر و انگبین
- ۴- پاریس II، ۱۹۶؛ ما با می و معشوق از آنیم مقیم؛ پاریس II، ۳۲۲؛ موزه I، لنینگراد؛ گر ما می و معشوق پرستیم چه باک؛ روزن I، بودلیان II، موزه III؛ گر ما می و معشوق پرستیم رواست
- ۵- بودلیان II، موزه III: آخر نه به عاقبت

- [1] طربخانه، یکانی، دشتی: گویند که فردوس برین
- [2] طربخانه، یکانی: آنجا می ناب و حور عین؛ عباسی: می ناب انگبین؛ هدایت: می ناب و انگبین؛ فروغی، آنجا می و شیر و انگبین؛ دشتی: و آنجا می ناب و حور عین
- [3] طربخانه، فروغی، دشتی، هدایت: گر ما می و معشوق گزیدیم چه باک؛ عباسی: گر ما می و معشوق پرستیم رواست؛ یکانی: ... چه باک
- [4] فروغی، دشتی: چنین خواهد بود؛ بقیه با متن برابراند.

۵

(۴۲۴)

از جمله رفتگان این راه دراز
 بازآمده‌ای کو که خبر گوید راز^[۱]
 هان بر سر این دو راهه آز و نیاز^[۲]
 چیزی نگذاری که نمی آئی^[۳] باز

پاریس I، ۹؛ پاریس II، ۱۲۱؛ روزن I، ۱۶۷؛ بودلیان II، ۲۱۹؛ کلکته I، ۲۴۰؛
 لنینگراد ۲۳۸؛ موزه I، ۲۰۰؛ موزه II، ۳۱۷؛ روزن II، ۳۸ * طربخانه ۱۱۹؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۳۸ (۷۹)؛ فروغی ۱۱۱؛ هدایت ۴۶؛ دشتی
 (۱۴) ۳۸؛ دانشفر ۲۳. این رباعی در سندبادنامه و مجموعه خطی مجلس شورای نیز
 آمده است. یکانی ۳۳۱؛ فرزانه ۷

۱- پاریس I: که خبر گوید باز؛ روزن I: که خبرگیرم باز؛ پاریس II، بودلیان II، لنینگراد، موزه I: که به ما
 گوید باز؛ روزن II: که به ما گوید راز
 ۲- پاریس I: زنه‌ار درین سراچه از بهر مجاز؛ بودلیان II: هان بر سر این دو راه هر آز و نیاز؛ لنینگراد،
 موزه I، روزن II: پس بر سر این دو راه آزاد و نیاز؛ پاریس II، بودلیان II، موزه I، روزن II: با هیچ
 نمائی، لنینگراد: تا هیچ نمائی
 ۳- پاریس I: دگر نائی؛ روزن II: نمی مانی

[1] طربخانه، دانشفر: که خبر گوید باز؛ فروغی: بازآمده کیست تا به ما گوید راز؛ دشتی، هدایت: که به ما
 گوید راز؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): که خبر پرسم باز؛ یکانی: تو آمده‌ای.. خبر گوید باز
 [2] عباسی: زنه‌ار در این دوراهه راز و نیاز (طربخانه، دانشفر: آز و نیاز)؛ هدایت: هان بر سر این دو راهه از
 روی نیاز؛ دشتی: زنه‌ار در این سراچه آز و نیاز؛ یکانی: زنه‌ار درین سراچه از روی مجاز
 [3] فروغی، طربخانه، فرزانه، دانشفر: تا هیچ نمائی که نمی آئی باز؛ هدایت، دشتی، عباسی: چیزی نگذاری
 که نمی آئی باز

۶

(۴۴۳)

از روی حقیقتی^۱ نه از روی مجاز
 ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت‌باز^[۱]
 بازیچه همی کنیم بر^۲ نطع وجود^[۲]
 رفتیم به صندوق عدم^۳ یک یک باز^[۳]

پاریس I، ۱۰؛ پاریس II، ۳۱؛ روزن I، ۱۶۸؛ بودلیان I، ۹۴؛ پاریس IVa، ۱۲۶؛
 بودلیان II، ۲۲۲؛ کلکته I، ۲۵۰؛ موزه III، ۲۴۳؛ لنینگراد ۲۵۵؛ موزه II، ۳۲۹
 * طربخانه ۲۹؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۳۹؛ هدایت ۵۰؛ دشتی (۲۶)
 ۴۲؛ دانشفر؛ یکانی ۳۳۲؛ محفوظ‌الحق ۱۶۲

در نسخه موزه III جای دو مصراع بیت اول معکوس است.

۱- پاریس I: حقیقتیست
 ۲- پاریس I: در
 ۳- پاریس II: عمل

- [۱] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، هدایت، دشتی، دانشفر:
 ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت‌باز از روی حقیقتی نه از روی مجاز
 [۲] دشتی: بازی چو همی کنیم بر نطع وجود؛ هدایت: یک چند درین بساط بازی کردیم:
 [۳] طربخانه، عباسی، هدایت، دانشفر، دشتی: رفتیم به صندوق عدم

۷

(۲۲۷)

زان پیش که بر سرت^[۱] شبیخون آرند
 فرمای که تا باده^۲ گلگون آرند^[۲]
 تو زرنه ای ای غافل^۳ نادان^[۳] که ترا
 در خاک نهند و باز بیرون آرند

پاریس I، ۱۱؛ پاریس II، ۳۳۶؛ روزن I، ۱۲۴؛ بودلیان I، ۶۸؛ پاریس IVa، ۸۵؛
 بودلیان II، ۱۵۷؛ کلکته I، ۱۳۹؛ موزه III، ۱۲۸؛ لنینگراد ۱۴۹؛ موزه II، ۱۶۲؛
 * طربخانه ۳۸۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۱۱؛ فروغی ۸۰؛ دشتی:
 رباعیات خیامانه ۱۵؛ یکانی ۲۴۴؛ محفوظ الحق ۱۱۶

۱- پاریس II، لنینگراد: غمها ۲- روزن I، بودلیان II، موزه III، لنینگراد: بتا تا می
 ۳- پاریس I: جاهل؛ پاریس III: ابل (ظ: ابله)

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): غمومات؛ پیر پاسکال به نقل همائی: غمها
 [۲] عباسی: برگوی بتا تا می گلگون آرند
 [۳] عباسی: ای غافل ابله؛ خلاصه طربخانه: ای ابله نادان



(۳۱۰)

یک جام شراب صد دل و دین^۱ ارزد
 یک جرعه می مملکت^[۱] چین ارزد
 جز باده لعل نیست^[۲] در روی زمین^۲
 تلخی که هزار جان شیرین ارزد

پاریس I، ۱۹؛ پاریس II، ۳۳۲؛ روزن I، ۱۴۹؛ بودلیان I، ۸۵؛ پاریس IVa، ۹۷؛
 بودلیان II، ۱۷۹؛ کلکته I، ۱۵۹؛ موزه III، ۱۴۶؛ موزه I، ۱۲۹؛ موزه II، ۱۹۲
 * طربخانه ۴۶۱؛ فروغی ۹۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۸۱ (۳۶)؛ یکانی
 ۲۹۹؛ محفوظ الحق ۱۲۹

۱- پاریس I، روزن I: یک باده هزار مرد بی دین؛ پاریس II: یک باده هزار مرد با دین؛ بودلیان II، موزه
 III، موزه I: یک جام هزار مرد بد دین
 ۲- پاریس I، پاریس II، روزن I: در روی زمین ز باده خوشتر چه بود؛ بودلیان II، موزه III، موزه I: در
 روی زمین چیست ز باده خوشتر

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): به ملکوت، یکانی: جای مصراع اول و دوم معکوس است و مصراع
 دوم این طور است: یک قطره می صد دل و دین ارزد
 [2] طربخانه، عباسی: چیست؛ یکانی: خوشتر ز شراب در جهان چیست بگو

۹

(۵۳۷)

چون نیست مقام ما درین دهر^۱ مقیم^[۱]
 پس بی‌می و معشوق خطایی است^۲ عظیم^[۲]
 تاگی ز قدیم و مُحَدَّث اُمیدم و بیم^[۳]
 چون من رفتم جهان چه^۵ مُحَدَّث چه^۶ قدیم^[۴]

پاریس I، ۲۰؛ روزن I، ۲۱۹؛ بودلیان I، ۱۱۲؛ پاریس IVa، ۱۶۵؛ بودلیان II، ۲۶۵؛ کلکته I، ۳۰۴؛ موزه II، ۲۸۰؛ موزه II، ۳۸۴؛ روزن II، ۵۶؛ روزن III، ۴؛ * طربخانه ۱۸۱؛ فروغی ۱۲۷، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۹۰ (۱۰۴)؛ هدایت ۹۳؛ دشتی (۴۷) ۴۹. این رباعی در مونس الاحرار، سندبادنامه، جنگ خطی مورخ ۷۵۰ مجلس شوری آمده است؛ یکانی ۴۰۱؛ محفوظ الحق ۱۸۱

- ۱- پاریس I: درین مقام ما دیر؛ روزن I، پاریس IVa، بودلیان II: مقام ما در این دیر؛ موزه III: در این مقام تا دیر؛ روزن II: مقام درین دیر
- ۲- بودلیان I، پاریس IVa: بی ساقی و معشوق غذا نیست؛ بودلیان II: پس بی می و معشوق غذا نیست
- ۳- بودلیان I، پاریس IVa، بودلیان II: الیم
- ۴- پاریس I، روزن I، بودلیان II، موزه III، روزن II: ای مرد سلیم؛ بودلیان I، پاریس IVa: ای مرد حکیم
- ۵- موزه III: چو
- ۶- موزه III: چو

- [۱] طربخانه: دیر مقیم؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی و دشتی: جاوید نیم چو اندرین دهر مقیم؛
- [۲] خلاصه طربخانه: غذا نیست الیم
- [۳] یکانی و عباسی: ای مرد سقیم؛ مینوی، گولپینارلی، پرتو بیضایی: ای مرد سلیم
- [۴] یکانی: رفتم چو ما

۱۰

(۲۶۴)

این^۱ عقل که در راه^[۱] سعادت پیوید
 روزی صدبار خود تُرا^۲ می گوید
 دریاب تو این یکدمه وقت^[۲] که نئی^۳
 آن^۴ تره که بدروند و دیگره روید

پاریس I، ۲۱؛ پاریس II، ۱۲۷؛ بودلیان I، ۴۹؛ پاریس IVa، ۶۷؛ بودلیان II.
 ۱۴۷؛ کلکته I، ۱۳۲؛ برلین ۱۹۷؛ موزه III، ۱۲۱؛ موزه II، ۲۱۲ * فروغی ۶۵؛
 یکانی ۱۸۹ محفوظ الحق ۱۱۰

- ۱- بودلیان II، موزه III: آن ۲- پاریس II: خود را؛ برلین: مر ترا؛ موزه III: خویش را؛
 ۳- پاریس I: یکدمه وقت گریز؛ پاریس II: یکر به (؟) وقتی که ندای؛ برلین: نکته خالص که نه‌ای؛ بودلیان
 II: یکدمه صحبت که نه‌ای؛ موزه III: زمان صحبت را که ۴- برلین: ز آن
 ۵- پاریس I: بدروند آخر؛ پاریس II، بودلیان II، موزه III: بدروند دیگر؛ برلین: بدروند و آخر

[۱] فروغی: ره

[۲] فروغی: یکدم وقت

۱۱

(۱۵۸)

گویند مرا که^۱ دوزخی باشد مست^[۱]
 قولیست خلاف، دل در آن^۲ نتوان بست^[۲]
 گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود^[۳]
 فردا بینی^[۴] بهشت را چون^۳ کف دست^[۵]

پاریس I، ۲۹؛ پاریس II، ۳۲۹؛ روزن I، ۶۳؛ بودلیان II، ۶۴؛ کلکته I، ۶۲؛ برلین
 ۷۵؛ موزه I، ۱۰۵؛ موزه II، ۷۸ * طربخانه ۳۴۳؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۴۰؛ فروغی ۴۲؛ هدایت ۸۷؛ دانشفر ۴۶؛ یکانی ۱۱۸؛ محفوظ الحق ۴۴
 و ۴۵

۱- پاریس I: ما را گویند

۲- پاریس II، بودلیان II، موزه I: خلاف دل درو؛ روزن I: ولیک دل درو

۳- پاریس II، بودلیان II، موزه I: بهشت همچون

[1] طربخانه، هدایت، دانشفر: گویند که دوزخی بود عاشق و مست؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): گویند
 که دوزخی بود مردم مست؛

[2] عباسی: حرفی است خلاف و دل دراو؛ طربخانه، دانشفر: قوی است خلاف و دل درو؛ یکانی خلاف و

[3] فروغی: گر عاشق و میخواره به دوزخ باشد

[4] عباسی: فردا نگری؛ هدایت: فردا باشد؛

[5] طربخانه، فروغی، هدایت، دانشفر، یکانی: همچون کف دست

۱۲

(۳۵۸)

از دفتر عمر^۱ پاک می‌باید شد
 در چنگ^۲ آجل هلاک می‌باید شد
 ای ساقی خوش لقا تو فارغ منشین^۳ [۱]
 آبی در ده که خاک می‌باید شد

پاریس I، ۳۱؛ بودلیان I، ۵۲؛ پاریس IVa، ۷۰؛ کلکته I، ۱۶۵؛ موزه III، ۱۵۲؛
 لنینگراد ۱۶۱؛ موزه I، ۱۸۲؛ موزه II، ۱۹۹ * طریخانه ۴۸۱؛ یکانی ۱۷۵؛
 محفوظ‌الحق ۱۳۵

۱- بودلیان I، پاریس IVa: اندر ره عشق

۲- موزه III، لنینگراد، موزه I: دست

۳- پاریس I: خوشدل می‌باش؛ موزه III، لنینگراد، موزه I: خوش خوش ما را

[۱] طریخانه: ای ساقی خوش لقا تو خوشدل می‌باش؛ ایضاً یکانی

۱۳

(۱۹۸)



با باده‌نشین که مُلک محمود اینست
وَز چنگ شنو که لَحَن داود اینست
از نامده^[۱] و رفته دگر یاد مکن
خوش باش که از وُجود^[۲] مقصود اینست

پاریس I، ۳۲؛ پاریس II، ۲۲۰؛ روزن I، ۳۲؛ بودلیان II، ۹۴ به طور ناقص؛ کلکته
I، ۹۱؛ برلین ۱۲۹؛ موزه III، ۸۵؛ لنینگراد ۹۴؛ موزه I، ۶۱؛ موزه II، ۸۳ *
طریخانه ۲۰۹؛ هدایت ۱۳۴؛ یکانی ۴۱؛ محفوظ‌الحق ۷۲

۱- برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: آمده

۲- برلین، موزه III، موزه I: حالی خوش باش دان که؛ لنینگراد: حالی خوش باش و دان که. نسخه بودلیان
II، دو مصراع آخر را ندارد

[۱] یکانی: از مانده

[۲] هدایت: حالی خوش باش زانکه مقصود اینست

۱۴

(۳۱۲)

در میکده جز به می وضو نتوان کرد
 وان نام که زشت شد نکو نتوان کرد
 خوش باش که این پرده^۱ مستوری ما
 بدریده چنان شد که رفو نتوان کرد^[۱]

پاریس I، ۳۳؛ بودلیان I، ۶۵؛ پاریس IVa، ۸۲؛ بودلیان II، ۱۸۰؛ کلکته I، ۱۶۰؛
 موزه III، ۱۴۷؛ موزه I، ۱۳۰؛ موزه II، ۱۹۳ * طریخانه ۵۳۵؛ نفیسی؛ یکانی
 ۲۳۵؛ محفوظ الحق ۱۳۰

۱- بودلیان II: که پرده

[1] این رباعی را به اوحدالدین کرمانی نسبت داده‌اند.

۱۵

(۱۹۲)

دریاب که از روح جدا خواهی رفت^[۱]
 در پرده اسرار^۱ فنا^[۲] خواهی رفت
 می نوش^۲ ندانی ز کجا آمده ای^[۳]
 خوش باش^۳ ندانی که کجا خواهی رفت

پاریس I، ۳۴؛ بودلیان I، ۲۶؛ پاریس IVa، ۲۸؛ بودلیان II، ۹۱؛ کلکته I، ۸۵؛
 برلین ۱۲۰؛ لنینگراد ۸۸؛ موزه II، ۶۵ * طربخانه ۳۱۵؛ فروغی ۳۶؛ یکانی ۸۴؛
 محفوظ الحق ۶۶

- ۱- بودلیان I، پاریس IVa، بودلیان II، برلین، لنینگراد: خدا
- ۲- بودلیان I، پاریس IVa: خوش باش؛ بودلیان II، برلین، لنینگراد: می خور که
- ۳- بودلیان I، پاریس IVa: می نوش

[۱] طربخانه: در تمام مصراعها به جای ردیف خواهی رفت، خواهی شد آمده است
 [۲] طربخانه: خدا
 [۳] فروغی: ندانی از کجا

۱۶

(۴۱۰)

سنت مکن^[۱] و فریضه هارا بگذار^[۲]
 وین^[۳] لقمه که داری ز کسان باز مدار
 غیبت مکن و دل کسی را^[۴] مازار^[۵]
 در عهده آن جهان منم باده بیار

پاریس I، ۴۲؛ روزن I، ۱۶۳؛ بودلیان I، ۹۱؛ پاریس IVa، ۱۲۳؛ بودلیان II، ۲۰۶؛ کلکته I، ۲۳۱؛ لنینگراد ۲۳۳؛ موزه II، ۳۰۶؛ پاریس V، ۲۰؛ ناقص است
 روزن II، ۳۲ * طربخانه ۴۲۳؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۲۲. یکانی ۳۲۲

۱- روزن II: بکن

۲- پاریس I: فریضه را هم مگذار؛ روزن I، بودلیان II، لنینگراد، روزن II: فریضه حق بگذار

۳- روزن I، بودلیان II، روزن II: و آن

۴- پاریس I، لنینگراد: در خون کس و مال کسان قصد مکن؛ روزن I: غیبت مکن و خلق خدا را مازار؛
 بودلیان II: در خون کسی مال کسی قصد مکن؛ روزن II: در خون کس و مال کسی قصد مکن؛ پاریس V:
 غیبت مکن و مجوی کس را آزار

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) سستی مکن؛ گولپینارلی و یکانی: حنت بکن و فریضه حق بگزار
 (بگذار)؛ مینوی: سنت مکن و فریضه را هم مگذار

[۲] طربخانه: بگزار

[۳] طربخانه، عباسی: و آن؛ یکانی: و آن لقمه... ز کسی

[۴] طربخانه: دل کسان را؛

[۵] عباسی، گولپینارلی: در خون کس و مال کسی قصد مکن؛ خلاصه طربخانه: غیبت مکن و خلق خدا را
 مازار؛ یکانی: نازار

۱۲

(۲۴۷)

عالم اگر از بهر تو^۱ می آرایند^[۱]
 مگرای بدان^[۲] که عاقلان نگرایند^۲
 بسیار چو تو روند^[۳] و^۳ بسیار آیند
 برای نصیب خویش کیت^۴ بریایند

پاریس I، ۴۶؛ پاریس II، ۱۳۵؛ روزن I، ۱۱۵؛ بودلیان II، ۱۴۴؛ کلکته I، ۱۳۰؛
 برلین ۲۳۸؛ موزه III، ۱۱۹؛ لنینگراد ۱۴۳؛ موزه II، ۱۶۷؛ طربخانه ۱۱۸؛ عباسی
 (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۱۰۷؛ فروغی ۶۹؛ هدایت ۴۵؛ دشتی ۲۱؛ دانشفر ۱۲؛
 مونس الاحرار، جنگ مورخ ۷۵۰ مجلس شورای ملی؛ یکانی ۲۵۴؛ محفوظ الحق ۱۰۵

- ۱- پاریس II، روزن I، بودلیان، برلین، موزه II: چشم تو عالم (روزن I، بودلیان II: در) در چه بر؛
 لنینگراد: بر چشم تو عالم همه
- ۲- پاریس I: بگرای بر آن که عارفان بگرایند؛ بودلیان II: فکر تو بدان که عاقلان نگرایند؛ برلین: منگر تو
 بر آن که عاقلان نگرایند؛ موزه III: بنگر که بر آن عاقلان نگرایند؛ لنینگراد: مگریو بر آن که عاقلان نگرایند
- ۳- پاریس I: بسیار همی روند و؛ پاریس II، روزن I، بودلیان II، برلین، لنینگراد: بسیار چو تو شدند و؛
 موزه III: بسیار شدند گرچه
- ۴- پاریس I: خوش کند (؟). در دستنویسها بودلیان II، برلین، موزه III دو مصراع آخر معکوس آمده است

[1] گولپینارلی، فروغی: بر چشم تو عالم ارچه می آرایند
 [2] یکانی: مگرای بر آن که عارفان، فروغی: نگرای؟
 [3] دانشفر: شدند؛ یکانی: بسیار همی روند و

۱۸

(۷۱۳)

چندان که نگاه می‌کنم هر سوئی
 در باغ روانست^۱ ز کوثر جوئی^[۱]
 صحرا چو بهشت شد^۲ ز دوزخ کم‌گوی^[۲]
 بنشین به بهشت با^۳ بهشتی‌روئی

پاریس I، ۴۸؛ بودلیان I، ۱۵۱؛ پاریس IVa، ۲۲۷؛ بودلیان II، ۴۰۱؛ کلکته I،
 ۴۱۸؛ موزه III، ۳۸۹؛ لنینگراد ۲۷۵؛ موزه II، ۵۲۶ * فروغی ۱۶۹؛ یکانی
 ۵۵۲؛ محفوظ‌الحق ۲۰۲

- ۱- پاریس I: از باده بهشتت؛ بودلیان II، موزه III، لنینگراد: سبزه بهشتت و (بودلیان II: و از)
 ۲- بودلیان II، موزه III، لنینگراد: بهشتت
 ۳- بودلیان II: و با

[۱] یکانی: از سبزه بهشتت وز کوثر جوئی
 [۲] فروغی: صحرا چو بهشتت ز کوثر کم‌گوی؛ یکانی، ایضاً: ... کم‌گو

۱۹

(۶۷۲)

از هرچه نه خرمیست^[۱] کوتاهی به
می هم ز کفِ بتان^[۲] خرگاهی به
مستی و قلندری و گمراهی^۳ به
یک جرعه می ز ماه تا ماهی به

پاریس I، ۴۹؛ روزن I، ۲۶۶؛ بودلیان I، ۱۳۳؛ پاریس IVa، ۲۰۲؛ بودلیان II، ۳۳۴؛ کلکته I، ۳۸۲؛ موزه III، ۳۵۸؛ موزه II، ۴۸۶ * طربخانه ۴۰۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۲۰؛ یکانی ۴۷۹

- ۱- روزن I، بودلیان I، پاریس IVa: از هرچه بجز می است؛ موزه III: از هرچه بجز حقست
- ۲- بودلیان I: وز دست بتان مست؛ پاریس IVa: می هم به بتان مست
- ۳- پاریس IVa: آگاهی؛ موزه III: کوتاهی

[۱] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) و یکانی: از هرچه بجز می است؛ خلاصه طربخانه: از هرچه که جز می است؛ مینوی: از هرچه نه جز می است
[۲] عباسی: وز دست بتان مست خرگاهی به

۲۰

(۲۴۳)

می گرچه حرامست ولی تاکه خورد
 وانگاه^۱ چه مقدار و کی و با که^۲ خورد^[۱]
 هرگاه که این چهار شرط آید جمع^[۲]^۳
 پس می نخورد^۴ مردم دانا که خورد

پاریس I، ۵۰؛ پاریس II، ۲۸۲؛ بودلیان I، ۸۷؛ پاریس IVa، ۹۰؛ کلکته I، ۱۶۲؛
 موزه III، ۱۴۹؛ لنینگراد ۱۵۵؛ موزه I، ۱۵۹؛ موزه II، ۱۹۵ * طربخانه ۲۷۲؛
 یکانی ۲۸۶؛ محفوظ الحق ۱۳۲

۱- پاریس II، بودلیان I، پاریس IVa: آنگاه
 ۲- پاریس I: و کی تاکه؛ پاریس II: و دگر تاکه؛ بودلیان I، پاریس IVa: و دگر با که؛ موزه III: که و با که
 ۳- پاریس II: چهار شرط آید راست؛ بودلیان I: سه شرط شد راست بگو؛ پاریس IVa: سه شرط با هم
 شد راست؛ لنینگراد: چهار شرط آمد جمع؛ موزه I: چهار چیز آمد جمع
 ۴- موزه III: می پس نخورد؛ موزه I: گر می نخورد

[1] طربخانه: وانگاه چه مقدار و دگر با که خورد

[2] طربخانه: هرگاه که این سه شرط برآید راست

۲۱

(۲۱۸)

تاکی ز چراغ مسجد و دود^۱ کِشت
 تاکی ز زیان^۲ دوزخ و سود بهشت^۳^[۱]
 رو بر سر لوح بین که استاد قلم^۴^[۲]
 اندر ازل^۵ آنچه بودنی بود نوشت^۶^[۳]

پاریس I، ۵۵؛ پاریس II، ۸۹؛ روزن I، ۳۰؛ پاریس III، ۱۸؛ بودلیان II، ۱۱۰؛
 کلکته I، ۱۰۶؛ برلین ۱۵۲؛ موزه III، ۷۵؛ لنینگراد ۱۰۸؛ موزه I، ۳۸؛ موزه II،
 ۱۰۶ * طربخانه ۱۰۱؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۴۳؛ هدایت ۳۱؛ یکانی
 ۵۳؛ محفوظ الحق ۸۹

۱- پاریس I: دیر
 ۲- روزن I، موزه I: تا چند زیان
 ۳- بودلیان II: خاک ره تو نیز از این تن بوده است. این مصراع متعلق به رباعی شماره ۱۰۹ است.
 ۴- پاریس II: استاد ازل؛ پاریس I: رو با سر روز اولین شوکه قلم؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد:
 رو با سر روز اولین شوکه قضا (موزه III و لنینگراد: قضات)؛ موزه I: تو بر سر لوح رو که استاد ازل
 ۵- روزن I: روز ازل
 ۶- پاریس I، بودلیان II، لنینگراد، موزه III: آنچه از بد و نیک بودنی بود نوشت

[1] عباسی: تا چند زیان دوزخ و سود بهشت
 [2] هدایت: رو بر سر لوح بین که استاد قضا؛ طربخانه، عباسی: بر لوح قضا نگر که از روز ازل؛ مینوی: رو بر
 سر لوح بین که استاد قلم
 [3] طربخانه، عباسی: استاد هر آنچه بودنی بود نوشت؛ هدایت، مینوی: اندر ازل آنچه بودنی بود نوشت؛
 یکانی: روز ازل

۲۲

(۲۱۶)

ای وای بر آن دل که درو^۱ سوزی نیست
 سودازده مهر دلفروزی^۲ نیست
 روزی که تو بی باده^۳ بسر خواهی برد
 ضایع تراز آن روز ترا روزی نیست

پاریس I، ۵۸؛ پاریس II، ۱۹۳؛ روزن I، ۲۲؛ بودلیان I، ۱۰؛ پاریس IVa، ۱۲؛
 بودلیان II، ۱۱۸؛ برلین ۱۶۲؛ موزه III، ۹۹؛ لنینگراد ۱۰۶؛ موزه I، ۸۹؛ موزه II،
 ۱۲۵ * طربخانه ۳۵۱؛ دانشفر ۳۵؛ یکانی ۴۰؛ محفوظ الحق ۸۶

۱- بودلیان II: ترا؛
 ۲- موزه I: بدآموزی
 ۳- پاریس II، روزن I، بودلیان I، پاریس IVa: عشق

[1] طربخانه، دانشفر: بی عشق؛ ایضاً یکانی

۲۳

(۱۹۳)

برچهره گل نسیم^۱ [1] نوروز خوشست
 در زیرچمن^۲ [2] روی دلفروز خوشست
 از دی که^۳ گذشت هرچه گوئی خوش نیست
 خوش باش و ز دی مگو^۴ که امروز خوشست^۳

پاریس I، ۶۲؛ پاریس II، ۱۲۶؛ روزن I، ۲۵؛ پاریس III، ۶۸؛ بودلیان I، ۱۷؛
 پاریس IVa، ۱۹؛ بودلیان II، ۹۲؛ کلکته I، ۸۶؛ برلین ۱۲۱؛ موزه III، ۸۲؛
 لنینگراد ۸۹ * طربخانه ۱۱۴؛ فروغی ۱۹؛ هدایت ۱۲۰؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۶۱ (۲۸)؛ دانشفر ۳۴؛ یکانی ۴۶؛ محفوظالحق ۶۷

- ۱- بودلیان II، موزه III، لنینگراد، موزه I: شبنم؛ برلین: سبزه
- ۲- پاریس II: کشت چمن؛ روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: صحن چمن
- ۳- بودلیان II: چو
- ۴- پاریس II، روزن I، بودلیان II: باش ز دی مگو؛ موزه III، موزه I: باش و ز دی گذر

[1] طربخانه، عباسی: شبنم؛ ایضاً یکانی
 [2] طربخانه، فروغی، هدایت، دانشفر: در صحن چمن؛ عباسی و یکانی: در طرف چمن؛
 [3] یکانی: خوش باش، ز دی مگو

۲۴

(۵۱۹)

ای چرخ ز گردش تو خرسند نیم
 پندم چه دهی که قابل پند^۱ نیم
 گر میل تو با بیخرد^۲ و نااهلست
 من نیز چنان اهل و خردمند^۳ نیم

پاریس I، ۹۱؛ پاریس II، ۴۳؛ روزن I، ۲۰۳؛ پاریس III، ۱۹؛ بودلیان II، ۲۸۵،
 ۲۸۶؛ کلکته I، ۲۹۴؛ موزه III، ۲۶۱؛ موزه II، ۴۱۳ * طریخانه ۶۷؛ یکانی
 ۳۸۳؛ محفوظ الحق ۱۷۷

۱- پاریس II، روزن I: آزادکنم که لایق پند؛ پاریس III: آزادم کن که لایق پند؛ بودلیان II: پندم چه دهی
 که قابل این پند؛ موزه III: آزاده کیم که لایق پند
 ۲- بودلیان II: ۲۸۶: تویی خرد
 ۳- پاریس I: بسی اهل و خردمند؛ موزه III: چنان اهل خردمند

[1] طریخانه: آزادم کن که لایق پند نیم؛ یکانی: آزادم کن که لایق بند نیم
 [2] یکانی: بیخبر
 [3] مینوی: اهل خردمند

۲۵

(۵۱)

گویند که می مخور به شعبان^[۱] نه رواست
 نه نیز^۲ رجب که آن مه خاص خداست
 شعبان و رجب مه خدایند^[۲] و رسول
 ما می رمضان^۴ خوریم^[۳] که آن خاصه ماست

پاریس I، ۹۳؛ پاریس II، ۲۱۰؛ روزن I، ۶۱؛ بودلیان II، ۶۸؛ کلکته I، ۶۵؛ برلین
 ۸۱؛ موزه III، ۳۲؛ لنینگراد ۶۲؛ موزه II، ۷۷ * طربخانه ۱۸۳؛ عباسی (= کیمبریج
 = پیر پاسکال) ۵۶ یکانی ۱۱۶؛ محفوظ الحق ۵۱

۱- پاریس II: مخور می که به شعبان؛ روزن I: مخور می به شعبان؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد:
 نخور باده که شعبان
 ۲- بودلیان II: نی ماه؛ موزه III: نی نیز
 ۳- برلین، موزه III، لنینگراد: خدایست
 ۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: ماه رمضان

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): گویند مخور باده به شعبان؛ یکانی: گویند مخور باده که
 شعبان نه رواست؛ گولپینارلی: گویند مخور می که به شعبان
 [2] طربخانه، عباسی: مه خدایست؛ یکانی: ایضاً
 [3] طربخانه: می در رمضان خوریم؛ عباسی: ما در رمضان خوریم؛ یکانی: اندر رمضان خوریم

۲۶

(۵۴۶)

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
 وین^۱ یکدمه عمر را^{[۱]۲} غنیمت شمیریم
 فردا که ازین دیر کهن^{[۲]۳} درگذریم
 با هفت هزار سالگان همسفریم^{[۳]۴}

پاریس I، ۹۶؛ پاریس II، ۱۲۲؛ روزن II، ۲۰۴؛ بودلیان II، ۲۵۵؛ کلکته I، ۳۰۸؛
 موزه III، ۲۸۴؛ موزه II، ۳۹۴؛ روزن II، ۶۰ * طربخانه ۱۳۳؛ عباسی (= کیمبریج
 = پیر پاسکال) ۱۶۵ (۳۳)؛ فروغی ۱۲۱؛ هدایت ۱۳۰؛ دشتی ۵۱؛ دانشفر ۷۱؛
 یکانی ۳۸۴؛ محفوظ الحق ۱۸۴

۱- بودلیان II: این ۷- پاریس I، پاریس II، روزن II: نقد را؛ موزه III: وقت را
 ۳- پاریس I: ازین روی زمین؛ بودلیان II: درین دیر کهن
 ۴- پاریس I، موزه III، روزن II: سر بسریم

[1] عباسی، طربخانه، دانشفر: یک دم نقد؛ فروغی، هدایت، دشتی: یکدم عمر
 [2] فروغی، دشتی: دیر فنا؛ یکانی: ازین روی زمین
 [3] طربخانه، عباسی، هدایت، دشتی، دانشفر: سر بسریم

۲۷

(۷۲۳)

ای آنکه نتیجه چهار^۱ و هفتی^۲
 وز هفت^۳ و چهار دایم اندر تفتی
 می خور که هزار باره پیش^[۱] گفتم
 باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی

پاریس I، ۱۰۴؛ پاریس III، ۶۷؛ پاریس IVa، ۲۴۵؛ بودلیان II، ۳۹۲؛ کلکته I،
 ۴۲۱؛ موزه III، ۳۹۴؛ موزه II، ۵۲۰؛ روزن III، ۱۳ * طریخانه ۴۸۲؛ فروغی
 ۱۶۰؛ هدایت ۲۹؛ دشتی (۱۵) ۶۸؛ دانشفر ۱۱؛ مونس الاحرار؛ یکانی ۵۲۶

۲- بودلیان II: و هفتی تفتی (?)

۱- موزه III: ای دوست به پنجه و چهار

۳- پاریس I: وز پنج

[1] طریخانه، دشتی، دانشفر، هدایت و یکانی: هزار بار پیش؛ فروغی: هزار بار پیش

۲۸

(۶۹۷)

گر دست دهد ز مغز گندم نانی^[1]
 از می کدوی^[2] ز گوسفندی رانی^۲
 وانگه^۳ من و تو نشسته در^۴ ویرانی^[3]
 عیشی بود آن نه حد هر^۵ سلطانی^[4]

پاریس I، ۱۰۹؛ پاریس II، ۲۲۹؛ روزن I، ۳۲۰؛ پاریس III، ۲۴؛ بودلیان I، ۱۵۵؛ پاریس IVa، ۲۶۲؛ بودلیان II، ۴۰۶؛ کلکته I، ۴۰۸؛ موزه III، ۳۸۰؛
 لنینگراد ۲۷۰؛ موزه I، ۲۶۵؛ موزه II، ۵۱۲؛ پاریس V، ۲۵ * طربخانه ۲۸۲،
 ۱۲۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۲۸؛ هدایت، ۹۸؛ فروغی ۱۷۵؛ دشتی:
 رباعیات خیامانه (۲۲) ۱۹؛ یکانی ۵۵۰؛ محفوظ الحق ۲۰۱

۱- پاریس I: وز می سه می؛ پاریس II، روزن I، موزه III: وز می دو می؛ موزه I: با سر بکلی
 ۲- لنینگراد: و گوسفند رانی ۳- موزه III: آنگه

۴- پاریس II، روزن I، پاریس III، پاریس V: با ماهرخی نشسته در؛ موزه I: پنهان ز زمانه در بنی (؟)
 ۵- پاریس I: عیشی بود این نه حد هر؛ پاریس II: عیشی باشد نه حد هر؛ لنینگراد: آن عیش را ز مملکت؛
 موزه I: ملکی باشد نه حد هر؛ نسخه بودلیان II دو مصراع آخر را فاقد است.

[1] یکانی، هدایت: تنگی می لعل خواهم و دیوانی سد رمقی باید و نصف نانی
 [2] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، فروغی، دشتی: وز می دو می
 [3] طربخانه: با ماهرخی نشسته در بستانی، عباسی: با دلبرکی نشسته در ویرانی؛ فروغی: با لاله رخی و گوشه
 بستانی؛ دشتی: با لاله رخی نشسته در بستانی
 [4] عباسی: عیشی است که نیست حد هر سلطانی؛ هدایت: خوشتر بود آن ز ملکت سلطانی؛ طربخانه یک
 رباعی دیگر به همین مضمون و قافیه دارد که بعضی مصراعهای آن با رباعی متن یکی است. آن رباعی این است:
 تنگی می لعل خواهم و دیوانی سد رمقی باید و نصف نانی
 وانگه من و تو نشسته در ویرانی خوشتر بود از مملکت سلطانی

۲۹

(۱۸۱)

در صومعه و مدرسه و دیر و کنشت^۱
 ترسندۀ^۲ دوزخند و جویای^۳ بهشت
 آن کس^۴[۱] که ز اسرار خدا باخبرست
 زین تخم در اندرونِ دل^۵ هیچ نکشت

پاریس I، ۱۱۰؛ پاریس II، ۲۱؛ روزن I، ۴۵؛ بودلیان I، ۲۴؛ پاریس IVa، ۲۶؛
 بودلیان II، ۸۱؛ کلکته I، ۷۷؛ برلین ۱۰۵؛ موزه III، ۴۱؛ لنینگراد ۸۰؛ موزه I،
 ۴۱؛ موزه II، ۴۵ * طربخانه ۲۰؛ یکانی ۸۱؛ محفوظ الحق ۶۰

- ۱- پاریس I: دیر کنشت.
 ۲- بودلیان I، پاریس IVa، بودلیان II، موزه III، موزه I: ترسندۀ ز
 ۳- پاریس I، موزه III، موزه I: دوزخند جویای
 ۴- روزن I: و آنکس
 ۵- پاریس II، برلین، موزه III، موزه I: خود

[1] طربخانه، یکانی: وانکس

۳۰

(۳۳۹)

در دهر کسی به گلهذاری نرسید
 تا بر دلش از زمانه^۱ خاری^۲ نرسید
 چون شانه که تا سرش^۳ به صد شاخ نشد^[۱]
 دستش به سر زلفِ نگاری نرسید

پاریس I، ۱۱۵؛ پاریس II، ۱۲۳؛ روزن I، ۱۱۷؛ بودلیان II، ۱۵۳؛ کلکته I،
 ۲۱۵؛ موزه III، ۲۰۷؛ لنینگراد ۲۰۶؛ موزه II، ۲۷۱ * طربخانه ۵۹؛ عباسی (=)
 کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۴؛ یکانی ۲۲۸

۱- پاریس II: از فراق
 ۲- موزه III: خواری
 ۳- روزن I، بودلیان II، لنینگراد: در شانه نگر که تا؛ موزه III: در شانه نگر تا

[1] طربخانه، عباسی: در شانه نگر که تا به صد شاخ نشد؛ خلاصه طربخانه: مانند متن

۳۱

(۴۷۴)

ایام^[۱] زمانه از کسی دارد ننگ
 کو در غم ایام نشیند دلتنگ
 می خور تو^۲ ز آبگینه^[۲] با^۳ ناله جنگ
 زان پیش که آبگینه آید^۴ بر سنگ^[۳]

پاریس I، ۱۲۲؛ پاریس II، ۲۰۳؛ پاریس III، ۲۷؛ پاریس IVb، ۲۶۷؛ بودلیان II، ۲۴۱؛ کلکته I، ۲۷۰؛ موزه II، ۳۵۲؛ روزن III، ۸. طربخانه ۲۲۶؛ عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۱۵۶؛ فروغی ۱۱۸؛ هدایت ۱۲۷؛ دشتی (۵۷) ۴۸؛ دانشفر ۱۰؛ این رباعی در مونس الاحرار آمده است؛ فرزانه ۱۱؛ یکانی ۳۶۹؛ محفوظ الحق ۱۷۳

۱- پاریس I، پاریس II، پاریس III، پاریس IVb، بودلیان II: خیام

۲- پاریس II، پاریس IVb، بودلیان II: می نوش

۳- پاریس III: به آبگینه و؛ روزن III: در آبگینه و

۴- پاریس II: کت آبگینه آید؛ بودلیان II: که آید آبگینه

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) دانشفر و یکانی: خیام

[2] طربخانه، عباسی، دشتی: می نوش در آبگینه؛ فروغی، هدایت، گولپینارلی، فرزانه، مینوی، نفیسی،

دانشفر: می خور تو در آبگینه؛ یکانی: تو ز آبگینه و ناله جنگ

[3] گولپینارلی، دانشفر: کت آبگینه

۳۲

(۹۴)

چون آمدنم به من بُد^۱ روزِ نخست
 وین^۲ رفتن بی مُرادِ عزمیست^۳ درست
 برخیز و میان^۴ ببند ای ساقی چُست^۲
 کاندوه جهان به می^۵ فروخواهم شست^۳

پاریس I، ۱۲۳؛ بودلیان I، ۲۱؛ پاریس IVa، ۲۳؛ بودلیان II، ۵۴؛ کلکته I، ۵۱؛
 برلین ۶۳؛ موزه III، ۲۰؛ لنینگراد ۴۱؛ موزه I، ۸۰؛ موزه II، ۵۱ * طریخانه ۱۷۸
 هدایت ۹۴؛ دانشفر ۴۰؛ یکانی ۶۰؛ محفوظالحق ۳۵

- ۱- لنینگراد: آمدنم نبود
 ۲- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: این
 ۳- بودلیان II: بی مراد نه عزمیست ۴- موزه I: برخیز میان
 ۵- بودلیان II: همی

[1] دانشفر: این
 [2] یکانی: ای ساقی، چُست.
 [3] یکانی: فروباید شست.

۳۳

(۷۳۳)

ای دل تو به اسرار^۱ معما نرسی^[۱]
 در نکته^[۲] زیرکان دانا نرسی
 اینجا به می و جام^[۳] بهشتی می^۳ ساز
 کانجا که بهشتست^۴ رسی یا نرسی

پاریس I، ۱۲۶؛ پاریس II، ۲۰۹؛ بودلیان I، ۱۴۳؛ پاریس IVa، ۲۱۹؛ بودلیان II، ۳۸۹؛ کلکته I، ۴۲۶؛ موزه I، ۲۶۷؛ موزه II، ۵۳۴ * طربخانه ۱۹۵؛ فروغی (۴۹) ۱۶۱؛ هدایت ۴؛ دشتی ۶۹؛ یکانی ۵۳۲

۱- بودلیان II: در اسرار

۲- پاریس II: ز می و نقل؛ بودلیان II: ز می و حور؛ موزه I: ز می و جام

۳- پاریس II، بودلیان II، موزه I: بر

۴- بودلیان II: کانجا به بهشت یا

[۱] دشتی: بگیرم تو به ادراک معما نرسی؛ یکانی: در اسرار معما

[۲] مینوی: با نکته

[۳] طربخانه: اینجا به می و نقل؛ فروغی: به می لعل؛ دشتی: ز می لعل؛ هدایت: ز می و جام؛ یکانی: ز می و

جام بهشتی پرساز

۳۴

(۷۳۲)

گر آمدنم به من^۱ بُدی نامدمی
 ورنیز شدن به من بُدی^۲ گئی شدمی^[۲]
 به زان بُدی که اندرین کون و فساد^۳^[۳]
 نه آمدمی نه شدمی نه بدمی^۴

پاریس I، ۱۳۰؛ پاریس II، ۸۸؛ روزن I، ۳۱۸؛ پاریس III، ۱۷؛ بودلیان I، ۱۵۷؛
 پاریس IVa، ۲۶۳؛ کلکته I، ۴۲۵؛ موزه III، ۳۹۹؛ لنینگراد ۲۷۸؛ موزه II، ۵۳۳؛
 * طربخانه ۷۱؛ فروغی (۲۵ رباعیات خیام وار) ۱۷۴؛ هدایت ۱۷؛ دشتی ۷۷؛
 دانشفر ۸۵؛ یکانی ۵۷۷

- ۱- پاریس II: ز من؛ پاریس III: به خود؛
- ۲- پاریس I: ورنیز شدن به خویش رفتی؛ پاریس II: ورنیز شدن ز من شدی؛ پاریس III: ورنیز شدن ز من بدی؛ موزه III: ورنیز شدن به من بدی
- ۳- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: عالم خاک؛ پاریس II، پاریس III: دیر کهن؛ موزه III، لنینگراد: دیر خراب
- ۴- پاریس I: و رفتی و شدمی؛ پاریس II، پاریس III، پاریس IVa، موزه III: نه بدمی نه شدمی

- [1] طربخانه: ز من؛ فروغی، دشتی: به خود
- [2] طربخانه: ورنیز شدن ز من شدی؛ خلاصه طربخانه: ورنیز به خود شدن بدی کی شدمی، یکانی: ورنیز به خویش رفتی
- [3] طربخانه، فروغی، دشتی، هدایت، دانشفر: دیر خراب؛ خلاصه طربخانه و یکانی: اندرین عالم خاک؛ نسخه کتابخانه ملک: اندرین دیر کهن

۳۵

(۶۳۴)

این چرخ فلک بهرِ هلاکِ من و تو
 قصدی^۲ دارد به جانِ^[۱] من و تو
 بر سبزه‌نشین بُتا که بس دیر بماند^[۲]
 تا سبزه برون دَمَد ز خاکِ^۳ من و تو

پاریس I، ۱۳۱؛ پاریس II، ۴۷؛ روزن I، ۲۶۲؛ بودلیان I، ۱۲۹؛ پاریس IVa، ۱۹۶؛ بودلیان II، ۳۲۳؛ کلکته I، ۳۷۲؛ موزه III، ۳۴۳؛ موزه I، ۲۵۲؛ موزه II، ۴۶۴ * طربخانه ۱۹۳؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۰۹؛ فروغی ۱۵۲؛ هدایت ۶۴؛ دشتی ۶۲ (در چاپ جدید این رباعی را حذف کرده است)؛ این رباعی در مونس‌الاحرار آمده است. یکانی ۵۰۹؛ محفوظ‌الحق ۱۹۷

۱- بودلیان II: قصد

۲- پاریس II: ای بس که نباشیم و ازین چرخ کبود؛ بودلیان II، موزه III، موزه I: بر سبزه‌نشین پیاله کش دیر نماند (موزه I: بزی)

۳- پاریس II: مه در تابد بر سر خاک؛ بودلیان II: تا سبزه دمَد برون ز خاک

[1] یکانی: به جان پاک

[2] مونس‌الاحرار، فروغی، دشتی، هدایت: می‌خور که فلک؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بر سبزه‌نشین و می‌خور و شاد بزی؛ نفیسی: بر سبزه‌نشین پیاله کش دیر نماند؛ فروغی، دشتی، هدایت: در سبزه‌نشین و می‌روشن می‌خور؛ یکانی: بر سبزه‌نشین و می‌که بس دیر نماند؛ طربخانه: بر سبزه‌نشین و می‌خور و شادی کن

۳۶

(۷۰۶)

بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی^۱
 سرمست بدم^۲ که^[۱] کردم این اوباشی^۳
 با من به زبان حال می گفت سبو^[۲]
 من چون تو بدم تو نیز چون من باشی^۴

پاریس I، ۱۳۷؛ پاریس II، ۱۰۶؛ روزن I، ۲۹۹؛ پاریس III، ۶۴؛ بودلیان I، ۱۴۶؛ پاریس IVa، ۲۲۲؛ بودلیان II، ۴۰۴؛ کلکته I، ۴۱۴؛ موزه III، ۳۸۶؛
 لنینگراد ۲۷۲؛ موزه II، ۵۲۳؛ پاریس V، ۳۳؛ روزن III، ۶ * طربخانه ۳۸۷؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۵۸۲۲۵؛ فروغی ۱۶۴؛ هدایت ۶۷؛ دشتی (۴۰)
 ۶۷؛ دانشفر ۷: این رباعی در موش الاحرار آمده است. فرزانه ۲۰؛ یکانی ۵۴۲

- ۱- در نسخه III «سبوی» افتاده است؛ بودلیان II: سبو ای ساقی (که برخلاف وزن است).
- ۲- بودلیان I، پاریس IVa: سرخوش بودم
- ۳- موزه III: قلاشی
- ۴- در نسخه III مصراع دوم در اینجا تکرار شده است

[۱] فروغی، هدایت: چو

[۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، دشتی: سبوی

۳۷

(۸۴)

چون آب^۱ به جویبار و^۲ چون باد به دشت
 روزی دگر از نوبت عمرم^۳ بگذشت^[۱]
 هرگز غم دو روز مرا یسار نگشت^[۲]
 روزی که نیامدست و^۵ روزی که گذشت

پاریس I، ۱۴۰، ۱۸۶؛ پاریس II، ۱۶۲؛ بودلیان I، ۲۰؛ پاریس IVa، ۲۲؛ بودلیان
 ۵۹؛ کلکته I، ۵۷؛ موزه III، ۲۵؛ لنینگراد ۴۸؛ موزه I ۱۰۷؛ موزه II، ۱۳۱ *
 طربخانه ۱۴۰؛ فروغی ۱۸؛ دانشفر ۳۹؛ یکانی ۵۹

- ۱- موزه III، موزه I: ابر ۲- نسخه بودلیان II: «و» ندارد.
- ۳- بودلیان II، لنینگراد، موزه I: از عمر من و تو؛ موزه III: از عمر تو خواهد
- ۴- پاریس II: تا من باشم غم دو روزه نخورم؛ بودلیان II، موزه III، لنینگراد، موزه I: هرگز غم دو روزه
 نخاهم خوردن (در نسخه لنینگراد و موزه I: روز).
- ۵- در نسخه پاریس I، ۱۴۰ و ۱۸۶: «و» ندارد

[1] طربخانه، دانشفر: روزی دگر از عمر من و تو بگذشت؛ فروغی:
 این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت؛
 خلاصه طربخانه مثل متن است

[2] طربخانه: هرگز غم دو روز نباید خوردن؛ دانشفر، مینوی، گولپینارلی: تا من باشم غم دو روزه نخورم

۳۸

(۸۱)

این کوزه چو من عاشق زاری بودست
 وندر طلب روی^[۱] نگاری بودست
 این^۲ دسته^۳ که در^[۲] گردن او می بینی
 دستیست که در^[۲] گردن یاری بودست

پاریس I، ۱۴۲؛ پاریس II، ۱۰۸؛ روزن I، ۲۰؛ بودلیان I، ۹؛ پاریس IVa، ۱۱؛
 بودلیان II، ۵۱؛ کلکته I، ۴۹؛ برلین ۶۷؛ لنینگراد ۴۵؛ موزه I، ۸۴؛ موزه II، ۵۹؛
 * طریخانه ۱۰۷؟ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۵؛ فروغی ۱۵؛ هدایت ۷۲؛
 دشتی ۱۵؛ دانشفر ۳۱؛ یکانی ۳۷

۱- پاریس II، روزن I، بودلیان II، برلین، لنینگراد، موزه I: در بند سر زلف

۲- روزن I: وین

۳- لنینگراد: دست

[1] طریخانه: در بند خم زلف؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، فروغی، دشتی، دانشفر، هدایت: در بند
 سر زلف

[2] عباسی، فروغی، هدایت، دانشفر: بر

۳۹

(۹۶)

در فصل^۱ بهار اگر بتی^۲ حورس رشت
 یک کوزه می دهد مرا^۳ بر لب کشت^[۱]
 هرچند به نزد عامه این^۴ باشد زشت^[۲]
 از سگ بدترم اگر کنم یاد^۵ بهشت^[۳]

پاریس I، ۱۴۳؛ پاریس II، ۳۲۸؛ روزن I، ۴۷؛ بودلیان I، ۲۵؛ پاریس IVa، ۲۷؛
 بودلیان II، ۷۳؛ کلکته I، ۶۹؛ برلین ۸۵؛ موزه III، ۳۷؛ لنینگراد ۷۲؛ موزه I، ۴۳؛
 موزه II، ۹۵ * طربخانه ۳۱۷؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۴۸؛ فروغی ۳۵؛
 یکانی ۸۳

- ۱- پاریس I: وقت
 - ۲- بودلیان II، موزه III: ای بت، برلین: بابت
 - ۳- پاریس I: پر می قدحی دهد به من؛ بودلیان I، پاریس IVa: پر می قدحی به من دهد؛ روزن I: یک ساغر می دهد مرا؛ بودلیان II، موزه III: یک کوزه می بده مرا؛ برلین: یک کوزه می اگر بود؛ لنینگراد: پنهان قدحی دهد مرا
 - ۴- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa، لنینگراد: گرچه بر هرکس این سخن؛ پاریس II: هرچند بنزد عاقلان
 - ۵- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: سگ به ز من از زانکه برم نام؛ لنینگراد: سگ به ز من است اگر برم نام
- [1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): یک ساغر می بردهدم بر لب کشت، طربخانه، فروغی: یک ساغر می، یکانی: پر می قدحی به من دهد در
- [2] عباسی: هرچند که این سخن بسی باشد زشت؛ یکانی: گرچه بر هرکس این سخن باشد زشت
- [3] عباسی: سگ به ز من است اگر کنم یاد بهشت؛ طربخانه: سگ به ز من از باز کنم؛ فروغی: سگ به ز من است اگر برم نام بهشت؛ یکانی: سگ به ز من از زانکه برم نام بهشت.

۴۰

(۵۳۹)

در پایِ امل^[۱] چو من سرافکنده شوم
 وز^۲ دست اجل چو مرغ پرکنده^۳ شوم^[۲]
 زینهار^[۳] گلم بجز صراحی مکنید
 شاید که چو پُر ز می شوم^۴ زنده شوم^[۴]

پاریس I، ۱۴۹؛ پاریس II، ۲۲۷؛ روزن I، ۲۲۰؛ بودلیان I، ۱۱۶؛ پاریس IVa،
 ۱۶۸؛ بودلیان II، ۲۵۷؛ کلکته I، ۳۰۵؛ موزه III، ۲۸۱؛ موزه II، ۳۹۱؛ روزن II،
 ۵۸ * طربخانه ۲۱۸؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۶۸؛ یکانی ۴۰۴

۱- پاریس I، پاریس II، بودلیان I، پاریس IVa، موزه III: اجل ۲- بودلیان II، روزن II: از
 ۳- پاریس I، پاریس II، بودلیان I، پاریس IVa، موزه III: وز بیخ امید عمر برکنده
 ۴- پاریس I، پاریس II: باشد که ز باده پر شوم (پاریس I: شود)؛ بودلیان I، پاریس IVa: شاید که چو پر
 باده شود؛ بودلیان II، موزه III، روزن II: شاید که بوی می دمی

[1] طربخانه: اجل؛ یکانی: در پای اجل چو من پراکنده شوم
 [2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): از دست...؛ طربخانه: وز بیخ امید عمر برکنده شوم؛ ایضاً یکانی.
 [3] یکانی: زینهار
 [4] یکانی و طربخانه: باشد که ز باده پر شوم زنده شوم؛ عباسی: شاید که چو بوی می رسد زنده شوم

۴۱

(۲۲)

قرآن که بهین^[۱] کلام خوانند او را
 گه گاه نه بر دوام خوانند او را
 در خط^۲ پیاله آیتی هست مقیم^[۲]
 کاندر همه جا مُدام خوانند او را

پاریس I، ۱۴۹؛ پاریس II، ۳۱۶؛ روزن I، ۴؛ بودلیان I، ۶؛ پاریس IVa، ۶؛
 بودلیان II، ۵؛ کلکته I، ۶؛ برلین ۵؛ موزه I، ۴؛ موزه II، ۱ * طربخانه ۳۸۵؛
 فروغی ۳؛ دشتی: رباعیات خیامانه ۱؛ یکانی ۹

- ۱- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: مهین؛ بودلیان II: بهی
 ۲- پاریس II، روزن I: برگرد؛ پاریس IVa: در قلب
 ۳- بودلیان II، برلین، موزه I: روشن هست

[۱] طربخانه، فروغی: مهین؛ مینوی: بهین کلام؛ یکانی: همه
 [۲] طربخانه، دشتی: در خط پیاله آیتی روشن هست؛ فروغی، مینوی، یکانی: برگرد پیاله آیتی هست مقیم

۴۲

(۳۰۵)

مَی خور که ز تو کثرت و قلّت^۱ ببرد
 و اندیشه^۲ هفتاد و دو ملت ببرد
 پرهیز مکن^[۱] ز کیمیائی که ازو^۳
 یک مَن بخوری^[۲] هزار علت ببرد

پاریس I، ۱۵۲؛ پاریس II، ۲۸۳؛ بودلیان I، ۷۷؛ پاریس IVa، ۸۹؛ بودلیان II،
 ۱۷۲؛ کلکته ۱۵۳؛ موزه III، ۱۳۹؛ موزه I، ۱۴۹؛ موزه II، ۲۷۴ * طربخانه
 ۳۵۰؛ یکانی ۲۸۴؛ محفوظ الحق ۱۲۴

- ۱- پاریس I: ز تو کثرت قلّت؛ بودلیان I، پاریس IVa: ز تو کثرت علت؛ بودلیان II، موزه III: ز دل
 کثرت علت؛ موزه I: ز تو قلّت و کثرت
- ۲- بودلیان II: اندیشه
- ۳- موزه III: درو
- ۴- بودلیان I، پاریس IVa، موزه III: یک جرعه خوری

[۱] گولپینارلی: توبه چه کنی

[۲] طربخانه: یک جرعه خوری؛ مینوی: یک مَن بخوری

۴۳

(۶۵۷)

این چرخ چو طاسیست^۱ نگون افتاده^[1]
 در وی همه زیرکان^[2] زیون افتاده
 در دوستی شیشه و ساغر نگرید^[3]^۲
 لب بر لب و در میانه خون افتاده

پاریس I، ۱۵۴؛ پاریس II، ۳۴؛ روزن I، ۲۶۹؛ بودلیان I، ۱۳۴؛ پاریس IVa،
 ۲۰۳؛ بودلیان II، ۳۴۲؛ کلکته ۳۷۸؛ موزه III، ۳۵۳؛ موزه II، ۴۸۴ * طربخانه
 ۱۶۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۱۰؛ یکانی ۴۸۳

۱- پاریس II، بودلیان II، موزه III: این تابه چرخ بین
 ۲- پاریس II: صراحی و جام نگر

[1] طربخانه: این تابه چرخ بین؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): این پایه چرخ بین
 [2] طربخانه: دل زیرکان
 [3] طربخانه: در دوستی صراحی و جام نگر؛ عباسی: در دوستی ساغر و شیشه نگرید

۴۴

(۲۱۰)

آن قصر که بهرام^[۱] درو^۱ جام گرفت
 روبه^۲ بچه کرد و آهو^۳ آرام گرفت^[۲]
 بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر^۴
 امروز بین که^۵ گور بهرام گرفت^[۳]

پاریس I، ۱۵۶؛ پاریس II، ۴۸، ۱۳۹؛ روزن I، ۱۳؛ پاریس III، ۱۲؛ بودلیان II، ۱۰۵؛ کلکته I، ۱۰۱؛ برلین ۱۳۷؛ موزه III، ۷۰؛ لنینگراد ۱۱۱؛ موزه I، ۱۱۲؛ موزه II، ۱۰۳ * طربخانه ۱۵۱؛ فروغی ۷؛ هدایت ۵۴؛ دشتی ۱۴ (بعداً به عنوان رباعیات خیام وار، شماره ۷ آورده است)؛ یکانی ۱۵؛ محفوظ الحق ۴۴

۱- پاریس I: در آن ۲- پاریس II، ۱۳۹؛ روزن I: آهو
 ۳- پاریس II، روزن I: و روبه؛ پاریس III: آهو؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: و شیر
 ۴- پاریس I: همه وقت؛ بودلیان II، برلین، موزه III: دایم؛ لنینگراد، موزه I: همه سال
 ۵- پاریس II، ۴۸؛ روزن I؛ پاریس III: بنگر که چگونه؛ بودلیان II، برلین، موزه III: امروز نگر که؛ لنینگراد، موزه I: دیدی که چگونه. نسخه پاریس II، ۱۳۹ دو مصراع آخر را ندارد

[1] فروغی، دشتی: آن قصر که جمشید، دشتی: در آن
 [2] طربخانه، فروغی، دشتی: آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
 [3] طربخانه، فروغی، هدایت: دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؛ دشتی: آخر دیدی که گور بهرام گرفت.
 آقای ایرج افشار حدس زده‌اند که این رباعی باید از سدالدین اعور باشد.

۴۵

(۶۷۰)

از درس علوم^۱ جمله بگریزی به
 وندر^۲ سر زلفِ دلبر آویزی به
 زان پیش که روزگار خونت ریزد
 تو خونِ قرابه^[۱] در^۳ قدح ریزی به

پاریس I، ۱۵۸؛ پاریس II، ۲۹۶؛ بودلیان I، ۱۳۱؛ پاریس IVa، ۲۰۰؛ بودلیان II،
 ۳۳۳؛ کلکته I، ۳۸۳؛ موزه III، ۳۶۰؛ موزه II، ۴۸۸ * طربخانه ۲۸۳؛ یکانی
 ۴۷۸؛ هدایت ۱۲۶

۱- بودلیان II، موزه I: زهد ۲- پاریس II: اندر
 ۳- پاریس II: پیاله در؛ بودلیان I، پاریس IVa: صراحی به؛ بودلیان II: قنینه در؛ موزه III: فقیه (؟) در

[۱] طربخانه و یکانی: پیاله؛ هدایت: قنینه؛ تربیت (= بودلیان II): تو خون صراحی به قدح

۴۶

(۱۱۰)

در هر دشتی که ^۱ لاله‌زاری بودست
 آن لاله ز خون ^۲ شهریاری بودست ^[۱]
 هر شاخ ^[۲] بنفشه کز زمین می‌روید ^[۳]
 خالیست ^۳ که بر رخ ^۵ نگاری بودست ^[۴]

پاریس I، ۱۵۹؛ روزن I، ۴۸؛ بودلیان I، ۴۳؛ پاریس IVa، ۴۶؛ بودلیان II، ۵۰؛
 کلکته I، ۴۸؛ برلین ۶۶؛ موزه III، ۱۷؛ لنینگراد ۴۴؛ موزه II، ۵۸ * طریخانه ۴۳۹
 ؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۶؛ فروغی ۴۹؛ یکانی ۱۳۲

۱- بودلیان I: هرجاکه گلی و ۲- بودلیان I: از سرخی خون
 ۳- روزن I: هرجاکه بنفشه از زمین می‌روید؛ پاریس IVa: هر شاخ بنفشه کز چمن می‌روید؛ لنینگراد: هر
 دانه که از روی زمین سر برزد ۴- بودلیان II: زلفیت
 ۵- روزن I، بودلیان II، برلین: روی؛ موزه III به جای دو مصراع آخر، و پاریس IVa به جای آخرین
 مصراع مصراعهای رباعی شماره ۳۸ (= ۸۱) را آورده‌اند.

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: هرجاکه گلی و لاله‌زاری بوده است از سرخی روی
 شهریاری بوده است؛ فروغی: از سرخی خون شهریاری بوده است
 [2] طریخانه: هر برگ، یکانی: هرجاکه بنفشه
 [3] عباسی: هرجاکه بنفشه رسته بر روی زمین؛ یکانی: رسته از روی زمین
 [4] یکانی: خالیست که بر روی

۴۷

(۴۳۱)

وقت^[۱] سَحَرست خیز ای مایهٔ ناز
 نرمک نرمک باده خور و رود^[۲] نواز
 کاینها^۲ که بجایند نه‌ایند بسی^[۳]
 ز آنها^[۴] که شدند کس نمی‌آید^[۵] باز

پاریس I، ۱۶۳؛ پاریس II، ۲۸۹؛ کلکته I، ۲۴۳؛ لنینگراد ۲۴۶؛ موزه I، ۲۰۳؛
 موزه II، ۳۳۰؛ روزن II، ۴۴؛ روزن III، ۳ * طربخانه ۴۳۰؛ عباسی (= کیمبریج =
 پیر پاسکال) ۱۴۲؛ فروغی ۱۱۳؛ هدایت ۱۱۵؛ دشتی (۱۶) ۴۰؛ یکانی ۳۴۸

۱- لنینگراد، موزه I، روزن II، روزن III: چنگ

۲- پاریس II، روزن II، روزن III: کانه‌ها

۳- پاریس I، روزن II: بجایند نه‌ایند دراز؛ پاریس II: بجایند نیایند دگر؛ موزه I: بماندند نماندند بسی؛
 روزن III: بجایند نه‌ایند کسی. ۴- پاریس II: و آنها

۵- موزه I، لنینگراد: برفتند یکی نامد (موزه I: نامد)

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): گاه؛ یکانی: وقت سحری بخیز ای مایهٔ ناز

[۲] طربخانه، فروغی، عباسی، هدایت، یکانی: چنگ؛ دشتی: باده ده

[۳] عباسی، دشتی: نه‌ایند دراز (فروغی، هدایت، عباسی: کانه‌ها)، هدایت: نه‌ایند کسی

[۴] عباسی، فروغی، هدایت، دشتی، طربخانه: و آنها

[۵] یکانی: کسی نامد باز

۴۸

(۲۶۲)

آنان^۱ که اسیر عقل و تمیز شدند
 در حسرت^۲ هست و نیست ناچیز شدند
 رو بیخبری^۳ و آب^[۱] انگور گزین^[۲]
 کان^۴ بیخبران به غوره میویز شدند

پاریس I، ۱۶۴؛ بودلیان I، ۵۰؛ پاریس IVa، ۶۸؛ بودلیان II، ۱۳۳؛ موزه III،
 ۱۱۱؛ لنینگراد ۱۴۲؛ موزه I، ۱۵۸؛ موزه II، ۱۵۵ * طربخانه ۳۳۵؛ هدایت ۸۴؛
 یکانی ۱۵۴؛ محفوظ الحق ۱۰۸

۱- پاریس I، بودلیان II، موزه III، لنینگراد، موزه I: آنها

۲- لنینگراد: و اندر پی

۳- بودلیان II، موزه III: بیخبران

۴- پاریس I، لنینگراد، موزه I: کین

[1] طربخانه: رو بیخبری به آب

[2] هدایت: رو بیخبرا، تو آب انگور گزین

۴۹

(۶۸)

می گرچه به شرع زشت نامست، خوشست
 چون از کف^[۱] شاهد و^۱ غلامست خوشست
 تلخست و^۲ حرامست و^۳ خوشم می آید^[۲]
 دیرست^[۳] که تا هرچه^۵ حرامست خوشست

پاریس I، ۱۶۵؛ پاریس II، ۲۴۰؛ روزن I، ۶۹؛ بودلیان II، ۵۷؛ کلکته I، ۵۵؛
 برلین ۷۹؛ موزه III، ۲۳؛ لنینگراد ۵۹؛ موزه II، ۱۳۰ * طربخانه ۲۴۴؛ یکانی
 ۲۶؛ محفوظ الحق ۴۸

- ۱- روزن I: چون بر کف ساقی؛ بودلیان II: و از کف زاهد و؛ موزه III: و از کف شاهد و؛ لنینگراد: چون از کف ساقی و
- ۲- در پاریس II «و» محذوف است
- ۳- در نسخ پاریس I و لنینگراد «و» محذوف است
- ۴- پاریس II، برلین، موزه III: دیرست
- ۵- روزن I: که هرچیز

[1] هرتو بیضائی: در کف؛ یکانی: بر کف

[2] یکانی: حرامست خوشم می آید

[3] طربخانه: دیرست؛ مینوی، گولپینارلی: دیرست؛ یکانی: دیرست که هرچیز حرامست

۵۰

(۵)

چون عهده^۱ نمی‌کند^[۱] کسی فردا را
 حالی خوش کن^[۲] این دل پر سودا را^[۳]
 می نوش به نور ماه^[۴]، ای ماه، که ماه
 بسیار بتابد و^۴ نیابد^۵ ما را^[۵]

پاریس I، ۱۶۸؛ پاریس II، ۲۱۹؛ روزن I، ۲؛ بودلیان III، ۵؛ پاریس IVa، ۵؛
 بودلیان II، ۷؛ کلکته I، ۷؛ برلین ۹؛ موزه III، ۵؛ لنینگراد ۲؛ موزه I، ۶؛ فروغی ۲؛
 دشتی (۶۳) ۱؛ هدایت ۱۱۲ * طربخانه ۲۱۳؛ دانشفر ۲۴؛ یکانی ۶؛ محفوظ‌الحق ۱

- ۱- پاریس I، پاریس II، بودلیان II، موزه III: عهد
- ۲- پاریس II، روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: شود
- ۳- پاریس I: خوش این دل پر سودا را؛ بودلیان I، پاریس IVa: خوش کن تو این دل شیدا را؛ روزن I، موزه I: خوش دار این دل پر سودا را؛
- ۴- پاریس I: بیابد و؛ پاریس II: بتابد که؛ بودلیان I: بجوید و؛ پاریس IVa: برآید و؛ بودلیان II، برلین، لنینگراد: بگردد که؛ موزه III: بگردد و
- ۵- موزه III: نیایی

- [1] طربخانه، دشتی، فروغی، هدایت، دانشفر، یکانی، محفوظ‌الحق: نمی‌شود
- [2] فروغی: خوش دار؛ محفوظ‌الحق: خوش‌دار
- [3] طربخانه، دشتی: دل شیدا را؛ هدایت: دل سودا را؛ یکانی: تو این دل شیدا را؛ محفوظ‌الحق: شیدا
- [4] هدایت، فروغی: می نوش به ماهتاب
- [5] هدایت: بسیار بگردد و؛ یکانی: بسیار برآید؛ ایضاً محفوظ‌الحق

۵۱

(۱۰۴)

چون ابر به نوروز رخ لاله^۱ بشت^[۱]
 بر خیز و به جام^۲ باده کن^[۱] عزم^۳ درست
 کین^۴ سبزه که امروز تماشاگه تُست^[۲]
 فردا همه از خاک تو برخواهد رُست^[۳]

پاریس I، ۱۷۰؛ پاریس II، ۳۰۴؛ روزن I، ۵۶؛ پاریس III، ۷۵؛ بودلیان II، ۵۸؛
 کلکته I، ۵۶؛ برلین ۶۹؛ موزه III، ۲۴؛ لنینگراد ۴۷؛ موزه I، ۱۰۶؛ موزه II،
 ۱۲۱؛ روزن III، ۵ * طریخانه ۲۹۴؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۴۵؛ فروغی
 ۲۴؛ هدایت ۶۲؛ دشتی (۶۲) ۸؛ مونس الاحرار؛ یکانی ۱۰۱

- ۱- پاریس II: صحرا رخ برابر نوروز؛ روزن I: صحرا رخ خود به ابر نوروز
- ۲- روزن I، بودلیان II: برخیز به جام
- ۳- روزن I: عهد
- ۴- پاریس، موزه III: این
- ۵- برلین: فردا از سر؛ نسخه روزن I به جای دو مصراع آخر دارد:
- با سبزه خطی به سبزه زاری می خور بر یاد کسی که سبزه از خاکش رست
- ۶- برلین: فردا از سر

[1] یکانی: صحرا رخ خود به ابر نوروز بشت.

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): به جام می باده کن؛ یکانی: عهد درست

[2] خلاصه طریخانه: کاین سبزه و لاله ای که نزهتگه تست؛ یکانی: با سبزه خطی به سبزه زاری می خور

[3] یکانی: بر یاد کسی که سبزه از خاکش رست.

۵۲

(۴۲۷)

با تو به خرابات اگر^[۱] گویم^۱ راز
 به زانکه به محراب کنم بی تو^۲ نماز^[۲]
 ای اوّل و ای آخر خلقان همه تو^۳^[۳]
 خواهی تو^۴ مرا بسوز و خواهی^۵ بنواز

پاریس I، ۱۷۱؛ روزن I، ۱۷۲؛ بودلیان I، ۲؛ پاریس IVa، ۲؛ بودلیان II، ۲۲۱؛
 کلکته I، ۲۴۲؛ لنینگراد ۲۴۰؛ موزه I، ۲۰۴؛ موزه II، ۳۲۱؛ روزن II، ۴۰ *
 طربخانه ۵؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۴۳؛ یکانی ۳۳۶؛ محفوظ الحق
 ۱۵۷

- ۱- پاریس I: نمی گویم؛ بودلیان II، موزه I، روزن II: همی گویم
- ۲- بودلیان II، لنینگراد، موزه I، روزن II: کنم بی تو بمحراب (ظ: بمحراب؟)
- ۳- لنینگراد: ای اول و آخر همه خلقان تواند؛ موزه I، روزن II: ای اول و آخر همه خلقان تو؛ ایضاً مینوی
- ۴- پاریس I: تو خواه
- ۵- روزن I، پاریس IVa، موزه I: بسوز خواهی

- [1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) یکانی: همی گویم
- [2] ایضاً: به زانکه کنم بی تو به محراب نماز؛ یکانی: به زانکه به صومعه کنم بی تو نماز
- [3] طربخانه، عباسی: ای اول و آخر و جز تو همه هیچ؛ یکانی: ای اول و آخر خلائق همه تو. تو خواه مرا بسوز و

۵۳

(۵۵۴)

تا چند اسیر عقل هر روزه شویم^۱
 در دهر^۲ چه صد^۳ ساله چه یکروزه شویم
 در ده توبه کاسه می^[۱] از آن^۴ پیش که ما
 در کارگه کوزه گران کوزه شویم

پاریس I، ۱۷۳؛ پاریس II، ۱۱۸؛ روزن I، ۲۱۴؛ پاریس III، ۷۲؛ بودلیان I،
 ۱۱۱؛ پاریس IVa، ۱۶۴؛ بودلیان II، ۲۸۹؛ کلکته I، ۳۱۶؛ موزه III، ۲۹۱؛ موزه
 II، ۴۰۲ * یکانی ۳۹۶؛ فروغی ۱۲۶؛ طربخانه ۳۳۶

۱- موزه III: شوم در هر سه مصراع به جای شویم

۲- بودلیان II، موزه III: جرم

۳- پاریس II، بودلیان I، پاریس IVa: یک

۴- پاریس II: توبه کاسه می از؛ بودلیان I، پاریس IVa: قدح باده از آن

[1] طربخانه: در ده قدح باده

۵۴

(۱۸۸)

می خور که به زیرِ گل بسی خواهی^۱ خفت
 بی مونس و بی حریف^[۱] و بی همدم^۲ و جفت
 ز نهار به کس مگو تو این راز^۳ نهفت
 هر لاله که پژمرد^۴ نخواهد بشکفت

پاریس I، ۱۷۵؛ پاریس II، ۲۸۴؛ بودلیان I، ۳۵؛ پاریس IVa، ۳۸؛ بودلیان II،
 ۸۷؛ کلکته I، ۸۲؛ برلین ۱۱۶؛ موزه III، ۴۶؛ لنینگراد ۸۵؛ موزه I، ۶۶؛ موزه II،
 ۶۱ * یکانی ۱۲۳؛ طریخانه ۲۹۶؛ هدایت ۴۷

۱- بودلیان II: باید

۲- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: باده

۳- بودلیان II: به کس مگو راز که برخلاف وزن است؛ برلین، موزه I: مگو به کس که این راز؛ موزه III،
 لنینگراد: مگو به کس تو این راز

۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: لاله پژمرد

[1] هدایت: بی رفیق

۵۵

(۸۹)

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت
 از اهل بهشت گفت^[۱] یا دوزخ زشت
 قوتی و بتی و باده‌ای^[۲] بر^۳ لب کشت
 این هر سه^۴ مرا نقد و ترا^۵ نسیه بهشت

پاریس I، ۱۷۶؛ روزن I، ۶۷؛ بودلیان I، ۴۰؛ پاریس IVa، ۴۳؛ بودلیان II، ۱۱۱؛
 کلکته I، ۱۰۷؛ برلین ۱۵۳؛ موزه III، ۷۶؛ لنینگراد ۱۰۹؛ موزه II، ۱۲۷ *
 طریخانه حاشیه صفحه ۱۱۳؛ فروغی ۴۳؛ هدایت ۹۲؛ یکانی ۱۳۰؛ محفوظ الحق ۸۸

- ۱- روزن I: از اهل بهشت کرد؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: کرد اهل بهشت خوب
- ۲- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: جامی و بتی و بریطی
- ۳- پاریس I، موزه III: و
- ۴- برلین: این چار
- ۵- روزن I، بودلیان II، موزه III، لنینگراد: نقد ترا

[۱] فروغی، حاشیه طریخانه، هدایت، یکانی: کرد

[۲] ایضاً: جامی و بتی و بریطی؛

۵۶

(۴۲۵)

رو بر سرِ افلاک و جهان^۱ خاک انداز
 می می خور و گیرد خو برویان^۲ می تاز^۳
 چه جای عبادتست و^۴ چه جای نماز^۵
 کز جمله رفتگان^۶ یکی^۷ نامد باز^۴

پاریس I، ۱۸۰؛ پاریس II، ۲۶۲؛ روزن I، ۱۷۴؛ بودلیان I، ۹۷؛ پاریس IVa،
 ۱۲۹؛ بودلیان II، ۲۲۰؛ کلکته I، ۱۷۴؛ لنینگراد ۲۳۹؛ موزه I، ۲۰۱؛ روزن II،
 ۳۹ * طربخانه ۲۴۵؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۳۶؛ یکانی ۳۴۰

- ۱- پاریس II، روزن I، بودلیان I، پاریس IVa، لنینگراد، موزه I: افلاک جهان
- ۲- پاریس II، روزن I: ماهرویان
- ۳- پاریس I، بودلیان II: می تاز
- ۴- در پاریس I «و» محذوف است
- ۵- روزن I: چه جای عتاب آمد و چه جای نیاز
- ۶- موزه I، روزن II: جمله روندگان
- ۷- پاریس II، روزن I، روزن II: کسی

- [1] طربخانه: املاک جهان؛ یکانی: رو بر خود و بر حال جهان
 [2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): می می خور و دل به ماهرویان می باز؛ یکانی: جای مصراع ۲ و ۳ معکوس است
 [3] نه جای عتاب آمد و نه جای نماز: عباسی: نه جای عتاب آمد و نه جای نیاز
 [4] یکانی: رفتند یکان یکان، یکی نامد باز

۵۷

(۶۱۷)

تا بتوانی خدمتِ رندان^۱ می کن
 بنیادِ نماز و روزه^۲ ویران می کن^[۱]
 بشنو سخنِ راست ز خِیامِ عمر^[۲]^۳
 می می خور و ره می زن و احسان می کن

پاریس I، ۱۸۲؛ بودلیان، ۱۲۳؛ پاریس IVa، ۱۸۵؛ بودلیان II، ۳۰۷؛ کلکته I،
 ۳۶۷؛ موزه III، ۳۳۰؛ موزه II، ۴۵۳ * طربخانه ۳۸۶؛ یکانی ۴۵۲؛ محفوظ الحق

۱۹۲

۱- موزه III: یاران

۲- بودلیان II، موزه III: فساد و دهر

۳- موزه III: سخنان عمر خیامی

[۱] خلاصه طربخانه: و افعال بد از جمیع پنهان می کن

[۲] طربخانه: بشنو سخنان عمر خیامی؛ مینوی، گولپینارلی، تربیت، نفیسی: بشنو سخن راست ز خِیام عمر

۵۸

(۱۹۹)

گردون کمری ز عمر^۱ فرسوده ماست
 جیحون اثری ز اشک آلوده^۲ ماست
 دوزخ شرری ز رنج^۳ بیهوده ماست
 فردوس دمی^۴ ز وقت آسوده ماست

پاریس I، ۱۸۳؛ پاریس II، ۱۴۸؛ روزن I، ۵۹؛ بودلیان I، ۳۳؛ پاریس IVa، ۳۶؛
 بودلیان II، ۹۶؛ ۹۷؛ کلکته I، ۹۲؛ برلین ۱۳۰؛ موزه III، ۸۶؛ لنینگراد ۹۵؛ موزه
 I، ۵۴؛ موزه II، ۸۵ * طربخانه ۷۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۹؛ هدایت
 ۱۴۲؛ یکانی ۱۱۲؛ محفوظ الحق ۷۳

- ۱- بودلیان I، پاریس IVa: از تن
- ۲- پاریس II، روزن I: چشم پالوده
- ۳- پاریس I: پیموده
- ۴- پاریس II، روزن I، بودلیان II ۹۵ و ۹۷: دری
- ۵- بودلیان II: ۹۷: فرسوده

- [1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بر تن؛ طربخانه: از تن؛ خلاصه طربخانه: خبری ز عمر فرسوده؛ هدایت: گردون نگری ز قد
- [2] طربخانه، عباسی، یکانی: چشم پالوده؛ هدایت: اشک پالوده
- [3] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) آه
- [4] طربخانه: دری؛ یکانی: ایضاً

۵۹

(۲۰۰)

در خواب شدم^[۱] مرا خردمندی گفت
 کز خواب کسی را گل شادی نشگفت
 چیزی^[۲] چه کنی که با اجل باشد جفت^۳
 می نوش^[۲] که عمر هات^[۳] می باید خفت

پاریس I، ۱۸۴؛ پاریس II، ۲۲۸؛ روزن I، ۴۳؛ بودلیان I، ۲۷؛ پاریس IVa، ۲۹؛
 بودلیان II، ۸۵؛ کلکته I، ۸۱؛ برلین ۱۳۱؛ موزه III، ۴۵؛ لنینگراد ۹۶؛ موزه I،
 ۵۵؛ موزه II، ۹۰ * طربخانه ۲۱۹؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۹؛ فروغی
 ۳۳؛ یکانی ۷۸؛ محفوظ الحق ۷۴

- ۱- پاریس I، بودلیان II، موزه III، لنینگراد، موزه I: بدم مرا؛ برلین: مرا دوش
- ۲- پاریس II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: کاری
- ۳- پاریس II: نزه کیست
- ۴- پاریس I، بودلیان II، موزه III، لنینگراد: می هور که به زیر خاک؛ برلین، موزه I: می خور که به
 عمر هات

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، نفیسی، فروغی، پرتو بیضائی: بدم

[۲] طربخانه، عباسی، فروغی: کاری

[۳] فروغی، پرتو بیضائی: به زیر خاک

۶۰

(۳۶۷)

هر جرعه که ساقیش به خاک^۱ افشاند
 در دیده گرم^۲ آتش غم^۳ بنشانند
 سبحان الله تو باد^۴ می پنداری
 آبی که ز صد درد دلت برهاند

پاریس I، ۱۸۷؛ پاریس II، ۲۳۱؛ روزن I، ۱۴۵؛ بودلیان I، ۸۱؛ پاریس IVa، ۹۳
 ؛ بودلیان II، ۱۸۳؛ کلکته I، ۱۶۶؛ موزه III * طریخانه ۲۲۱؛ یکانی ۲۹۰

۱- پاریس II: ساقیش به جان؛ بودلیان II، موزه III، موزه I: ساقی به خاک

۲- بودلیان II، موزه I: دیده کشی؛ موزه III: دیده کسی

۳- روزن I: دل

۴- روزن I، موزه I: باده

[1] طریخانه: آتش دل

[2] مینوی، نفیسی: باده

مرحوم همائی نوشته اند «ظاهراً همین باد صحیح است، برای اینکه پیداست گوینده رباعی در صدد اعمال صنعت تضاد عناصر اربعه بوده و در هر مصراع یکی از چهار عنصر را آورده است (خاک، آتش، باد، آب)». طریخانه، حاشیه ۱۰ صفحه ۶۰.

۶۱

(۶۱)

در پردهٔ اسرار کسی را ره نیست
 زین تعبیه جان هیچکس آگه نیست
 جز در دل خاک هیچ^[۱] منزلگه نیست
 می خور^[۲] که چنین فسانه‌ها^۲ کوتاه نیست

پاریس I، ۱۸۸؛ پاریس II، ۶۳؛ روزن I، ۴۲؛ بودلیان I، ۲۹؛ پاریس IVa، ۳۱؛
 بودلیان II، ۶۰؛ کلکته I، ۵۸؛ برلین ۷۰؛ موزه III، ۲۶؛ لنینگراد ۴۹؛ موزه I،
 ۱۰۸؛ موزه II، ۹۲ * طربخانه ۸۱؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۳۱ (۷۰)؛
 فروغی ۳۲؛ دشتی (۴) ۱۸؛ یکانی ۷۷؛ محفوظ‌الحق ۲۹

۱- پاریس I: پیش

۲- پاریس II، روزن I: بشنو که چنین فسانه‌ها؛ بودلیان II، برلین: می خور که چنین زمانه‌ها؛ موزه III: می خور که زمانها چنین؛ موزه I: بی یاد کن فسانه‌ها

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): تیره

[2] طربخانه: فریاد که این؛ دشتی: ایضاً.

۶۲

(۴۱)

امروز تُرا دسترس^۱ فردا نیست
و اندیشه^۲ [1] فردات بجز سودا^۳ نیست
ضایع مکن این دم ار^۴ دلت شیدا^[2] نیست
کاین باقی عمر را بهاه^[3] پیدا نیست

پاریس I، ۱۸۹؛ پاریس II، ۱۲۴؛ روزن I، ۱۴؛ بودلیان I، ۱۲؛ پاریس IVa، ۱۴؛
بودلیان II، ۸۹؛ کلکته I، ۹۳؛ برلین ۱۳۳؛ موزه III، ۸۷؛ لنینگراد ۵۸؛ موزه I،
۵۶؛ موزه II، ۹۳ * فروغی ۱۰؛ هدایت ۱۳۵؛ دشتی (۵۶) ۱۶ * طریخانه ۱۳۲؛
عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۶۳ (۳۲)؛ یکانی ۲۴

- ۱- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: دستگه
- ۲- پاریس I، بودلیان II، موزه III: اندیشه
- ۳- پاریس III: فردا
- ۴- بودلیان I، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه II: که
- ۵- پاریس II، موزه III: بهانه

[1] یکانی: اندیشه؛ هدایت: ار دلت بیدار است
[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): سودا
[3] ایضاً: بقا؛ هدایت: ایضاً.

۶۳

(۲۱۵)

هرکو رقمی^[۱] ز عقل در^۱ دل بنگاشت
 یک لحظه^[۲] ز عمر^۲ خویش ضایع نگذاشت
 یا در طلب رضای یزدان^۳ کوشید
 یا راحت خود [گزید]^۴ و ساغر ه برداشت

پاریس I، ۱۹۰؛ پاریس II، ۱۴۹؛ روزن I، ۷۴؛ بودلیان I، ۴۲؛ پاریس IVa، ۴۵؛
 بودلیان II، ۱۱۷؛ کلکته I، ۱۱۲؛ برلین ۱۶۱؛ موزه III، ۹۸؛ لنینگراد ۱۰۵؛ موزه
 II، ۱۲۴ * طربخانه ۳۲۳؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۶؛ یکانی ۱۴۱؛
 محفوظ الحق ۸۵

- ۱- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: ز عشق بر
- ۲- پاریس I: بگذره عمر؛ بودلیان I، پاریس IVa، برلین: بگذره عمر؛ بودلیان II: بگذره عمر؛ موزه III، لنینگراد: یک روز ز عمر
- ۳- روزن I: ایزد
- ۴- پاریس I، بودلیان I، بودلیان IVa: تن
- ۵- لنینگراد: در دم

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): آن کو سطری، یکانی: هرکو رقمی ز عشق
 [2] یکانی: یک ذره

[3] ایضاً: یا راحت جان گزید؛ طربخانه: یا راحت خود گزید؛ یکانی: راحت تن
 متن کریستنسن ناقص است. کلمه «گزید» را از روی طربخانه درافزودیم تا وزن تمام گردد.

۶۴

(۲۱۴)

تا چند زنم به روی دریاها خشت
 بیزار شدم ز^۱ بت پرستانِ کنشت^{۲[۱]}
 خِیام که گفت دوزخی خواهد بود^۳
 که رفت به دوزخ و که آمد ز بهشت^۴

پاریس I، ۱۹۲؛ پاریس II، ۲۰۱؛ روزن I، ۲۹؛ بودلیان I، ۱۸؛ پاریس IVa، ۲۰؛
 بودلیان II، ۱۱۶؛ کلکته I، ۱۱۱؛ برلین ۱۶۰؛ موزه III، ۹۷؛ لنینگراد ۱۱۴؛ موزه
 II، ۱۲۳ * طربخانه ۲۱۱؛ فروغی ۲۱؛ هدایت ۶؛ یکانی ۵۲؛ محفوظ الحق ۱۰۳

۱- بودلیان II، موزه III، لنینگراد: نومید نیم؛ برلین: آزاد شدم چو

۲- روزن I: پرستان و کنشت؛ موزه III: پرستان بهشت

۳- برلین، موزه III: امشب من و شنبهٔ جهودان کنشت (ارزشت؟ برلین)؛ بودلیان II، لنینگراد: امشب من و
 شنبه و جهودان و کنشت

۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: می خواهم و معشوق چه دوزخ چه بهشت

[1] طربخانه: تا کی غم مسجد برم و فکر کنشت؛ هدایت: بت پرستان و کنشت

۶۵

(۴۴۶)

لب بر لب کوزه بُردم از غایت آزا^۱
 تا زو طلبم واسطه^۲ عمر دراز
 لب بر لب من نهاد و می گفت^[۱] به راز^۳
 عمری^[۲] چو تو بوده ام دمی^۴ با من ساز^[۳]

پاریس I، ۱۹۳؛ پاریس II، ۹۹؛ روزن I، ۱۷۷؛ بودلیان I، ۱۰۰؛ پاریس IVa،
 ۱۳۲؛ بودلیان II، ۲۲۳؛ کلکته I، ۲۵۳؛ موزه III، ۲۴۵؛ لنینگراد ۲۵۷؛ موزه I،
 ۲۰۶؛ موزه II، ۳۱۴؛ هدایت ۱۳۹؛ عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۱۲۵؛ دشتی
 (۴۱) ۴۳؛ یکانی ۳۴۴؛ محفوظ الحق ۱۶۴

۱- موزه III، لنینگراد: ناز

۲- بودلیان II: رابطه

۳- پاریس II: با من به زبان حال می گفت سبوح روزن I: کوزه به زبان حال با من می گفت؛ بودلیان II، موزه
 III، لنینگراد، موزه I: با من به زبان حال می گفت این راز.

۴- موزه III: بوده دمی

۵- لنینگراد: می

۶- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: می خور که بدین جهان نمی آیی باز

[1] عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال): برگفت

[2] ایضاً: منهم

[3] هدایت، یکانی: می خور که بدین جهان نمی آئی باز

۶۶

(۲۹)

ما^[۱] و می و مصطفی و تون^۱ خراب
 جان و دل و جام و جامه در رهن شراب^[۲]
 فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب^۳
 آزاد^۴ ز خاک و باده و از آتش و آب^[۳]

پاریس I، ۱۹۴؛ پاریس II، ۲۴۱؛ روزن I، ۸؛ بودلیان I، ۷؛ پاریس IVa، ۹؛
 بودلیان II، ۱۷؛ کلکته I، ۱۷؛ برلین ۲۵؛ موزه III، ۹؛ موزه II، ۱۶؛ پاریس V،
 ۱۳ * طریخانه ۲۴۷؛ دشتی: رباعیهای خیامانه ۳؛ یکانی ۱۳؛ محفوظالحق ۱۰

- ۱- پاریس II، روزن I: ما و می و معشوق در این کنج خراب؛ بودلیان II، برلین، موزه III، پاریس V: ما و می و مطرب و این کنج خراب.
- ۲- پاریس I: جان و دل و جامه پر درد شراب؛ پاریس II: جان و دل و جای و جامه در رهن شراب؛ بودلیان I، پاریس IVa، بودلیان II، برلین، موزه III: جان و دل و جام و جامه پر درد شراب؛ پاریس V: جان و دل و جام و جامه در رهن شراب
- ۳- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa: جای مصراع دوم و سوم در این دستنویسها عوض شده است.
- ۴- پاریس II: آباد؛ بودلیان II: آزاد.
- ۵- پاریس I: ز باد خاک

- [1] طریخانه: مائیم؛ یکانی: ما و می و معشوق درین کنج خراب؛ محفوظالحق: مائیم و می (و) مطرب و این کنج خراب؛ دشتی: ما و می و معشوق در این کنج خراب فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب
 - [2] دشتی: پر دُر و شراب. در دشتی جای مصراع دُوم و سَوم معکوس است.
 - [3] این رباعی به صور مختلف و با اختلاف زیاد آمده است: یکانی: جای مصراع دوم و سوم معکوس است، و به جای جان و دل، جان و تن آمده است و به جای امید رحمت. امید رفتن.
- محفوظالحق: مائیم و می و مطرب و این کنج خراب جان و دل و جام و جامه پر دُر درد شراب

۶۷

(۷۴)

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت
 در کوره^۱ غم فتاد و ناگاه^۲ بسوخت^۳
 مقراض^۲ آجل طناب عمرش بسرید^۴
 دلال امل^۵ به رایگانش بفروخت

پاریس I، ۱۹۵؛ پاریس II، ۲۰۵؛ روزن I، ۳۹؛ پاریس III، ۶۵؛ بودلیان I، ۲۲؛
 پاریس IVa، ۲۴؛ بودلیان II، ۶۳؛ کلکته I، ۶۱؛ برلین ۷۴؛ موزه III، ۲۹؛ موزه I،
 ۱۰۴؛ موزه II، ۱۳۴ * طربخانه ۴۳۳؛ یکانی ۷۳؛ محفوظ‌الحق ۴۳

۱- پاریس III: بوتۀ

۲- موزه III: فتاد ناگاه و

۳- موزه I: ناگاه به بوتۀ ای در افتاد و بسوخت

۴- پاریس I، بودلیان I، پاریس IVa، بودلیان II: عمرش برید؛ پاریس II: عمرش بدرید؛ موزه III:
 عمرش چو برید

۵- پاریس III: آجل؛ بودلیان II، برلین، موزه III، موزه I: قضا

[1] یکانی: خیاط

[2] خلاصۀ طربخانه: در آتش؛ گولپینارلی: در بوتۀ؛ یکانی: در آتش

[3] طربخانه: قضا؛ یکانی: ازل

۶۸

(۴۱۱)

دی کوزه گری بدیدم اندر بازار
 بر تازه^[۱] گلی لگد همی زد بسیار
 وان^۲ گل به زبانِ حال با او^[۲] می گفت
 من همچو تو بوده ام مرا نیکودار^[۳]

پاریس I، ۱۹۸؛ پاریس II، ۱۰۰؛ روزن I، ۱۶۱؛ پاریس III، ۷۱؛ بودلیان I، ۸۹؛
 پاریس IVa، ۱۲۱؛ بودلیان II، ۲۰۹؛ کلکته I، ۲۳۲؛ لنینگراد ۲۳۵؛ موزه II،
 ۳۰۷؛ روزن II ۳۳ * فروغی ۱۰۷؛ طریخانه ۴۰۲؛ یکانی ۳۲۱

۱- روزن II: پاره

۲- بودلیان II: آن

[۱] طریخانه، فروغی: پاره

[۲] نسخه کتابخانه ملک: دی

[۳] یکانی: من چون تو بدم مرا تو نیکو می دار

۶۹

(۴۷۲)

زان^۱ می که حیات^۲ جاودانیست بخور
 سرمایه لذت جوانیست بخور^۲
 سوزنده چو آتش است لیکن غم را^۳
 سازنده^۳ چو آب زندگانیست بخور

پاریس I، ۲۰۰؛ پاریس II، ۲۶۶؛ روزن I، ۱۶۲؛ بودلیان I، ۹۰؛ پاریس IVa،
 ۱۲۲؛ لنینگراد ۲۱۵؛ موزه I، ۱۸۷؛ موزه II، ۲۸۳، ۳۴۷؛ پاریس V، ۳۱*
 طربخانه ۴۷۲؛ فروغی ۱۰۸؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۳۲ (۲۵)؛ یکانی
 ۳۰۳؛ محفوظ الحق ۱۴۵

۱- پاریس II، لنینگراد، موزه I، پاریس V: آن

۲- روزن I: شراب

۳- پاریس I: از غم

[1] عباسی: شراب؛ یکانی گولپینارلی، مینوی: آن می

[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): سرمایه عیش اینجهانی است بخور

[3] ایضاً: برنده

۷۰

(۳۵۰)

تا چرخ فلک^۱ بر آسمان گشت^۲ پدید^۲
 بهتر ز می لعل^۳ کسی هیچ ندید^۳
 من در عجبم ز می فروشان کایشان^۴
 به زانکه^۴ فروشد چه خواهند خرید

پاریس I، ۲۰۲؛ پاریس II، ۳۱۱؛ پاریس III، ۶۳؛ بودلیان I، ۶۲؛ پاریس IVa،
 ۸۰؛ کلکته I، ۱۸۲؛ برلین ۲۲۶؛ موزه III، ۱۶۹؛ لنینگراد ۱۹۲؛ موزه I، ۱۵۳؛
 موزه II، ۲۲۶ * طربخانه ۳۰۸؛ فروغی ۷۳؛ هدایت ۱۱۰؛ دانشفر ۶۰؛ دشتی:
 رباعیات خیامانه (۱۲) ۱۱؛ یکانی ۲۰۵

- ۱- پاریس I: چرخ و فلک
- ۲- بودلیان I، پاریس IVa: تا آنکه شراب پرده ما بدرید؛ برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: تا زهره و مه
بر آسمانند پدید.
- ۳- بودلیان I، پاریس IVa: تا جان دارم نخواهم از باده برید.
- ۴- برلین: که می فروشان جهان
- ۵- پاریس I، پاریس II، بودلیان I: به زین که؛ لنینگراد، موزه I: به زآنچه

[1] نفیسی، فروغی، هدایت، دانشفر: تا زهره و مه

[2] هدایت: گشته

[3] فروغی، هدایت، دانشفر، دشتی: ناب

[4] دشتی: زان به که فروشد؛ هدایت: زین به

۷۱

(۵۸۸)

نـتوان دلی شاد را به غم فرسودن
 وقتِ خوش خود^۱ به سنگِ محنت^۲ سودن
 در دهر که^۳ [۱] داند که چه خواهد بودن
 می باید و معشوق و به کام^۴ آسودن

پاریس I، ۲۰۳؛ روزن I، ۲۵۳؛ پاریس III، ۲۵؛ بودلیان I، ۱۲۸؛ پاریس IVa،
 ۱۹۰؛ بودلیان II، ۳۱۴؛ کلکته I، ۳۴۵؛ موزه III، ۳۱۶؛ موزه II، ۴۳۷ *
 طربخانه ۲۲۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۹۶؛ فروغی ۱۴۸؛ یکانی ۴۷۲

۱- موزه III: خوش را

۲- پاریس III: مجنون

۳- پاریس I، بودلیان I، بودلیان IVa: کس غیب چه؛ بودلیان II، موزه III: در عهده که

۴- پاریس I، روزن I، بودلیان II، موزه III: معشوق به کام

[1] طربخانه، فروغی و یکانی: کس غیب چه داند؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): کس غیب نداند

۷۲

(۴۳۵)

کردیم دگر شیوه رندی آغاز
 تکبیر همی^۱ زنیم^[۱] بر پنج نماز
 هر جا که پیاله ایست ما رابیننی
 گردن چو صراحی سوی^۲^[۲] او کرده دراز

پاریس I، ۲۰۴؛ پاریس II، ۳۴۶؛ روزن I، ۱۷۵؛ بودلیان I، ۹۹؛ پاریس IVa،
 ۱۳۱؛ بودلیان II، ۲۱۶؛ کلکته I، ۲۴۶؛ لنینگراد ۲۴۹؛ موزه II روزن II، ۴۷*
 طربخانه ۳۰۷؛ یکانی ۳۴۲؛ محفوظ الحق ۱۶۰

۱- پاریس II: فنا

۲- روزن I: بی

[۱] خلاصه طربخانه: همی زدیم

[۲] مینوی، نفیسی، گولپینارلی: بی او

۷۳

(۴۸۹)

تاکی ز ابد حدیث و تاکی ز ازل^۱
 بگذشت ز اندازه من علم^۲ و عمل
 هنگام طرب شراب را^۳ نیست بدل
 هر مشکل را شراب گرداند حل

پاریس I، ۲۰۹؛ بودلیان I، ۱۰۷؛ پاریس IVa، ۱۴۲؛ بودلیان II، ۲۴۷؛ کلکته I،
 ۲۷۹؛ موزه III، ۲۵۴؛ موزه I، ۲۱۴؛ موزه II، ۳۶۰ * طریخانه ۳۱۲؛ یکانی
 ۳۷۳

- ۱- پاریس I: تاکی ز حدیث و تاکی از روز ازل؛ موزه III: تاکی ز احد حدیث و تاکی ز اجل
 ۲- موزه III: ز اندازه علم
 ۳- بودلیان II، موزه III، موزه I: می خور که شراب ناب را؛ بودلیان I، پاریس IVa: جای مصراعهای
 دوم و سوم عوض شده است.

۷۴

(۲)

ای دوست دگر^[۱] طعنه مزین مستان را
 گر توبه دهد^۲ توبه کنم^۳ یزدان را^[۲]
 تو غره مشو بدان که می^۵ می نخورم^[۳]
 صدکارکنی^[۴] که می غلامست آن را^۷

پاریس I، ۲۰۸؛ روزن I، ۱؛ پاریس IVb، ۷؛ بودلیان II، ۶؛ کلکته I، ۳؛ برلین ۴؛
 موزه III، ۴؛ لنینگراد ۱۳ * طربخانه ۳۳۱؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۳۳۱
 (۱۴۱)؛ فروغی ۴؛ دشتی ۲؛ دانشفر ۲۵؛ یکانی ۱۱

۱- پاریس I، روزن I: تا بتوانی؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: گر می نخوری

۲- بودلیان II، موزه III، لنینگراد: دهی

۳- موزه III: توبه تو کن

۴- پاریس I: از باده کسی توبه دهد انسان را؛ روزن I: بنیاد مکن تو حیل و دستان را

۵- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: تو فخر بدان (بودلیان II، برلین: بدین) کنی که من

۶- پاریس I: صدلقمه خوری

۷- پاریس I: او را

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) یکانی، فروغی: گر می نخوری

[2] طربخانه: بگذار ز دست حیل و دستان را؛ عباسی، یکانی: از دست بهل تو حیل و دستان را؛ دشتی:
 بنیاد مکن تو حیل و دستان را؛

[3] طربخانه: تو غره بدان شدی که می می نخورم؛ دشتی و فروغی: تو غره بدان مشو؛ یکانی، عباسی (=

کیمبریج = پیر پاسکال): تو غره از آنی که ننوشی می ناب

[4] فروغی: صد لقمه خوری

* دشتی بعداً این رباعی را از رباعیات مختار خود حذف کرد.

۷۵

(۲۶۷)

امشب پی^[۱] جام ایک منی خواهم کرد
 خود را به دورطل^[۲] می غنی خواهم کرد
 اول سه طلاق عقل و دین خواهم داد^[۳]
 پس دختر رَز را به زنی خواهم کرد

پاریس I، ۲۰۹؛ پاریس II، ۲۸۸؛ روزن I، ۹۵؛ پاریس IVb، ۱۱۳؛ کلکته I،
 ۱۶۳؛ موزه III، ۱۵۰؛ لنینگراد ۱۵۸؛ موزه I، ۱۶۳؛ موزه II، ۱۹۶ * طربخانه
 ۳۴۷؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۸۴؛ هدایت ۷۷؛ یکانی ۱۸۳؛
 محفوظ الحق ۱۳۳

۱- پاریس IVb: امشب می جام؛ موزه I: امشب می و جام؛ موزه III: لنینگراد: من باده به جام

۲- موزه III، لنینگراد، موزه I: جام

۳- پاریس II، پاریس IVb، موزه III: گفت

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): غم گشته جام؛ نفیسی، هدایت: امشب می جام؛ یکانی: پی
 رطل

[2] نفیسی، هدایت: به دو جام؛ یکانی: به دو رطل

[3] طربخانه، عباسی: خواهم گفت

۷۶

(۱۳)

چون فوت^۱ شوم^[۱] به باده شوید^۲ مرا
 تلقین ز شراب و جام^[۲] گوئید مرا
 خواهید به روز^۳ حشر یابید^۴ مرا
 در^[۳] خاک در میکده جویید مرا

پاریس II، ۲۹۹؛ روزن I، ۵؛ پاریس IVb، ۸؛ بودلیان II، ۱۱؛ کلکته I، ۱۲؛ برلین
 ۱۳؛ موزه III، ۷؛ لنینگراد ۶؛ موزه I، ۱۲؛ موزه II، ۶؛ پاریس V، ۹ * طربخانه
 ۵۵۳؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲؛ هدایت ۷۹؛ یکانی ۱؛ محفوظ الحق ۴

۱- پاریس II: چون درگذرم؛ روزن I: گر درگذرم

۲- بودلیان II: ز باده شوید؛ موزه I: به می بشوید

۳- روزن I: ز شراب ناب

۴- پاریس II: خواهید که روز؛ پاریس IVb: خواهی به روز

۵- بودلیان II، برلین، موزه III، موزه I، پاریس V: پوید

۶- روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I، پاریس V: از

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) یکانی و هدایت: چون درگذرم

[2] یکانی، عباسی و هدایت: شراب ناب

[3] طربخانه، عباسی، یکانی و هدایت: از؛ محفوظ الحق ایضاً

۷۷

(۴۰)

ترکیب^[۱] پیاله‌ای که درهم^۲ پیوست
 بشکستن آن^۳ [۲] روا^۴ نمی‌دارد مست^[۳]
 چندین سر و پای^۵ نازنین از سر و دست^[۴]
 از مهر^[۵] که پیوست و به کین که شکست

پاریس II، ۹۵؛ روزن I، ۱۰؛ بودلیان I، ۱۹؛ پاریس IVa، ۲۱؛ بودلیان II، ۶۹؛
 کلکته I، ۶۶؛ برلین ۸۲؛ موزه III، ۳۳؛ لنینگراد ۶۳؛ موزه I، ۲۹ * تاریخ
 جهانگشا، طریخانه ۱۸۲؛ عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۴۲؛ فروغی ۲۲؛ هدایت
 ۴۴؛ دشتی (۲۲) ۶؛ تزهة المجالس؛ تاریخ و صاف؛ حاشیة التنبیه؛ یکانی ۵۶؛
 محفوظ الحق ۵۲

۱- پاریس II، روزن I، بودلیان II، موزه III: اجزای
 ۲- روزن I، بودلیان I، پاریس IVa: در می، لنینگراد: برهم
 ۳- پاریس II، روزن I: او روا، بودلیان II، برلین، موزه III: آن کجا؛ لنینگراد: او کجا
 ۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: روا دارد
 ۵- روزن I: سر و دست؛ بودلیان II: از سر و دست؛ برلین: و سر و دست؛ موزه III: بر دست؛ لنینگراد و
 سر دست

[1] عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال): اجزای، دشتی و هدایت: ایضاً
 [2] ایضاً: او
 [3] ایضاً: دست
 [4] میخانه، دشتی: چندین سر و پای نازنین و بر و دست؛ عباسی: و سر و دست؛ نفیسی و هدایت: سر و ساق
 نازنین و کف دست، یکانی: سر و پای نازنینان جهان، فروغی: نازنین از سر دست.
 [5] فروغی: بر مهر، دشتی: در مهر

۲۸

(۴۲)

ای چرخ فلک خرابی از کینه^۱ تست^[۱]
 بیدادگری پیشه^۲ دیرینه^[۲] تست
 ای^۳ خاک اگر دل ترا^۴ بشکافند^[۳]
 بس گوهر قیمتی که در سینه^۴ تست^[۴]

پاریس II، ۳۷؛ روزن I، ۱۸؛ پاریس IVb، ۶۱؛ بودلیان II، ۲۲؛ کلکته I، ۲۲؛
 برلین ۳۲؛ لنینگراد: ۲۶؛ موزه I، ۴۹؛ موزه II، ۲۷ * طریخانه ۳۳؛ عباسی (=)
 کیمبریج = پیر پاسکال) ۳۹؛ فروغی ۱۲؛ هدایت ۳۹؛ یکانی ۳۱؛

۱- پاریس IVb: دلم پر از

۲- پاریس IVb: عادت

۳- روزن I: دی

۴- پاریس II: وجود تو؛ روزن I، بودلیان II، برلین، لنینگراد، موزه I: سینه تو

[۱] طریخانه: ای چرخ همه خرابی، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): ایضاً، یکانی: ایضاً

[۲] عباسی: شیوه؛ ایضاً فروغی و هدایت و یکانی

[۳] عباسی و یکانی: وی خاک اگر سینه تو؛ فروغی، هدایت، طریخانه: ای خاک اگر سینه تو

[۴] عباسی و یکانی: بس گوهر پربها

۷۹

(۴۴)

هر دل^۱ که درو مهر و محبت^۲ بسرشت^[۱]
 خواه اهل سجاده باش خواه اهل کنشت^[۲]
 در دفتر^۳ عشق نام هرکس که^۴ نوشت
 آزاد ز دوزخست^۵ و فسارغ ز بهشت

پاریس II، ۷۳؛ روزن I، ۷۲؛ پاریس IVb، ۵۹؛ بودلیان II، ۴۷؛ کلکته I، ۴۴؛
 برلین ۵۹؛ موزه III، ۱۴؛ لنینگراد ۳۷؛ موزه I، ۲۵؛ موزه II، ۴۲ * طریخانه ۴۴؛
 یکانی ۱۳۸؛ محفوظ الحق ۳۱

- ۱- پاریس II: هرکس
- ۲- پاریس IVb: تخم محبت؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: نور محبت
- ۳- پاریس II، روزن I: سرشت
- ۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: روضه
- ۵- پاریس IVb، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: هرکرا نام
- ۶- پاریس II: دوزخند

[1] طریخانه، یکانی: سرشت

[2] نسخه پرتو بیضائی: گر ساکن مسجد است و گر اهل کنشت

۸۰

(۴۵)

دوری که در او آمدن^[۱] و رفتن ماست
 او را نه بدایت نه نهایت^[۲] پیداست
 کس می‌نزند دمی در این^[۳] معنی راست
 کاین آمدن از کجا و رفتن^[۴] به کجاست^۲

پاریس II، ۷۸؛ روزن I، ۵۰؛ بودلیان II، ۳۳؛ کلکته I، ۳۳؛ برلین ۴۲؛ موزه I،
 ۷۵؛ روزن III، ۱۱ * نجم‌الدین رازی این رباعی را نقل کرده است * طریخانه ۴۵؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۸ ()؛ فروغی ۳۴؛ دشتی (۱) ۵؛ هدایت ۱۰؛
 یکانی ۸۹؛ محفوظ‌الحق ۱۹

۱- بودلیان II: بدایت و نهایت؛ روزن III: نهایت نه بدایت

۲- پاریس II: ز کجاست

[۱] خلاصه طریخانه، فروغی: در دائره‌ای کامدن، دشتی: دوری که در آن

[۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: آنرا نه نهایت نه بدایت

[۳] ایضاً: کس هیچ نگفته اندرین

[۴] ایضاً عباسی، مینوی، خلاصه طریخانه: ز کجاست

۸۱

(۶۲)

هر سبزه که بر کنار جویی رُستست^[۱]
 گویی ز لب^[۲] فروشته خویی رُستست^[۳]
 پا بر سر سبزه تا^[۴] به خواری ننهی^[۳]
 کان سبزه^[۵] ز خاک^[۶] ماهرویی رُستست^[۴]

پاریس II، ۶۴؛ روزن I، ۷۳؛ پاریس III، ۲۰؛ پاریس IVb، ۵۷؛ بودلیان II، ۴۸؛
 کلکته I، ۴۵؛ برلین ۶۰؛ موزه III، ۱۵؛ لنینگراد ۳۸؛ موزه I، ۸۵؛ موزه II، ۴۹*
 طربخانه ۸۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۴۹؛ فروغی ۵۱؛ هدایت ۶۳؛ یکانی
 ۱۴۰؛ محفوظ الحق ۳۲

۱- روزن I: بودست در همه مصراعهای قافیه‌دار به جای رستست

۲- روزن I: که خط

۳- چدر نسخه پاریس III رستست نوشته نشده است

۴- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: تا بر سر سبزه پا

۵- بودلیان II، برلین: لاله

۶- بودلیان II: ز سفاء

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: بودست به جای رستست در ردیف همه مصراعهای قافیه‌دار

[۲] ایضاً: که خط

[۳] ایضاً تا بر سر سبز (ه) پا به خواری ننهی؛ هدایت: پا بر سر هر سبزه بخواری ننهی

[۴] ایضاً: کان سبز ز خاک لاله‌روئی بودست؛ فروغی: ز خاک لاله‌رویی

۸۲

(۶۹)

چندین غم مال و حسرت^۱ دنیا چیست
 هرگز دیدی کسی که^۲ جاوید بزیست
 این یک دونفس^۳ که درنت^۴ عاریتست
 با عاریتی عاریتی باید زیست

پاریس II، ۱۳۷؛ روزن I، ۳۲؛ پاریس III، ۲۲؛ پاریس IVb، ۶۰؛ بودلیان II، ۵۵؛
 کلکته I، ۵۲؛ برلین ۶۴؛ موزه III، ۲۱؛ لنینگراد ۴۲؛ موزه I، ۸۱؛ موزه II، ۵۲*
 طربخانه، ۱۲۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۰؛ یکانی ۵۸؛ محفوظ الحق ۳۶

۱- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: غم ما به حسرت ۲- بودلیان II: دیدی که کسی
 ۳- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: یک نفسی
 ۴- موزه I: تنم

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: این چند نفس در تن تو
 * جزء رباعیات باباافضل آمده است.

۸۳

(۸۰)

نیکی^[۱] و بدی که در نهاد بشرست
 شادی^[۲] و غمی که در قضا و قدرست
 با چرخ مکن حواله کاندر ره^[۳] عقل^۱
 چرخ از تو هزار بار بیچاره^۲ ترست

پاریس، II، ۴۵؛ روزن، I، ۷۰؛ بودلیان، I، ۴۱؛ پاریس، IVa، ۴۴؛ کلکته، I، ۶۴؛ برلین
 ۸۰؛ موزه، III، ۳۱؛ لنینگراد، ۶۱؛ موزه، II، ۸۶ * طربخانه ۱۰۰؛ عباسی (= کیمبریج
 = پیر پاسکال) ۱۷ (۸۳)؛ فروغی، ۴۸؛ هدایت، ۳۴؛ یکانی، ۱۴۲؛ محفوظالحق، ۵۰

۱- برلین، موزه، III، لنینگراد: عشق

۲- لنینگراد: برگشته

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: هر نیک و

[2] ایضاً: هر شاد و

[3] طربخانه: کاندر بر، گولپینارلی: کاندر ره عشق؛ ایضاً خلاصه طربخانه

* این رباعی را از باباافضل هم دانسته‌اند.

۸۴

(۹۲)

مَی خوردنِ من نه از^۱ برایِ طربست
 نز^۲ بهرِ فساد^۳ و ترکِ دین^۴ و ادبست
 خواهم که دمی ز خویشتن باز رهم^۵
 مَی خوردن و مست بودنم زین^۶ سببست

پاریس II، ۲۸۶؛ روزن I، ۶۸؛ پاریس IVb، ۵۵؛ بودلیان II، ۶۲؛ کلکته I، ۶۰؛
 برلین ۷۳؛ موزه III، ۲۸؛ موزه I، ۱۰۳؛ موزه II، ۱۳۳ * طربخانه ۴۶۴؛ یکانی
 ۱۲۲؛ محفوظ الحق ۴۲

۱- بودلیان II، موزه I: من از ۲- موزه III: از؛ موزه I: وز

۳- پاریس II، روزن I، پاریس IVb: نشاط

۴- برلین: [و] ترک (»واو« محذوف است)؛ موزه I دین و ترک

۵- پاریس IVb، بودلیان II، برلین، موزه III، موزه I: خواهم که به بیخودی برآرم نفسی

۶- روزن I: زآن؛ پاریس IVb: این

[1] طربخانه: نشاط؛ یکانی: نز بهر خلاف شرع؛ گولپینارلی: نز بهر خلاف شرع و ترک ادبست

[2] طربخانه: خواهم که به بیخودی برآرم نفسی؛ گولپینارلی، خلاصه طربخانه: خواهم که دمی ز خویشتن باز

رهم

۸۵

(۱۰۳)

دارنده چو ترکیب^[۱] طبایع آراست
 باز از چه سبب فکندش اندر^[۲] کم و کاست
 گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود^[۳]
 و ر^۲ نیک نیامد این صور عیب^۳ کراست^[۴]

پاریس II، ۹۴؛ روزن I، ۴۰؛ بودلیان II، ۵۷؛ کلکته I، ۷۱؛ برلین ۸۷؛ موزه III، ۵۹؛ لنینگراد ۷۴؛ موزه I، ۴۴؛ موزه II، ۹۶ * این رباعی را نجم‌الدین رازی هم نقل کرده است. طربخانه صفحه ۱۴۱؛ فروغی ۳۱؛ هدایت ۱۱؛ دشتی ۴؛ عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال) ۲۲؛ این رباعی در رسالة التنبیه علی بعض الاسرار المودعة فی بعض سور القرآن العظیم تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶) آمده است. نیز در جنگ خطی مجلس شورای ملی، یکانی ۷۴

۱- پاریس II: از بهر چه رو فکندش اندر؛ روزن I: از بهر چه او فکندش اندر؛ پاریس II: باز از چه فکندش
 ۲- پاریس II: گر
 ۳- بودلیان I، موزه III: جرم
 ۴- برلین، لنینگراد، موزه I: در این نسخ دو مصراع آخر چنین آمده است:
 گر نیک نیامد این صور عیب کراست و ر نیک آمد خرابیش بهر چراست

[۱] عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال): داننده که ترتیب
 [۲] ایضاً: من هیچ ندانم ز چه گردش؛ فروغی: از بهر چه افکندش؛ هدایت و طربخانه: از بهر چه او فکندش
 [۳] عباسی: گر نیک آمد چرا که در هم بشکست؛ دشتی، یکانی: گر نیک نیامد این بنا عیب کراست
 [۴] یکانی: و ر نیک آمد خرابی از بهر چه خواست. این رباعی به صورتهای زیر هم آمده است:
 دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
 گر خوب نیامد این بنا عیب کراست و ر خوب آمد خرابی از بهر چراست
 * * *
 دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
 گر خوب نیامد این بنا عیب کراست و ر خوب آمد خرابی از بهر چراست

۸۶

(۱۱۴)

پیش از من و تو لیل و نهارى بودست
 گردنده فلک نیز^[۱] به کارى^۱ بودست
 ز نهار قدم به خاک آهسته نهی^[۲]
 کان مردمک چشم نگارى بودست^[۳]

پاریس II، ۵۴؛ روزن I، ۲۸؛ پاریس IVb، ۵۶؛ بودلیان II، ۵۲؛ کلکته I، ۵۰؛
 برلین ۶۸؛ موزه III، ۱۸؛ لنینگراد ۴۶؛ موزه I، ۸۳؛ موزه II، ۲۶ * طریخانه ۷۶؛
 عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۶ (۱۲۱)؛ فروغی ۲۰؛ یکانی ۵۲

۱- پاریس II، پاریس IVb: برای کارى؛ بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: ز بهر کارى

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بر سر کارى؛ طریخانه: برای کارى

[۲] یکانی: هر جا که قدم نهی چنان دان به یقین؛ فروغی: هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین

[۳] فروغی: آن

۸۷

(۱۱۵)

در بزم خرد عقل دلیل^[۱] سره گفت
 در روم و عرب میمنه و میسره گفت
 گر نااهلی گفت که می ناسره است^[۲]
 من چون^[۳] شنوم چون که^۲ خدا می سره^[۴] گفت

بودلیان II، ۳۱۲؛ روزن I، ۴۱؛ پاریس IVb، ۵۱؛ بودلیان II، ۱۱۵؛ کلکته I، ۱۱۰؛ برلین ۱۵۹؛ موزه III، ۹۶؛ موزه II، ۱۲۲ * طریخانه ۳۰۹؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۳۲؛ یکانی؛ محفوظالحق ۳۸

- ۱- بودلیان II، برلین: بگویدت می سره نیست؛ موزه III: که گویدت می سره نیست.
- ۲- بودلیان II، برلین: کی شنوم زآنکه؛ موزه III: می شنوم زآنکه

[1] طریخانه، عباسی: دلیلی

[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: گر گفت کسی که ناسره باشد می

[3] ایضاً: من کی شنوم

[4] در مجموعه گولپینارلی این عبارت به صورت «می سره گفت» آمده است. و به نظر این درست می آید، و به نظر حقیر مُراد از می سره «شراباً طهوراً» است که در قرآن مجید آمده است؛ زیرا «میسره» در این مصراع معنای محصلی ندارد. با آنکه مرحوم همائی تلاش کرده اند که وجهی برای آن بیابند، اما موفق نشده اند. عین کلمات ایشان چنین است «شاید نظر گوینده اش در خدا میسره گفت بر سبیل ایهام تجنیس و شبه اشتقاق متوجه کلمه «میسر» به معنی یُسِر مقابل عسر بوده که در آیه کریمه راجع به حکم قرض و اعسار آمده است... یا به کلمه میسر به معنی قمار که در چند آیه با «خمر» تردیف شده است...» طریخانه، حاشیه ۷، صفحه ۸۰. و حال آنکه با جدا خواندن کلمه معنی عبارت روشن می شود.

۸۸

(۱۲۲)

یک جرعه می ز ملک کا ووس به است
 وز تخت قباد و ملکت^[۱] طوس به است
 هر ناله که رندی به سحرگاه زند^[۲]
 از نعره^[۳] زاهدان سالوس به است

پاریس II، ۲۹۷؛ روزن I، ۷۸؛ پاریس IVb، ۵۲؛ بودلیان II، ۶۱؛ کلکته I، ۵۹؛
 برلین ۷۲؛ موزه I، ۱۰۲؛ موزه II، ۱۳۲ * طربخانه ۲۷۹؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۲۴ (۲۲)؛ فروغی ۵۲؛ یکانی ۱۴۶؛ محفوظ الحق ۴۱

۱- روزن I: مسند؛ موزه III: ملک
 ۲- روزن I: هر آه که رندی به سحرگاه کند؛ بودلیان II، برلین؛ موزه I: هر ناله که عاشقی برآرد به سحر؛
 موزه III: هر نعره که عاشقی برآرد به سحر
 ۳- پاریس II، روزن I، پاریس IVb، موزه I: ناله

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): مسند
 [۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): هر آه که عاشق سحرگاه کشد؛ میخانه: آهی که سحرگاه کشد رندی
 مست؛ یکانی: که عاشق به سحرگاه کند
 [۳] میخانه و فروغی: از طاعت؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: از ناله؛ خلاصه میخانه: از نعره

۸۹

(۱۹۱)

أبر آمد و زار^۱ بر سر سبزه گریست
 بی باده گلرنگ^۲ نمی شاید^۳ زیست
 این سبزه خود^۴ امروز تماشاگاه ماست
 تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

پاریس II، ۳۰۵؛ روزن I، ۹؛ پاریس IVb، ۵۳؛ بودلیان II، ۹۰؛ کلکته I، ۸۴؛
 برلین ۱۱۹؛ موزه III، ۸۱؛ لنینگراد ۸۷؛ موزه I، ۶۸؛ موزه II، ۶۴ * طریخانه
 ۲۹۳ [ص ۱۵۴]؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۶۵؛ فروغی ۸؛ هدایت ۶۱؛
 یکانی ۲۰؛ محفوظ الحق ۵۵، ۶۵؛

- ۱- روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: باز
- ۲- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: ارغوان * عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ارغوان
- ۳- پاریس II، روزن I، بودلیان II، موزه III، موزه I: باید؛ لنینگراد: نمی یارم
- ۴- روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: که

[1] طریخانه: باز، فروغی: ایضاً

[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: ارغوان

[3] طریخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی، فروغی: نمی باید

[4] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی، هدایت، فروغی: که

۹۰

(۱۹۴)

یزدان^۱ چو^۲ گِل وجودِ ما می^۳ آراست
 دانست ز فعلِ ما چه برخواهد خاست
 بی حکمش نیست هر گناهی^۴ که مراست
 پس سوختن قیامت از بهر چه خواست^۵

پاریس II، ۱۸؛ روزن I، ۱۷؛ پاریس IVb، ۶۳؛ بودلیان II، ۹۳؛ کلکته I، ۸۷؛
 برلین ۱۲۲؛ لنینگراد ۹۰؛ موزه I، ۵۸؛ موزه II، ۶۷ * طربخانه ۱۷؛ یکانی ۳۳؛
 محفوظ الحق ۶۸

- ۱- روزن I: ایزد ۲- پاریس II، موزه IVb: که
 ۳- بودلیان II، برلین، لنینگراد، موزه I: ما را ۴- بودلیان II: نیست گناهی
 ۵- روزن I: روز قیامت ز کجاست؛ پاریس IVb، بودلیان II: قیامت از بهر چراست

[1] طربخانه: ایزد؛ یکانی: ایزد که
 [2] یکانی: پس سوختن روز قیامت ز کجاست

۹۱

(۱۹۵)

زین پیش^۱ نشانِ بودنیها بودست
 پیوسته قلم ز نیک و بد ناسودست^۲ [۱]
 اندر تقدیر^۳ آن چه بایست بداد^۴
 غم خوردن و کوشیدن ما بیهودست

بودلیان II، ۲۵؛ روزن I، ۵۳؛ بودلیان I، ۳۱؛ پاریس IVb، ۳۳؛ کلکته I، ۸۹؛ برلین
 ۱۲۳؛ موزه III، ۸۳؛ لنینگراد ۹۱؛ موزه I، ۵۹؛ موزه II، ۷۴ * یکانی ۹۱؛
 محفوظ الحق ۶۹

- ۱- برلین، لنینگراد، موزه I: بر لوح؛ موزه III: بی لوح
- ۲- برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: آسودست
- ۳- روزن I: تقدیر ترا هر؛ بودلیان I، پاریس IVa: در روز ازل هر
- ۴- لنینگراد، موزه I: نوشت؛ پاریس II: شد او

[1] یکانی: آسودست.

۹۲

(۲۱۷)

من بندهٔ عاصیم رضای تو کجاست
 درکنج دلم^[۱] نور و صفای تو کجاست
 ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی^۲
 این یتیم بود، لطف و عطای تو کجاست

پاریس II، ۲۳؛ روزن I، ۶۶؛ پاریس ۴۹ dVb؛ بودلیان II، ۱۱۹؛ کلکته I، ۱۱۳؛
 برلین ۱۶۳؛ لنینگراد ۱۰۷؛ موزه I، ۹۰ * طربخانه، حاشیهٔ صفحهٔ ۸ متن و ۱۳۸؛
 یکانی ۱۲۹؛ محفوظ الحق ۸۷

۱- بودلیان I: تاریک دلم نور و صفای؛ روزن I، بودلیان II: تاریک دلم نور صفای؛ برلین، لنینگراد: در
 کنج دلم نور و صفای؛ موزه I: درکنج دلم نور صفای
 ۲- بودلیان II: بدهی

[1] طربخانه: تاریک دلم

۹۳

(۲۲۹)

چون عمر همی رود^۱ چه بغداد و چه بلخ^[۱]
 پیمانه چو پُر شود^۲ چه شیرین و چه تلخ^[۲]
 می خور که پس از من و تو این ماه بسی^[۳]
 از سلخ به غره آید از غره به سلخ

پاریس II، ۵۱؛ روزن I، ۸۱؛ بودلیان I، ۴۷؛ پاریس IVa، ۶۵؛ بودلیان II، ۱۳۰؛
 کلکته I، ۱۲۰؛ برلین ۱۹۵؛ موزه III، ۱۰۸؛ لنینگراد ۱۲۶؛ موزه I، ۱۱۶؛ موزه
 II، ۱۵۲ * عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۶۸ (۹۲) * طربخانه ۷۴؛ فروغی ۵۳؛
 هدایت ۹۵؛ دشتی (۴۸) ۲۰؛ دانشفر ۵۲؛ یکانی ۱۵۱؛ محفوظ الحق ۹۸

۱- بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: چون می گذرد عمر
 ۲- روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد، موزه I: چه شیرین و چه تلخ
 ۳- برلین، لنینگراد، موزه I: چون جان به لب آمد.
 ۴- روزن I، بودلیان II، موزه III: چه بغداد و چه بلخ؛ برلین: چه نشابور چه بلخ؛ لنینگراد، موزه I: چه
 نشابور و چه بلخ.
 ۵- پاریس II: خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی؛ بودلیان II، موزه III: می خور که بسی ماه بر این
 چرخ کهن؛ برلین، لنینگراد: می نوش که بعد از من و تو ماه بسی؛ موزه I: می نوش که بی من و تو این ماه بسی

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، ایضاً دانشفر: چون می گذرد عمر چه شیرین و چه تلخ؛ یکانی: چون
 می گذرد عمر چه بغداد و چه بلخ؛ فروغی: چون عمر بسر رسد چه شیرین و چه تلخ؛ طربخانه، دشتی،
 هدایت: چون عمر بسر رسد چه بغداد و چه بلخ
 [2] عباسی: پیمانه چو پر شد چه نشابور و چه بلخ؛ یکانی: پیمانه چو پر گشت؛ هدایت، فروغی: چو پر شود
 چه بغداد و چه بلخ
 [3] عباسی: می نوش که بعد از من و تو ماه بسی؛ ایضاً طربخانه؛ ایضاً فروغی و دشتی

۹۴

(۲۳۲)

ز آوردنِ من^۱ نبود گردون^[۱] را سود
 وز بردنِ من جاه^[۲] و جلالش^۲ نفزود
 وز^۳ هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
 کاوردن و بردنِ من^[۳] از بهر چه^۵ بود

پاریس II، ۵۵؛ روزن I، ۱۲۵؛ بودلیان I، ۵۱؛ پاریس IVa، ۶۹؛ بودلیان II، ۱۳۵؛
 کلکنه I، ۱۲۴؛ برلین ۲۳۲؛ موزه III، ۱۱۳؛ لنینگراد ۱۲۹؛ موزه II، ۱۵۳ *
 فروغی ۶۰؛ هدایت ۳؛ دشتی ۲۰ * طریخانه ۳۸؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)
 ۱۱۷ (۱۰)؛ دانشفر ۱۹؛ یکانی ۱۷۳؛ محفوظالحق ۱۰۰

- ۱- بودلیان II، پاریس IVa: از آمدنم
- ۲- بودلیان I، پاریس IVa: وز رفتن من جمال و جاهش؛ برلین: وز بردن من جاه و جمالش.
- ۳- پاریس II، موزه III: از ۴- بودلیان I، پاریس IVa: کین آمدن و رفتنم
- ۵- برلین: تو

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): کس؛ یکانی، فروغی، هدایت: از آمدنم
 [2] عباسی: به عزّ و جاهش؛ یکانی، فروغی، هدایت: وز رفتن من
 [3] فروغی، هدایت، تربیت: کین آمدن و رفتنم

۹۵

(۲۳۴)

آن کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد
 بس داغ که او^۱ بر^[۱] دل غمناک نهاد
 بسیار لب^[۲] چو لعل و زلفین^۳ چو مشک^۴
 در طبل^[۳] زمین و حقه خاک نهاد

پاریس II ۱۳۴؛ روزن I، ۹۸؛ پاریس IVb ۱۰۲؛ بودلیان II، ۱۴۰؛ کلکته I،
 ۱۲۶؛ موزه III، ۱۱۵؛ لنینگراد ۱۳۳؛ موزه II، ۲۶۷ * طربخانه ۱۱۷؛ عباسی (=)
 کیمبریج = پیر پاسکال) ۷۱ (۳۱)؛ فروغی ۵۷؛ هدایت ۲۴؛ یکانی ۱۶۱؛
 محفوظ الحق ۱۰۲

۳- روزن I: لب لعل و سر زلف

۲- بودلیان II: در

۱- روزن I: داغ بلا

۴- پاریس IVb: سیاه

- [1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بر این؛ یکانی: بس داغ که بر این
 [2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، یکانی: لب لعل و ش و روی چو ماه
 [3] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): زیر زمین؛ ایضاً یکانی.

۹۶

(۲۳۵)

خورشید کمند صبح بر بام افگند
 کیخسرو روز باده^[۱] در جام افگند
 می خور که منادی^[۲] سحرگه^[۳] خیزان
 آوازه اشربوا در ایام افگند

پاریس II، ۳۲۰؛ روزن I، ۱۱۰؛ پاریس IVb، ۱۱۲؛ بودلیان II، ۱۴۱؛ کلکته I،
 ۱۲۷؛ برلین ۲۳۵؛ موزه III، ۱۱۶؛ لنینگراد ۱۳۶؛ موزه II، ۱۶۵ * طربخانه
 ۳۴۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۸؛ دشتی: رباعیات خیامانه (۱۳) ۱۲؛
 یکانی ۲۲۱؛ محفوظ الحق ۱۰۳

۱- بودلیان II: روز مهر؛ موزه III: مهر روز
 ۲- لنینگراد: مؤذن صبحی

[۱] طربخانه، یکانی، دشتی: مهره؛ مینوی و نفیسی: باده
 [۲] مینوی، دشتی: مؤذن؛ ایضاً یکانی: مؤذن صبحی خیزان
 [۳] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): می خور که ندای عشق هنگام سحر

۹۷

(۲۴۵)

این قافله عمر عجب می‌گذرد
 دریاب^[۱] دمی^۱ که با^۲ طرب می‌گذرد
 ساقی غم فردای حریفان^[۲]^۳ چه خوری
 پیش آر پیاله‌ای^[۳]^۴ که شب می‌گذرد

پاریس II، ۲۲۳؛ روزن I، ۹۷؛ بودلیان I، ۶۰؛ پاریس IVa، ۷۸؛ بودلیان II، ۱۴۲؛
 کلکته I، ۲۲۸؛ برلین ۲۳۶؛ موزه III، ۱۱۷؛ لنینگراد ۱۳۸؛ موزه II، ۲۶۵ *
 طربخانه ۹۹۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۲؛ دشتی: رباعیات خیامانه (۹) ۷؛
 فروغی ۶۶؛ هدایت ۱۱۳؛ یکانی ۱۹۱؛ محفوظ‌الحق ۱۰۴

۱- روزن I: شبی ۲- روزن I، بودلیان II، برلین، موزه III، لنینگراد: از

۳- روزن I، لنینگراد: قیامت؛ موزه III: عزیزان

۴- روزن I: پیش آر پیاله را؛ بودلیان I، پاریس IVa: در ده قدح باده

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): نیکوست

[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): قیامت

[3] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، طربخانه: در ده قدح باده؛ ایضاً یکانی؛ فروغی: پیش آر پیاله را؛
 ایضاً دشتی و هدایت

۹۸

(۳۰۸)

زنهار^[۱] مرا ز جام می^۱ قوت کنید
 وین چهره کهریا چو^۲ یاقوت کنید
 چون درگذرم^۳ به می بشوئید مرا
 وز چوب رزم تخته تابوت^۴ کنید^۵

پاریس II، ۲۱۲؛ روزن I، ۱۲۶؛ بودلیان I، ۶۹؛ پاریس dVa، ۸۶؛ بودلیان II،
 ۱۶۶؛ کلکته I، ۱۴۶؛ موزه III، ۱۳۳؛ موزه I، ۱۳۲؛ موزه II، ۱۷۸ * طربخانه
 ۱۸۹؛ یکانی ۲۴۷؛ محفوظ الحق ۱۲۷

- ۱- بودلیان II: ای همفسان مرا به می؛ موزه III: ای همفسان به می مرا؛ موزه I: زنهار ز جام می مرا
- ۲- بودلیان II: وین رنگ چو کهریای؛ موزه III: وین رنگ چو کهریا چو
- ۳- بودلیان II، موزه III: گر مرده شوم
- ۴- پاریس II: تخته یاقوت (؟)؛ موزه I: تخته و تابوت
- ۵- روزن در سه مصراع «کنند» دارد به جای کنید، و در مصراع سوم بشویند به جای بشوئید

[1] طربخانه: ای همفسان، مینوی: زنهار مرا ز آب می

۹۹

(۳۴۹)

طبعم^[۱] همه با روی^[۱] چو گل پیوندد^۱
 دستم همه با ساغر^[۲] مل^[۲] پیوندد^۲
 از هر جزوی نصیب خود بستانم^[۳]
 زان پیش که جزوها^۴ به گل پیوندد^۵

پاریس II، ۲۸۷؛ روزن I، ۱۲۸؛ پاریس IVb، ۱۵۶؛ کلکته I، ۱۸۱؛ موزه III،
 ۱۶۸؛ لنینگراد ۱۹۱؛ موزه I، ۱۵۲؛ موزه II، ۲۲۶ * طربخانه ۳۴۸؛ عباسی (=)
 کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۱؛ یکانی ۲۵۲

۲- موزه III، لنینگراد: ساغر و مل
 ۴- لنینگراد: جزو ما

۱- موزه III: ردیف «پیوندد» دارد در همه مصراعها.
 ۳- روزن I، موزه III، موزه I: بردارم
 ۵- پاریس IVb: همه گل گردد که از ردیف خارج است.

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): میلم همه با بوی
 [۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): ساغر و مل
 [۳] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بردارم

۱۰۰

(۳۸۰)

گر باده به کوه برزنی^[۱] رقص کند
 ناقص بود آنکه باده را نقص کند
 از باده مرا توبه چه می‌فرمائی^[۲]
 روحیست^[۳] که او تربیت شخص کند

پاریس II، ۲۹۲؛ روزن I، ۱۳۴؛ پاریس dVb، ۱۵۷؛ بودلیان II، ۱۹۵؛ کلکته I،
 ۱۷۰؛ موزه III، ۱۵۷؛ لنینگراد ۱۷۱؛ موزه I، ۱۲۵؛ موزه II، ۲۰۶ * طربخانه
 ۲۸۴؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۹۹؛ یکانی ۲۶۶

* نسخه بدل ندارد.

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بردمی

[۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): هرگز نکم ز باده من توبه از آنک

[۳] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): چیزست

۱۰۱

(۳۹۷)

خشت سر خم ز ملک جم خوشتر^۱
 بوی قدح^[۱] از غذای مریم^۲ خوشتر^۳
 آه سحری^۴ ز سینه خمار^۵
 از ناله بوسعید^۶ و ادهم^۷ خوشتر

پاریس II، ۳۲۵؛ روزن I، ۱۶۰؛ پاریس IVb، ۱۱۹؛ بودلیان II، ۲۰۲؛ کلکته I، ۲۲۵؛ موزه III، ۲۲۲؛ لنینگراد ۲۲۲؛ موزه I، ۱۹۴؛ موزه II، ۳۰۱ * طربخانه ۱۹۶؛ (عباسی = کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۲۴ (۱۲)؛ فروغی ۱۰۵؛ یکانی ۳۱۹

- ۱- پاریس II: یک جرعه میم ز ملک جم خوشتر؛ پاریس IVb، موزه III، و لنینگراد در همه مصرعها به جای خوشتر دارند: بهتر
- ۲- بودلیان II: صفای زمزم
- ۳- بودلیان II: وز زمزمه عیسی مریم خوشتر
- ۴- پاریس II: یک آه سحر
- ۵- پاریس II: بایزید
- ۶- پاریس IVb: و مریم (l)

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): یک جرعه می

۱۰۲

(۴۰۲)

وقت^[۱] سحر^۱ است خیزای طرفه^۲ پسر
 پُر باده لعل کن^۳ بلورین^[۲] ساغر
 کاین یکدم^۴ عاریت درین کنج فناه^[۳]
 بسیار بجوئی و نیابی دیگر

پاریس II، ۲۲۴؛ روزن I، ۱۶۵؛ پاریس III، ۲۱؛ پاریس IVb، ۱۲۰؛ کلکته I، ۲۲۰؛ لنینگراد ۲۱۴؛ موزه I، ۱۸۶؛ موزه II، ۲۹۴؛ پاریس V، ۳۰ * عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۲۸ (۶۳) * طربخانه ۴۲۷؛ فروغی ۱۱۰؛ یکانی ۳۲۷؛ محفوظ الحق ۱۴۶

- ۱- پاریس II: سفر؛ پاریس IVb: طرب
- ۲- پاریس V: ساده
- ۳- پاریس IVb: پُر باده کن این جام
- ۴- پاریس IVb، لنینگراد، پاریس V: کین یکدمه؛ پاریس III: کین دم
- ۵- لنینگراد، پاریس I: کنج خراب؛ پاریس V: دیر فنا

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): گاه سحر؛ خلاصه طربخانه: وقت طرب
 [۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): بلوری
 [۳] یکانی: کاین یکدم عافیت

۱۰۳

(۴۰۹)

چون حاصل آدمی در این دیر^۱ دو در^[۱]
 جز خون دل^[۲] و دادن جان نیست^۲ دگر
 خرم دل آن کسی که معروف نشد^[۳]^۳
 واسوده^[۴]^۴ کسی که خود^۵ نژاد از مادر

پاریس II، ۷۶؛ روزن I، ۱۵۹؛ پاریس III، ۱۴؛ پاریس IVb، ۱۱۸؛ بودلیان II،
 ۲۰۵؛ کلکته I، ۲۳۰؛ موزه III، ۵۱؛ لنینگراد ۲۳۴؛ موزه I، ۱۹۷؛ موزه II،
 ۳۰۳؛ روزن II، ۳۱ * طربخانه ۹۱؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۲۶؛ یکانی
 ۳۱۷؛ محفوظ الحق ۱۵۰

۱- پاریس IVb: درین جان؛ موزه III: برخوان؛ بودلیان II، لنینگراد، موزه I، روزن II: درین جای
 ۲- پاریس IVb: جز خون دل و رنج نیامد؛ بودلیان II: جز درد دل دادن جان نیست؛ موزه III، روزن II:
 جز درد دل و دادن جان نیست؛ لنینگراد: جز درد دل و زحمت جان؛ موزه I: جز درد دل و محنت جان.
 ۳- پاریس IVb: آنکه شد به طفلی آزاد؛ بودلیان II: آنکه یک نفس بیش نبود؛ موزه III، موزه I، روزن
 II: آنکه یک نفس زنده نبود؛ لنینگراد: آنکه یک نفس زنده شود. ۴- پاریس IVb، موزه III: آسوده
 ۵- بودلیان II، موزه III، موزه I: او

[1] یکانی: جای دو در

[2] یکانی: درد دل

[3] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): که نامد به وجود؛ یکانی: آنکه یک نفس بیش نبود

[4] طربخانه: آسوده

۱۰۴

(۴۲۳)

گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز
 گرد گنه از چهره^۱ نرفتم هرگز^[۱]
 با این همه نومید نیم از^[۲] کرم
 زان رو^[۳] که یکی را دو نگفتم هرگز

پاریس II، ۴؛ روزن I، ۱۷۶؛ پاریس III، ۸؛ بودلیان I، ۱؛ پاریس IVa، ۱؛ بودلیان II، ۲۱۴؛ کلکته I، ۲۴۴؛ لنینگراد ۲۴۷؛ موزه II، ۳۱۶؛ روزن II، ۴۵ * طریخانه ۲؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۴۴؛ یکانی ۳۴۳؛ محفوظ الحق ۱۵۸

۱- پاریس III، لنینگراد: گرد گنه ز رخ؛ بودلیان II: ور خاک رهت به دل

۲- روزن I، پاریس III، بودلیان II، لنینگراد، روزن II: نومید نیم ز بارگاه

۳- بودلیان II، لنینگراد، روزن II: زیرا

[1] طریخانه: ور گرد گنه ز رخ نرفتم هرگز؛

[2] طریخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) و یکانی: نومید نیم ز بارگاه کرم

[3] طریخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): زیرا

۱۰۵

(۴۶۲)

سرمست به میخانه گذر کردم دوش
 پیری دیدم مست و سبوثی بر^۱ دوش
 گفتم ز خدا شرم نداری ای پیر^[۱]
 گفتا کرم از خداست^۲ می نوش و خموش^[۲]

پاریس II، ۲۷۸؛ روزن I، ۱۸۸؛ پاریس IVb، ۱۵۴؛ بودلیان II، ۲۳۴؛ کلکته I،
 ۲۶۵؛ موزه III، ۲۳۷؛ موزه II، ۳۴۳ * طربخانه ۲۷۶؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۱۵۲؛ یکانی ۳۶۰؛ محفوظ الحق ۱۶۹

۱- بودلیان II: مست سبوثی بر؛ موزه III: مست و سبوثی در

۲- پاریس II، بودلیان II: کرم خداست

۳- روزن I: می نوش خموش؛ بودلیان II، موزه III: رو باده بنوش.

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) و یکانی: گفتم که چرا نداری از یزدان شرم

[۲] طربخانه: گفتا که کریم است خدا باده بنوش؛ یکانی و عباسی: ایضا؛ گولینارلی، نفیسی: گفتم کرم...

۱۰۶

(۵۱۱)

گفتم که دگر باده گلگون نخورم
 می خون رزانست^[۱] دگر خون نخورم
 پیر خردم گفت به جدّ می گوئی؟
 گفتم که مزاح می کنم^[۲]، چون نخورم

پاریس II، ۲۴۳؛ روزن I، ۲۲۸؛ پاریس IVb، ۱۸۱؛ بودلیان II، ۲۷۱؛ کلکته I،
 ۲۹۱؛ موزه III، ۲۷۴؛ موزه II، ۴۱۱ * طربخانه ۲۴۹؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۱۶۳؛ یکانی ۴۱۹

۱- موزه III: که مزاح که می کنم

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): رز است

[۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): گفتم که خطاست این سخن؛ مینوی: مذاق می کنم

۱۰۷

(۵۱۸)

میلیم^[۱] به شراب ناب باشد دایم
 گوشم به نی و ریاب باشد دایم
 گر خاک مرا کوزه گران کوزه کنند^[۲]
 آن کوزه^[۳] پر از شراب باشد دایم

پاریس II، ۲۴۵؛ روزن I، ۲۳۵؛ پاریس IVb، ۱۸۲؛ بودلیان II، ۲۸۴؛ کلکته I،
 ۲۹۳؛ موزه III، ۲۷۶؛ موزه II، ۳۷۳ * طربخانه ۲۵۰؛ عباسی (= کیمبریج = پیر
 پاسکال) ۱۸۰؛ یکانی ۴۳۸؛ محفوظ الحق ۱۷۸

* نسخه بدل ندارد

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): هوشم؛ ایضاً، یکانی.

[2] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) و یکانی: گر خاک مرا کوزه پس از من سازند

[3] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): خواهم که؛ ایضاً، یکانی.

۱۰۸

(۵۲۷)

یک دست به مُصحفیم و یک دست^۱ به جام
 گه مرد^[۱] حلالیم و گهی مرد^۲ حرام
 مائیم درین گنبد فیروزه رخام^[۲]^۳
 نه^۴ کافر مطلق نه مسلمان تمام

پاریس II، ۳۰۲؛ روزن I، ۲۳۸؛ پاریس IVb، ۱۷۳؛ بودلیان II، ۲۷۵؛ کلکته I،
 ۳۰۰؛ موزه III، ۲۶۷؛ موزه I، ۲۴۴؛ موزه II، ۳۸۰؛ روزن II، ۵۲ * طربخانه
 ۳۷۵؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۱۷۸؛ یکانی ۴۴۱

- ۱- بودلیان II: به مصحفیم یک دست
- ۲- پاریس II: گه نزد حلالیم گهی: روزن I، بودلیان II: گه نزد حلالیم و گهی؛ موزه III، موزه I، روزن II:
 گه مرر حلالیم و گهی
- ۳- پاریس II: گنبد و نه پخته و نه خام؛ روزن I: گنبد نه پخته نه خام؛ بودلیان II: گنبد فیروزه خام (!)؛
 موزه III: گنبد فیروزه فام
- ۴- بودلیان II، روزن II: نی

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال)، مینوی، نفیسی، یکانی: گه نزد حلالیم و گهی نزد حرام
 [۲] گولپینارلی، مینوی: گنبد ناپخته خام؛ نفیسی: گنبد فیروزه فام (این ضبط مطابق است با روزن II، و در هر
 دو دستنویس وزن مختل است)؛ یکانی: مائیم درین جهان ناپخته خام

۱۰۹

(۵۵۰)

بی باده مباحش تا توانی یک دم^[۱]
 کز باده شود عقل و دل و دین خرّم^[۲]
 ابلیس اگر باده بخوردی^[۳] یک دم^[۳]
 کردی دو هزار سجده پیش^[۴] آدم

پاریس II، ۲۹۳؛ روزن I، ۲۰۰؛ پاریس IVb، ۱۷۶؛ بودلیان II، ۲۹۰؛ کلکته I،
 ۳۱۳؛ موزه III، ۲۸۸؛ موزه I، ۲۳۶؛ موزه II، ۳۹۹ * طربخانه ۲۸۶؛ عباسی (=)
 کیمبرج = پیر پاسکال) ۱۷۷؛ یکانی ۳۹۵

۱- پاریس II، روزن I: از باده شود ز سر تکبرهاکم؛ بودلیان II، موزه I: از باده شود تکبر از سرهاکم.
 ۲- پاریس II، روزن I، بودلیان II، موزه I: وز باده شود گشاده بند محکم؛ موزه III: کز باده شود عقل و
 دل و دین محکم
 ۳- پاریس II، روزن I: اگر ز باده خوردی جامی

[1] طربخانه، عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال): از باده شود تکبر از سرهاکم
 [2] طربخانه، عباسی: وز باده شود گشاده بند محکم
 [3] عباسی: ز باده خوردی، نفیسی: ایضاً
 [4] عباسی (= کیمبرج = پیر پاسکال): بر آدم

۱۱۰

(۵۸۱)

اسرارِ ازل را نه تو دانی و نه من
 وین حرفِ معما^[۱] نه تو خوانی و نه من
 هست از پس پرده گفتگوی من و تو
 چو پرده برافتد^[۲] نه تو مانی و نه من

پاریس II، ۳۳؛ روزن I، ۲۴۰؛ پاریس IVb، ۱۹۳؛ بودلیان II، ۲۹۵؛ کلکته I، ۳۴۰؛ موزه III، ۳۱۰؛ موزه II ۴۴۳*؛ طربخانه ۳۰؛ هدایت ۷؛ عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال) ۲۰۰؛ دانشفر ۷۸؛ یکانی ۴۴۵؛ محفوظ الحق ۱۸۶

* همه دستنویسها یکسانند: نسخه بدل ندارد.

[۱] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): خط مقرمط؛ دانشفر ایضاً

[۲] عباسی (= کیمبریج = پیر پاسکال): درافتد

۱۱۱

(۵۸۶)

ننگست^۱ به نام نیک^۲ مشهور شدن
 عارست ز جورِ چرخ رنجور شدن
 مخمور^۳ به بوی آب انگور شدن
 به زانکه به زهدِ خویش مغرور^۳ شدن^۳

پاریس II، ۲۳۲؛ روزن I، ۲۵۴؛ پاریس IVb، ۱۹۲؛ بودلیان II، ۳۰۲؛ کلکته I،
 ۳۴۳؛ موزه III، ۳۱۴؛ موزه I، ۲۴۷؛ موزه II، ۴۴۶ * طریخانه ۲۲۴؛ عباسی (=)
 کیمبریج) ۱۹۵؛ یکانی ۴۷۳

۱- روزن I: ننگی است ۲- بودلیان II به نام و ننگ
 ۳- پاریس II، روزن I، بودلیان II، موزه I: خنار
 ۴- روزن I: مشهور؛ پاریس II: رباعیهای شماره ۲۳۲ و ۲۳۳ را به هم آمیخته است، و مصراعهای دوم و
 چهارم رباعی ۲۲۳ را متبادل کرده است.

[1] عباسی (= کیمبریج = پیر هاسکال): ننگی است؛ یکانی،^۲ ایضاً.
 [2] طریخانه: خمارة؛ یکانی، ایضاً.
 [3] یکانی، عباسی: مشهور شدن

۱۱۲

(۶۰۵)

چون حاصل آدمی درین شورستان^[۱]
 جز خوردن غصه نیست یا کندن جان^[۲]
 خرم دل آنکه زین جهان زود برفت
 آسوده^۲ کسی که خود^۳ نیامد به جهان^[۳]

پاریس II، ۵۳؛ روزن I، ۲۴۶؛ بودلیان I، ۱۲۴؛ پاریس IVa، ۱۸۶؛ بودلیان II،
 ۳۱۱؛ کلکته I، ۳۵۲؛ موزه III، ۳۲۳؛ موزه II، ۴۵۱ * طریخانه ۱۷۴؛ فروغی
 ۱۳۹؛ یکانی ۴۵۷؛ محفوظ الحق ۱۸۹

۱- بودلیان II: جز خوردن غم نبود کار دل و جان؛ موزه III: خوردن باده نیست بار دل و جان
 ۲- پاریس II، روزن I: و آسوده ۳- پاریس II: خوش
 ۴- بودلیان II: به جای این مصراع، مصراع آخر رباعی شماره ۶۰۶ را آورده است: یا بیخبری از خود و از
 کار جهان.

[1] طریخانه: خارستان: خلاصه میخانه: گورستان

[2] فروغی و نفیسی: تا کندن جان؛ مرحوم همائی در حاشیه میخانه نوشته اند: «محمّل صحت است.»

[3] یکانی: با کندن جان؛ یکانی: نیامد به میان.

۱۱۳

(۶۱۸)

آن را که وقوفست بر احوال^[۱] جهان
شادی و غم جهان^[۲] بر او شد یکسان^۳
چون نیک و بد جهان به سر^[۳] خواهد شد
خواهی همه درد باش، خواهی^۴ درمان^[۴]

پاریس II، ۵۸؛ روزن I، ۲۳۹؛ بودلیان I، ۱۲۲؛ پاریس IVa، ۱۸۴؛ بودلیان II، ۳۱۶ (بخشی از رباعی)؛ کلکته I، ۳۶۸؛ موزه III، ۳۳۱؛ موزه II، ۴۵۴ * طریخانه ۷۹؛ عباسی (= کیمبریج) ۱۹۴؛ یکانی ۴۴۴

- ۱- پاریس II، بودلیان I، پاریس IVa: اسرار
- ۲- پاریس IVa: شادی و غم جهان؛ بودلیان II، موزه III: شادی و غم و رنج
- ۳- بودلیان II، موزه III: آسان
- ۴- پاریس II، روزن I، بودلیان I: و خواهی در نسخه بودلیان دو مصراع اول در پایان صفحه آمده است، و در صفحه بعد رباعی دیگری شروع می‌شود. ظاهراً یک ورق از نسخه گم شده است.

- [1] یکانی: بر اسرار
- [2] عباسی (= کیمبریج = پیر هاسکال): شادی و غم و رنج
- [3] طریخانه: همه خواهد شد.
- [4] یکانی: همه درد باش و خواهی...؛ عباسی: ایضاً

۱۱۴

(۶۲۴)

از آمدن و رفتن ما سودی کو^[۱]
 وز تار وجودِ عمرِ ما^[۲] پودی کو
 در چنبر^[۳] چرخ جانِ^۲ چندین پاکان^[۴]
 می سوزد و خاک می شود، دودی کو

پاریس II، ۳۶؛ روزن I، ۲۵۹؛ بودلیان I، ۱۳۰؛ پاریس IVa، ۱۹۷؛ بودلیان II،
 ۳۲۱؛ کلکته I، ۳۶۰؛ موزه III، ۳۳۷؛ موزه II، ۴۶۵ * طربخانه ۳۲؛ فروغی
 ۱۵۰؛ هدایت ۱۸؛ عباسی (= کیمبریج) ۲۰۵ (۱۹)؛ یکانی ۵۰۵؛ محفوظ الحق ۱۹۵

۱- بودلیان II، موزه III: وز تار امید
 ۲- بودلیان II: از گردش چرخ جان؛ موزه III: در چنبر چرخ جای
 ۳- روزن I، بودلیان I، پاریس IVa: چندین سر و پای نازنین جهان، که از رباعی شماره ۷۷ (۴۰) گرفته
 شده است

[1] در نسخه خطی طربخانه متعلق به مینوی به جای کو در هر چهار مصرع نیست آمده است.
 [2] میخانه: بود؛ فروغی: تار امید؛ عباسی: وجود پود ما
 [3] طربخانه: مجمر؛ یکانی، فروغی: چندین سر و پای نازنینان جهان
 [4] عباسی: از آتش چرخ جسم پاکان وجود
 * این رباعی را به بابا فضل نسبت داده‌اند.

۱۱۵

(۶۲۷)

آن قصر که بر^۱ چرخ همی زد پهلوی
 بر درگه او شهان^۲ نهادندی رو
 دیدیم که بر^۳ کنگره اش فاخته ای^[۱]
 بنشسته همی گفت که کو کو کو کو

روزن I، ۲۵۷؛ پاریس III، ۱۳؛ پاریس IVb، ۱۹۸؛ بودلیان II، ۳۲۰؛ کلکته I،
 ۳۵۹؛ موزه III، ۳۳۶؛ موزه II، ۴۵۷ * طربخانه ۶۶؛ فروغی ۱۴۹؛ هدایت ۵۶؛
 دشتی ۶۳؛ یکانی ۵۰۳

۲- پاریس IVb: سران

۱- بودلیان II، موزه III: با

۳- روزن I: دیدم به سر

[۱] یکانی: دیدم به سر کنگره اش

۱۱۶

(۶۹۰)

تا چند ز یاسین و برات ای ساقی
 بنویس به میخانه برات ای ساقی
 روزی که برات^۱ ما به میخانه برند^۲^[۱]
 آن روز به از شبِ برات ای ساقی

پاریس II، ۲۴۹؛ روزن I، ۳۰۲؛ پاریس IVb، ۲۱۳؛ بودلیان II، ۳۵۵؛ کلکته I،
 ۳۹۳؛ موزه III، ۳۷۳؛ موزه II، ۵۰۴ * طریخانه ۲۵۲؛ یکانی ۵۴۷

۱- بودلیان II: مقام

۲- پاریس II، پاریس IVb، بودلیان II، موزه III: بود

[1] طریخانه: بود

۱۱۷

(۶۹۸)

در کارگه کوزه‌گری^۱ کردم رای
 در پایه^{۲[۱]} چرخ دیدم استاد به پای
 می‌کرد دلیر^{۳[۲]} کوزه را دسته و سر^۴
 از کله پادشاه و از پای^{۵[۳]} گدای

پاریس II، ۱۰۳؛ روزن I، ۳۱۰؛ پاریس IVb، ۲۴۶؛ کلکته I، ۴۰۹؛ موزه III،
 ۳۸۱؛ لنینگراد ۲۷۱؛ موزه II، ۵۱۳ * فروغی ۱۷۱؛ هدایت ۷۱؛ دشتی ۷۳؛
 طربخانه ۱۰۶؛ یکانی ۵۶۶؛ محفوظ‌الحق ۱۱۷

۲- پاریس II و پاریس IVb: پله
 ۴- لنینگراد: پای

۱- در پاریس II گری حذف شده است
 ۳- پاریس IVb، موزه III، لنینگراد: سبو و
 ۵- موزه III، لنینگراد: دست

[1] طربخانه: سبو و کوزه
 [2] هدایت، مینوی: پله
 [3] فروغی: از دست گدای

۱۱۸

(۷۱۲)

هنگام صبح^۱ ای صنم^[۱] فرّخ پی
 برساز ترانه‌ای و پیش^۲ آور می
 کافگندبه خاک^[۲] صد هزاران جم و کی
 این آمدنِ تیرمه و رفتن دی

پاریس II، ۲۱۶؛ روزن I، ۳۲۸؛ پاریس IVb، ۲۵۰؛ بودلیان II، ۴۰۵؛ کلکته I،
 ۴۱۵؛ موزه III، ۳۸۷؛ لنینگراد ۲۷۳؛ موزه II، ۵۲۴ * طربخانه ۲۰۵؛ عباسی (=)
 کیمبریج)؛ دشتی ۷۸؛ هدایت ۱۱۶؛ فروغی ۱۷۸؛ یکانی ۵۹۱

۱- لنینگراد: صبحی

۲- موزه III: ترانه و به پیش

[۱] عباسی (= کیمبریج) ای پسر

[۲] عباسی (= کیمبریج) بُردست به خاک

۱۱۹

(۷۳۴)

خواهی که اساسِ عمر^۱ محکمِ یابی
 یکِ چند به عالم^[۱] دلِ بی غم^[۲] یابی
 فارغ^۳ منشین ز خوردنِ باده و می [ظ: دمی]^[۲]
 تا لذتِ عمرِ خود^[۳] دمامِ یابی

بودلیان II، ۳۸۶؛ پاریس II، ۲۳۵؛ روزن I، ۳۰۷؛ پاریس IVb، ۲۵۷؛ کلکته I،
 ۴۲۷؛ موزه III، ۴۰۰؛ لنینگراد ۲۷۹؛ موزه I، ۲۶۸؛ موزه II، ۵۲۷ * طریخانه
 ۲۳۶؛ عباسی (= کیمبریج)؛ یکانی ۵۵۷

۱- موزه III: دهر؛ موزه II: عشق ۲- روزن I: روزی دو به عالم دل خرم
 ۳- پاریس IVb: غافل

[۱] عباسی (= کیمبریج): گیتی؛ یکانی: دل خرم
 [۲] عباسی (= کیمبریج): از خوردن می دمی تو فارغ منشین
 [۳] عباسی (= کیمبریج): خود را

۱۲۰

(۷۴۴)

باما^[۱] تو هر آنچه گوئی از کین^[۲] گوئی
 پیوسته مرا ملحد و بیدین^[۳] گوئی
 من خود مقرر بدانچه هستم^[۳] لیکن^[۴]
 انصاف بده ترا رسد کاین^[۴] گوئی؟

پاریس II، ۳۴۴؛ روزن I، ۲۹۸؛ پاریس IVb، ۲۴۸؛ بودلیان II، ۳۸۵؛ کلکته I،
 ۴۳۰؛ لنینگراد ۲۸۰؛ برلین II، ۵۳۹ * طربخانه ۴۸۵؛ یکانی ۵۴۰

۱- بودلیان II، لنینگراد: من
 ۲- بودلیان II: بد دین؛ لنینگراد: بدبین
 ۳- روزن I: گوئی
 ۴- لنینگراد: اما

[1] طربخانه: من؛ خلاصه طربخانه: با ما؛ یکانی: با من

[2] یکانی: از دین

[3] گل: بدانچه هستم؛ پیر پاسکال: من معترف بدانچه گویی لیکن

[4] عباسی (= کیمریج): این

۱۲۱

(۷۴۵)

از آمدنِ بهار و از رفتنِ دی
 اوراق وجود^[۱] ما همی‌گردد طی
 می‌خور مخور اندوه که گفتست^[۲] حکیم
 غمهای جهان چو زهر و تریاکش^[۳] می

بودلیان II، ۲۴۲؛ روزن I، ۲۸۶؛ پاریس IVa، ۲۵۹؛ کلکته I، ۴۳۱؛ لنینگراد
 ۲۸۱؛ موزه I، ۲۶۴؛ موزه II، ۵۴۰ * فروغی ۱۵۸؛ هدایت ۱۲۸؛ عباسی ۲۴۴
 (= کیمبریج ۱۱۲) * طربخانه ۲۴۸؛ یکانی ۵۱۹؛

۱- لنینگراد: تریاکم

[۱] پیر پاسکال (= کیمبریج): کتاب

[۲] پیر پاسکال (= کیمبریج): که فرموده حکیم؛ فروغی: که فرمود حکیم

[۳] هدایت، فروغی: تریاقش

پیوست

جدول مطابقت متون عمده رباعیات عمر خیام

این جدول همه رباعیهایی را که در هیجده متن مبنای تحقیق و بررسی ما به اضافه رباعیهای مندرج در چاپ سنگی ۱۸۹۴ لکنهو و چاپهای وینفیلد و نیکلا شامل می شود. به چاپ نیکولا وقتی ارجاع داده شده که آن رباعی در جای دیگری در متنهاى مورد بررسی من نیامده بوده است. درباره رباعیات دیگر من خواننده را به کتاب دیگرم به نام تحقیق درباره رباعیات عمر خیام، چاپ هایدلبرگ در ۱۹۰۴، صفحه ۱۳۵ به بعد حواله می دهم که در آنجا رباعیات چاپهای ۱۸۸۳ و ۱۸۹۴ و چاپ بمبئی ۱۸۹۰ و چاپ استامبول ۱۹۰۱ در جدول مطابقت آورده شده است.

[illegible]